

عندرليب





عبدالیب

محل روحانی علی بیبیان کانادا
بربان فارسی

شماره ۴۷ «منس»

No. 47

سال دوازدهم

Volume 12

تابستان ۱۵۰ بیع

Summer 1993

۱۳۷۲ شمسی

‘Andalib

7200 Leslie Street, Toronto, ON, Canada, L3T 6L8

«جن چاپ محفوظ است»

فهرست مندرجات

صفحة	
۲	۱ - لوح مبارک جمال قدم جل جلاله (مآخذ آثار مبارکه)
۴	۲ - سه لوح مبارک از حضرت عبدالبهاء (دارالإنشاء جلیله معهداعلی)
۶	۳ - پیامهای بیت العدل اعظم الهی
۱۵	۴ - انتشار و ترجمه انگلیسی کتاب مستطاب اقدس
۲۲	۵ - منبع حیات اجتماعی جمیع اعصار تعالیم الهی است
۲۵	۶ - جورج ثان سند
۲۵	۷ - شعر (کتاب مستطاب اقدس)
۲۶	۸ - حرق کتب
۴۱	۹ - شرح مختصری درباره متصاعدالی الله جناب حبیب الله هزاری علیه رضوان الله
۴۵	۱۰ - شعر (ماکو)
۴۶	۱۱ - لوح احمد فارسی
۵۳	۱۲ - پاسخ
۵۸	۱۳ - غلامرضا روحانی فکاهی نویسنده معاصر
۶۲	۱۴ - عید سعید رضوان در قصر افجه
۶۵	۱۵ - شعر سخنی با حافظ
۶۶	۱۶ - شرق دست در آغوش غرب نماید
۶۸	۱۷ - اخبار بین الملل
۷۴	۱۷ - اخبار مصور
۷۹	۱۷ - نامه هایی از دوستان

عکسها : روی جلد : قلمة عکا محل زنده حضرت بهاء الله

داخل روی جلد : عکسی لز کلتونشن ملی مهد امرالله

پشت جلد : محفل خاخمن لطفال همدان ۱۲۹۹ شمسی

داخل پشت جلد : علیچتب سر جولیس چان با اعضاء محترم

بيت العدل اعظم

نام مبین داشت

بحر معانی از معین قلم رحمانی در کل احیان جاری و ساری است از حق مطلب شنیدن
از او منع نفرماید و طالبان را محروم نماید ای دوستان براستی میگویم امروز را شبهه و
مشی نبوده و نیست چه که بحر کرم در امواج است و آفتاب جود در آشراق جهد نماید
که شاید با مری فائز شود که سب اتفاقی وجود گردد علاوه کشیده چه مقدار از عملها فضلاً
و امراء غفتند فقر اکه مستظر یوم شده بودند و شب در روز نوحه و نذیره نبودند و بعد از طور عظیم
از افق اراده مالک قدم کل محبوب ناند الامن شد همه شکر کشیده خداوند نیکی را که
شمارا نماید نبود و باقی اعلیٰ بایت فرمود و در سینین معدودات و بجهن عظیم محض فصل
شمارا نگر نموده و می نماید اگرچه قدر این فضل نظر بعدم طور اسعداد عالم الیوم معلوم نیست
ولکن حق جل جلاله عنقریب این مقام را طاہر فرماید اوست بر بر امری قادر تو از احق
استقامت بطلبید چه که ناعق از آفاق مرتفع خواهد شد چنانچه در الواح قبل خبر
اداوه ایم و بخین تو قص طلب نماید تا بر آنچه امر فرموده عمل کشیده قبل از آشراق شمس الحکام
بر پیشی تکلیف نبوده ولکن بعد از طور آشراق کل مکلف بوده و خواهش دود تا جمع بپوشاند
نام تناهیه اللهیه فائز شود و از کوثر حکیم شایش امند و باید کل حکمت ناظر باشد تا امریکیه
سبب اضطراب نتوس ضعیفه است واقع نشود آنند کم لوجه همه بیش دند کسان ای
فی هر السجن العظم عن مرآة السن الملا اعلی طوبی لمن تذکر بآیات رب اهله من

المقربین فی کتاب مبین

با سلطان بیز اعلیٰ محمد خان شیرازی
جانب سید الحسن خان عزیز بحث آمده الاجمی

هو انتہ

ای سید دو جهان

شکر شکن شوند همه طوطیان ہند زین قند پارسی که بیگانه میزد

حمد کن خدا که تو از آن طوطیان شکر شکن شدی دامغان خوش بخان این گلزار چپن بخان نہ
گوش شنوا از هزار فرسنگ مای ای آنی بشنود و در باخته چشم بینا اوز امشرقه از خادوست شاہد نماید ولی
نابینا دینفس شرق پر تو زیر اشراق نبیند و گوش ناشنوا در گلشن فانعه ببل معانی نشنود و هنگ
مل اعلیٰ استماع نماید پس محمد خدا که نور هدی مشاہد نمودی و گلبگشت ببل معانی استماع نمودی
و مای است را به جان دل بی گھنی و بین محبت کبیری فائز گشتی از لطف خدا امیدم چین ا
که سراج هدی گردی و جمعی را ز خوش بیگانه و یار و ایثار بگوت اسراء ہدایت فرمی و یقین بان
تمایزید و توفیق پایی رسد و علیک البھث آلامجی ع ع

هوا نه

ساري

خاتم آقا سيد حسین عليه السلام

هولمه

ای بندۀ بجه، امر عظیم است و جمال کبیرا رود و کریم اگر بدانی
 که چه قوتی در ظل حضرت مقصود موجود است به پنهانی از الامات
 غنیمتیه طلبی و صف جنگ روحانی بسیار ای و جنود صدالت ادھم شکنی
 دو لوله ای در عالم افکنی که غلغله در مکوت اعلی نمی شود و علیک

التحیۃ والشادع

جذب مشهد مرید عرب بجه آللله العزیز

هوا لا بجه

ای توکل علی ته توکل راسنی حقیقی ایست که چون در سیل آئی قدم نمی
 از هر قیدی برخی و عیال معیل حقیقی شوی از هر شغلی عملی کمال یابی و لال جوی شب
 دروز را در نشر انفاس طیب سرفت ته حصر نمایی و اوقات را با یقاد نار محبت ته صفر
 رزق بی و سلط ازار او برسد.

عبدالله، عباس

ترجمه

پیام بیت العدل اعظم خطاب به عموم محافل روحانی ملّی

که در ۲۵ جون ۱۹۹۲ با وسائل الکترونیک مخابره شده است

با کمال خوشوقتی دیدار سر جولیوس چان (Sir Julius Chan) قائم مقام رئیس وزیری کشور گینه جدید (Papua New Guinea) و همسرشان لیدی چان (Lady Chan) را از مرکز جهانی بهانی در ۱۲ جون ۱۹۹۲ ، که ضمن بازدید رسمی از کشور اسرائیل صورت گرفت باطلاع پاران عزیز میرسانیم . ملاقات سر جولیوس چان با بیت العدل اعظم که به تقاضای معزی الهی برای مشورت در باره نقش آینده ملت نویای گینه جدید (پاپوا) و نیز مقدرات منطقه پاسیفیک صورت گرفت حائز اهمیت شایان است . مذاکراتی که در محل اجلاس بیت العدل اعظم انجام شد معطوف به مشاوره در باره امکانات ملل منطقه پاسیفیک جهت ارائه سرمشق و نمونه برای وحدت و یگانگی و همکاری متقابل بود . سر جولیوس از موفقیت های جامعه بهانی اظهار خوشوقتی و امتنان نمود و نحوه اقدامات بهانی را برای تحول فردی و اجتماعی تمجید کرد . ملاقات با سر جولیوس چان متعاقب جلسات مشابه قبلی با رئیس وزیری جزائر کوک و رئیس جمهور جزائر مارشال ، شاهد دیگری از عکس العمل شایان توجه رؤسای دول منطقه پاسیفیک به اصول امر بهانی و منادی اجرای دستورات و نصایح طبیب الهی برای شفای آلام گوناگون عالم انسانی بوسیله زمامداران و سیاستمداران جهان در آینده ایام است .

بیت العدل اعظم

ترجمه پیام بیت العدل اعظم

خطاب به بهانیان سراسر عالم مورخ ۲۴ جون ۱۹۹۲

پاران عزیز الهی :

اندک زمانی پس از رویدادهای روح بخش هفتمنی کانونشن بین المللی بهانی و کنفرانس مشاورین که متعاقباً منعقد گردید ، نخستین هفته های آغاز نقشہ سه ساله شاهد واقعه مهم دیگری بوده است . در بامداد روز شنبه پنجم ماه جون بعنوان اولین اقدام هیئت جدید دارالتبليغ بین المللی نُه نفر مشاورین عضو آن هیئت در معيّت حضرات ایادی امرالله جنابان علی اکبر فروتن و علی محمد ورقا باتفاق اعضاء بیت العدل اعظم برای دعا و مناجات عازم روضه مبارکه گردیدند و سپس اولین جلسه را در اطاقی که معمولاً حضرت

ولی امرالله در قصر بهجی در آن اقامت میفرمودند و یادآور موقعیت های تاریخی بسیاری در آن مکان مبارک است تشکیل دادند.

مشاورات مشترک در باره وظائفی که دارالتبلیغ بین المللی در سالهای بحرانی پایان قرن بیستم در مقابل خود دارد در بعد از ظهر همان روز در محل اجلاس بیت العدل اعظم ادامه یافت.

در مدت پنج سنه از ماه می ۱۹۸۸ که تصمیمات وسیعی در باره وظائف و نحوه کار دارالتبلیغ بین المللی اتخاذ گشت و برای نخستین بار تعداد مشاورین عضو دارالتبلیغ بین المللی به نفر ازدیاد یافت ، مؤسسه مذبور کراراً توانانی و اشتیاق خود را برای تقبل و تعهد مسئولیت های پر دامنه ای که بدان تفویض گردیده به ثبوت رسانده است.

راه های گوناگون تبلیغ امر الهی که دارالتبلیغ بین المللی آنها را طرح کرده ، ارانه روش ها و میادین خدمتی که میتواند مفید و مؤثر باشد و همکاری مشاورین با محافل روحانی ملی در تعیین اهداف نقشه سه ساله در ازدیاد عرفان افراد احباء و نشر نفحات الله و افزایش عدد مؤمنین و تشویق نوanelan و جوانان بهانی و تحکیم مبانی جوامع در حال رشد بهانی و تقویت مؤسسات امریه در آن جوامع و نیز ادامه پرشور و هیجان توسعه امرالله بی نهایت مؤثر واقع شده است.

وظائف قبلی دارالتبلیغ بین المللی مربوط به تهیه و تنظیم نقشه ها برای تصویب این هیئت ، در اثر انتقال مسئولیت مذبور به محافل روحانی ملی که نشانه آغاز عهد چهارم دور تکوین بود تغییر یافته است . اقدامات دارالتبلیغ بین المللی در راهنمایی مشاورین قاره ای برای ترویج اصل مشورت بین مؤسسات امریه و افراد احباء در سطوح محلی و ملی که موجب شروع و استمرار جریان رشد و توسعه گردید مایه کمال خوشوقتی است و این هیئت مشتاق و منتظر آن است که این همکاری همچنان ادامه و توسعه یابد .

مسئولیت هیئت های مشاورین قاره ای جهت صیانت امرالله در ظل هدایت دارالتبلیغ بین المللی ، در سالهای آینده بدون تردید حائز اهمیت بیشتری خواهد شد . هیئت های مذبور نه تنها محافل روحانی ملی و محلی را برای پاسخ دادن به سوالات علاقمندان غیر بهانی تشویق و مساعدت خواهند کرد بلکه در مواجهه با حملات مخالفین خارج از جامعه امر نیز آنان را ترغیب و یاری خواهند نمود .

مطالعه و کسب معلومات در باره امر بهانی برای رشد و پیشرفت صحیح و تحکیم مبانی و حفظ و صیانت جوامع بهانی عاملی حیاتی محسوب میگردد ، این مطالعات باید متضمن فراگرفتن منظم آثار مبارکه تاریخ امر ، ارتباط امر بهانی با انواع نظام های فکری و به کار بستن تعالیم الهی در حیات روحانی و مادی جامعه باشد . دارالتبیغ بین المللی به پیشرفت چنین مطالعاتی مساعدت شایان خواهد نمود .

در تهیه و توزیع نشریات و آثار امری که برای توسعه و تحکیم امرالله ضرورت اساسی دارد ، مساعدت مشاورین به محافل ملیه از طریق صندوق مخصوص کمک های نقدی به انتشارات امری و بویژه تشویق به استفاده وسیع از طرح مجموعه آثار اساسی بهانی توسط دارالتبیغ بین المللی سبب پیشرفت سریع و تحسین آمیزی شده است و اطمینان داریم که این مساعی در سالهای آینده افزایش خواهد یافت .

اعزام مهاجرین و مبلغین سیار در اثر توسعه خدمات لجنات قاره ای مهاجرت در ظل دارالتبیغ بین المللی و مجهردات مشاورین قاره ای و محافل ملی افزایش قابل ملاحظه ای داشته است ، معلوم است که با رشد و توسعه عالم بهانی و ازدیاد توانانی احباء برای سیر و سفر ، روشهای جدیدی برای راهنمائی و اعزام مهاجرین مورد لزوم است . بنابراین در نقشه سه ساله نحوه دعوت برای مهاجرت در مقایسه با آنچه در گذشته مرسوم بوده متفاوت خواهد بود و با اطمینان انتظار داریم که از قوا و فدکاری احبا بنحو مؤثرتری استفاده شود .

کلیه مطالب فوق الذکر از جمله مواضعی بود که با حضور اعضاء بیت العدل اعظم و دارالتبیغ بین المللی در جلسه پنجم جون و در جلسه ای دیگر در اوخر ایامی که دارالتبیغ بین المللی خود به بحث و مشاورانی مفصل اشتغال داشتند مورد مذاکره و مشورت قرار گرفت . پنج نفر اعضای جدید دارالتبیغ بین المللی که هنوز در خارج از مرکز جهانی سکونت دارند برای انتقال به ارض اقدس آماده میشوند .

در اعتاب مقدسه صمیمانه دعا میکنیم که این اقدامات سبب تحرک بیش از پیش مجهدات یاران و مؤسسات امریه در سراسر جهان گشته و مساعی و مجاهداتی را که هم اکنون مشتاقانه برای وصول به اهداف نقشه سه ساله آغاز شده شدیداً تزايد بخشد .

با تحيات ابدع ابهی - بیت العدل اعظم

ترجمه ابلاغیه بیت العدل اعظم

خطاب به پیروان جمال قدم در سراسر عالم

موافق ۲۷ جون ۱۹۹۳

با کمال خوشوقتی پیشرفت عمدہ ای را که در اجرای طرح های ساختمانی مشروعات کوه کرم حاصل شده اعلام میداریم . مدارک مربوط به قرار داد مناقصه جهت ساختمان مرکز مطالعه و تحقیق و نصوص برای اطلاع مقاطعه کاران آماده گردیده است . همچنین ساختمان طبقات مقام اعلی نیز بسرعت در جریان است . اکنون ضروری است که یاران الهی در جمیع نقاط بکمال فدایکاری سعی فرمایند تا در طی نقشه سه ساله با تبع هفتاد و چهار ملیون دلار به صندوق مخصوص این مشروعات پیشرفت بدون وقهه امور ساختمانی را که پیوسته سرعتی بیشتر میباید تأمین نمایند .

بیت العدل اعظم

پیام بیت العدل اعظم الهی

موافق ۲۷ جون ۱۹۹۳

یاران عزیز الهی :

لازم موقیت و پیشرفت امر الهی انتشار مستمر مهاجرین و مبلغین سیار در سراسر جهان است در طی نقشه شش ساله متجاوز از چهار هزار نفر از احباء بقصد مهاجرت طولانی یا کوتاه مدت اوطن خود را ترک گفتند . این امر هم حاکی از تحرك روز افزونی است که امکانات کنونی دنیا فراهم میآورد و هم نشانه اشتیاق یاران به پیش بردن امر الهی است در هر کجا که نیاز بیشتری وجود دارد و نیز دلیل بر آنست که باید روش های جدیدی اتخاذ گردد تا از این حرکت عظیم یاران الهی حد اکثر استفاده حاصل گردد .

بنا بر این ضمن مشورت با دارالتبلیغ بین المللی قرار شده است که در نقشه سه ساله طرح جدیدی برای اعزام مهاجرین بکار برد شود .

اساس این روش آنست که یاران الهی میتوانند از هر نقطه ای که در آن ساکن هستند به هر نقطه مهاجرتی در جهان که مایل باشند عزیمت نمایند . نقاطی که نیازمند به مهاجرت خواه طولانی یا کوتاه مدت نباشد بسیار اندک است . بمنظور کمک به داوطلبان هجرت برای انتخاب نقطه مهاجرتی ، فهرستی از چهار نوع اهداف مهاجرتی تهیه شده است که نیازمندیهای خاص هر نوع را مشخص میسازد . نقاط مهاجرتی مزبور شامل چهار نوع ممالک و سرزمینهای میشوند که شرح آنها ذیلاً مندرج گردیده است .

۱ - نقاطی که در حال حاضر امکانات ثمر بخشی برای توسعه سریع امر الهی در آنها وجود دارد و باید بفوریت مورد استفاده قرار گیرد .

۲ - نقاطی که امر الهی در آنها تأسیس شده و لیکن به مهاجرین احتیاج است تا رشد و پیشرفت امرالله را به جریان اندازند و برای تأسیس مراکز جدید امری کمک و مساعدت نمایند .

۳ - نقاطی که جریان توسعه و تحکیم امرالله سرعت قابل ملاحظه ای دارد اما در عین حال به مهاجرینی نیاز است که بتوانند وظائف خاصی از قبیل جلب توجه و علاقمندی اشخاص برجسته یا تقویت جوامع بهانی در نواحی بخصوص و یا کمک به مشروعات مربوط به توسعه و عمران اجتماعی و اقتصادی را بر عهده گیرند .

۴ - بالاخره نقاطی که به مهاجرین بسیار نیازمند است اما به علی نظر تضییقات برای اقدامات امری یا نا امنی یا ارضا و احوال دیگر مهاجرت بآن نقاط مشکل است . در این نقاط به یارانی احتیاج است که با کارданی و تدبیر فرصت‌های مناسبی برای مهاجرت بدان نقاط بیابند .

فهرستی که ضمیمه این متحدمالآل میباشد برای استحضار خاطر یاران الهی است . اطلاعات تفصیلی برای بسیاری از این مالک در اختیار محافل روحانی ملی و هیئت‌های مشاورین قاره ای و لجنات مهاجرت قاره ای قرار داده میشود . این فهرست و نیز اطلاعات تفصیلی مذکور بتدریج که مهاجرین و مبلغین سیار نیازمندیهای موجود را تأمین نمایند در فواصل زمانی معین تجدید نظر و تکمیل خواهد شد .
بسیاری از محافل روحانی ملی قبل نموده اند که بعنوان اهداف مربوط به همکاریهای بین الملل در نقشه سه ساله تعداد معینی مهاجرین و مبلغین سیار اعزام دارند . اما همانطور که فوقاً متذکر شدیم حتی در کشورهایی که چنان اهداف مشخصی در نظر نگرفته اند یاران الهی مختارند برای خدمات فوق الذکر قیام نمایند .

هریک از یاران که اشتیاق به سفرهای تبلیغی یا مهاجرت طولانی یا کوتاه مدت دارند باید فوراً برای کسب راهنمایی و تهیه اطلاعات مورد نیاز به محفل روحانی ملی متبع یا لجنات ملیه مربوطه مراجعه نمایند . همچنین میتوانند با مشاورین یا اعضاء هیئت معاونت یا لجنه قاره ای مهاجرت مشورت کنند و با دعا و مناجات و توصل به مشورت و در نظرگرفت تجارب و علاقمندی ها و امکانات شخصی هدف مهاجرتی خود را تعیین نمایند و با توکل به تأییدات جمال اقدس ایهی برای خدمت به امر الهی به سرزینهای بعیده حرکت نمایند .

هنوز مناطق وسیعی از عالم موجود است که تا بحال پای احبتا بدان نقاط نرسیده و ملیونها نفر با نامیدی تشنۀ آب حیات روحانی هستند و نیز کشورهایی وجود دارد که در آنها احبتاء شبانه روز در تلاشند تا موجبات رشد و نمود شجر امرالله را فراهم سازند و محتاج کمک فوری میباشند . در آستان مقدس صمیمانه دعا میکنیم که یاران دلیر و ثابت قدمی قیام نمایند و موجی از مهاجرین و مبلغین سیار بحرکت آید تا علم امرالله را برافرازند و افواج سپاه الهی را در هر کشور و سرزمینی تقویت نمایند .

با تحيات ابدع ابهی

بیت العدل اعظم

کشورها و سرزمینهایی که نیازمند مهاجرین و مبلغین سیار هستند

جون ۱۹۹۲

* گروه ۱ *

در ممالک و سرزمینهای این گروه در حال حاضر فرصت‌های ثمریخشی برای انتشار سریع امرالله موجود است که باید به فوریت مورد استفاده قرار گیرد . برای ممالک و سرزمینهایی که دارای محفل ملی نیستند نام محفل روحانی ملی مسنول یا کمک دهنده یا محفل روحانی منطقه‌ای که کشور با سرزمین مزبور در تحت اشراف آن قرار دارد در داخل پراتر نوشته شده است .

آفریقا

بنین ، جمهوری کنگو ، جیبوتی (اتیوبی) ، گینه استوانی ، گینه ، گینه بیسانو

قاره آمریکا

نیکاراگوا

آسیا

قسمت آسیانی روسیه شامل ساحل‌الین (روسیه ، گرجستان و ارمنستان) ، آذربایجان ، کامبوج (تایلند) گرجستان (روسیه ، گرجستان و ارمنستان) ، قزاقستان (آسیای مرکزی) ، قرقیزستان (آسیای مرکزی) ، مغولستان (سنگاپور) ، ترکستان (آسیای مرکزی) ، ازبکستان (آسیای مرکزی)

اروپا

آلبانی . بلوروس (اکرائین ، بلوروس و مولداوی) ، بلغارستان ، کرواشیا (اطریش) ، جمهوری چک

(جمهوریهای چک و اسلواک) ، مجارستان ، مقدونیه (اطریش) ، مولداوی (اکراین ، بلوروس و مولداوی) ، لهستان ، روسیه (روسیه ، گرجستان و ارمنستان) ، صربستان و مونتونگرو (اطریش) - جمهوری اسلواک (جمهوریهای چک و اسلواک) ، اسلوانیا (اطریش) ، اکرائین (اکرائین و بلوروس و مولداوی)

* گروه ۲ *

در ممالک و سرزمینهای ذیل امراللهی تأسیس شده و لیکن به مهاجرین احتیاج است تا رشد و پیشرفت امرالله را به جریان اندازند و برای تأسیس مراکز جدید امری کمک و مساعدت نمایند . برای ممالک و سرزمینهایی که دارای محفل ملی نیستند نام محفل روحانی ملی مستول ، یا یاری دهنده و یا محفل روحانی منطقه‌ای که کشور یا سرزمین مزبور در تحت اشراف آن قرار دارد در داخل پراتر نوشته شده است .

آفریقا

بویوت سوانا ، بت سوانا ، بورکینا ، برونڈی ، دماغه سبز ، جمهوری افریقای مرکزی ، سیس کای ، گاین ، کامبیا ، لسوتو ، ماداگاسکار ، ملاوی ، مالی ، نامی بیا ، نیجر ، ری یو نیون ، روندا ، سانوتومه و پرین سیپه (نیجریا) ، سنگال ، سی شلز ، سیریالثون ، سنت هلن (آفریقای جنوبی) تانزانیا ، ترانس کای ، یوگاندا ، وندا (آفریقای جنوبی)

قاره آمریکا

آرژانتین ، آرژیا ، بون ار و کوراکانو (ونزوئلا) ، باهاما ، برمودا ، شیلی ، دومینیکا ، جزائر لیوارد شرقی ، جزائر فالکلند (کشورهای متحده آمریکا) ، گینه فرانسه ، گرین لند ، گرانادا ، گوادلپ ، گواتمالا ، جامایکا شامل جزائر کی من ، مارتینیک ، مکزیک ، پاراگوئه ، پرتوریکو ، سنت لوچیا ، سنت وین سنت و گرانادین جزائر ویرجین ، جزائر لیوارد غربی .

آسیا

جزائر آندامان و نیکوبار ، کره جنوبی ، سری لانکا ، تایلند .

اقیانوسیه

جزائر کوک ، جزائر کارولین شرقی ، جزائر فی جی ، کری باتی ، جزائر ماریانا ، جزائر مارشال ، نارو

(کری باتی) ، کالدونی جدید و جزائر لویالتی ، جزائر سلیمان ، تونکا ، تروالو ، وانوآتو ، جزائر کارولین غربی .

اروپا

اندورا (اسپانیا) ، آزورس (پرتقال) ، بلژیک ، جزائر کاتال (انگلستان) ، کرسیکا (فرانسه) ، قبرس ، دانمارک ، الba (ایتالیا) ، استونی (ممالک بالتیک) ، جزائر فارو (ایسلند) ، فنلاند ، جبل الطارق (انگلستان) ، یونان ، لاتویا (ممالک بالتیک) ، لیختن اشتاین (سوئیس) ، لیتوانی (ممالک بالتیک) ، مادریا (پرتقال) ، مالت (ایتالیا) ، موناکو (فرانسه) ، پرتقال ، ساردنی (ایتالیا) ، اسپانیا برگن (نروژ)

* گروه ۳ *

در ممالک و سرزمینهای ذیل جریان توسعه و تحکیم امرالله سرعت قابلاً ملاحظه ای دارد اما در عین حال به مهاجرینی نیاز است که بتوانند وظائف خاصی از قبیل جلب توجه و علاقمندی اشخاص برجسته ، یا تقویت جوامع بهائی در نواحی بخصوص و یاکمک به مشروعات مربوط به توسعه و عمران اجتماعی و اقتصادی را بر عهده گیرند .

آفریقا

کامرون ، چاد ، ساحل عاج ، اتیوپی ، گانا ، کینا ، موریس ، نیجریه ، افریقای جنوبی ، سوانزیلند ، زامبیا ، زیمباوه

قاره آمریکا

باریادوس ، بلیز ، بولیوی ، برزیل ، کلمبیا ، کوستاریکا ، جمهوری دومینیکن ، اکوادور ، السالوادر ، گایانا ، هائی تی ، هندوراس ، پاناما ، پرو ، سوری نام ، ترینیداد و توباگو ، اورگونه ، ونزوئلا

آسیا

بنگلادش ، هنگ کنگ ، هندوستان ، ژاپن ، ماکائو ، مالزی ، پاکستان ، فیلیپین ، تایوان

اقیانوسیه

گینه جدید (پایوآ) ، ساموا

اروپا

جزائر کاناری ، ایسلند ، رومانی

* گروه ۴ *

مالک و سرزمینهای ذیل گرچه بسیار نیازمند مهاجرین است اما به علی نظیر تضییقات برای اقدامات امری یا نا امنی یا اوضاع و احوال دیگر مهاجرت بآن نقاط مشکل است ، در این نقاط احتیاج به یارانی است که با کاردانی و تدبیر فرصت‌های مناسبی برای مهاجرت بدان نقاط بیابند . برای مالک و سرزمینهایی که دارای محفل ملی نیستند نام محفل روحانی ملی مسنول یا یاری دهنده و یا محفل روحانی منطقه‌ای که در کشور یا سرزمین مزبور در تحت اشراف آن قرار دارد در داخل پرانتز ذکر شده است . یارانی که مایل به مهاجرت یا سفر تبلیغی به این مناطق حساس میباشند باید بنحوی که ذیلاً ذکر شده است با مرکز جهانی بهانی تماس حاصل کنند .

آفریقا

انگولا ، کومورو (کنیا) ، لیبریا (مرکز جهانی بهانی) ، موریتانیا (مرکز جهانی بهانی) ، موزامبیک ، سومالی (کنیا) ، توگو ، زنیبر

قاره آمریکا

کوبا

آسیا

افغانستان ، ارمنستان (روسیه ، گرجستان و ارمنستان) ، بوتان (هندوستان) ، برونای (مالزی) ، اندونزی (مرکز جهانی بهانی) ، کره شمالی ، لاتوس ، مالدیو (هندوستان) مین مار ، نپال ، تاجیکستان (آسیای مرکزی) ، ویت نام (مالزی)

اقیانوسیه

پولنزی فرانسه (هاوائی) ، والیس و فوتونا (کالدونی جدید و جزائر لویالتی)



هوشنگ کهریز

در آغاز نقشه ۶ ساله بسال ۱۹۸۶ بیت العدل اعظم الهی وقت را برای انتشار ترجمه انگلیسی این صحيفه علیا مناسب دانسته بشارت تهیه آنرا به عالم بهانی اعلن و امر فرمودند که ترجمه کتاب اقدس به دیگر زبانهای اصلی جهان در آینده نزدیک هرچه بیشتر باید انتشار یابد.

۲ - معرقی کتاب مستطاب اقدس :

در معرقی این منشور کریم بیت العدل اعظم الهی در ۱۱ صفحه به تشریع و توضیح در باره مقام و عظمت و جلالت این سفر مبین پرداخته متذکر گردیده اند که این ام الواح در بین بیش از یکصد مجلد از نصوص و آثار والواح مقدسه حضرت بهاء الله دارای اهیت خاص و ممتازیست و آنرا اعظم و اکمل کتب دیانت بهانی معرفی فرموده اند که مقرر است احکام و حدودش تا یکهزار سال امتداد دور بهانی در بین کافه انان در سرتاسر جهان تنفیذ و اجراء گردد.

جمال ابهی جل جلاله در آثار مقدس خویش در شان و منزلت این ناموس اکبر و فرات الرحمة میفرمایند : « کتاب اقدس بشانی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهی است طوبی للقارئین طوبی للعارفین طوبی للمتفکرین طوبی للمفسرین و به انساطی نازل شده که کل را قبل از اقبال احاطه فرموده و سوف یظهر فی الارض

انتشار ترجمه انگلیسی کتاب

مستطاب اقدس

نوروز امسال جامعه جهانی بهانی بدريافت هدیه ای گرانها از جانب معهد اعلی مفتخر و متباهی گشت انتشار اولین ترجمه انگلیسی ام الكتاب دور ابدع ابهی که در دسترس احباب الهی قرار گرفت و عظمت تأثیرات عمیقش در عالم امکان از اهمیتی بینظیر برخوردار است که به جرات میتوان آنرا از رویدادهای برجسته سده صعود جمال قدس جانان محسوب داشت .

این کتاب مستطاب که به قسطاس الحق بین الخلق و مشکوه الفلاح فی ملکوت الابداع ملقب است منضم به ضمام و حواشی و توضیحاتی به زبان انگلیسی است که در ۲۱۶ صفحه به قطع ۱۴ در ۲۲ طبع و نشر گردیده و شامل مواضع مهمه زیر میباشد :

۱ - مقدمه کتاب مستطاب اقدس :

در مقدمه این کتاب جلیل مرقوم گشته که حضرت ولی مقدس بیهتمای امرالله در اواخر ایام حیات مبارکشان تدوین حدود و احکام کتاب اقدس را از اهداف نقشه ۱۰ ساله جهاد کبیر اکبر مقرر فرمود و بنفسه المقدس به اجرای آن اقدام و طرح کل آنرا تهیه فرمودند . بیت العدل اعظم الهی طبق همان طرحی که هیکل مبارک باقی گذاشته بودند آنرا به پایان رسانیده تحت عنوان « تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس » منتشر نمودند.

سلطانه و نفوذه و اقتداره . « (۱)

مهرهای باده مهر شده است که به انگشتان قدرت و اقتدار الهی باز خواهد شد قوله : (لاتحسبن انا نزلنا لكم الاحکام بل فتحنا ختم الرحیق المختوم باصایع القدرة والاقتدار يشهد بذلك ما نزل من القلم الوحي تفکروا يا اولی الافکار) (۲)

در قسمت دیگری از این بخش اشاره به جانشینی حضرت عبدالبهاء بعنوان مبین آیات الله و مؤسسه ولایت امر شده و مؤسسه عظیم الشأن بيت العدل اعظم الهی را انشاء و وظائف مخصوصه آنرا تعیین و واردات آنرا مشخص میفرمایند .

۲ - توصیف کتاب مستطاب اقدس :

در توصیف کتاب اقدس که از کتاب قرن بدیع اثر کلک گهربار حضرت ولی مقدس امرالله نقل گشته در ۵ صفحه هیکل اطهر با قلم توانای خویش به تشریح و توضیح این اثر گرانقدر پرداخته میفرمایند :

» نزول کتاب اقدس از جبروت مقدس الهی است که خداوند منان در کتاب ایقان بدان اشاره فرموده و آنرا مهیمن بر جمیع صحف و کتب الهیه شمرده است . این سفر بدیع مخزن احکام و شریعت ربانیه است که اشعیای نبی بدان بشارت داده و حضرت یوحنا در مکاشفات خویش به « ساء جدیده » و « ارض جدیده » و « هیکل رب » و « مدینه مقدسه » و « عروس » و « اورشلیم جدید النازل من النساء » تشبيه نموده است . این کتاب مقدس که حدود و احکامش مدت یکهزار سال

در این معرفی ذکر گردیده که حدود و احکامیکه در این سفر منبع نازل شده مابه الاحتیاج کلیه احاد و افراد بشر از همه طبقات و کلیه ادیان مختلفه است چه که منشور مدنیت جهانی است و قابل اجراء و تنفیذ برای مردم گیتی و اگر در حکمی از احکام به طبقات و گروه خاصی اشاره گشته به لحاظ این است که مردم از قید بعضی آداب و سنن که ساخته و پرداخته بشر است رهائی یابند و توجه باین نکته اساسی نمایند که احکام منصوصه در کتاب مستطاب اقدس برای بهبود وضع جامعه انسانی و ترقی و تعالی روحانیت آنان وضع گردیده و بالمال ضامن وحدانیت و صلح و تمدن حقیقی است .

و نیز یاد آور شده اند که آنچه از حدود و احکام که در این سفینه احکام نازل نگردیده به مرور ایام و بنا بر مقتضیات زمان از جانب بيت العدل اعظم الهی وضع و موقع اجراء گذاشته میشود .

حضرت بهاء الله چند سال پس از نزول این کتاب نسخه ای از آنرا جهت احتبای ایران ارسال فرمودند و در اواخر ایام حیات هیکل مبارک یعنی سنه ۱۲۰۸ هجری قمری این سفر کریم در بمبئی به چاپ رسید . در این منشور عظیم مؤسس عظیم الشأنش پرده از این حقیقت لطیفه منیعه برداشته و به کمال وضوح اعلان میفرماید که مقصد واقعی و منظور حقیقی از اظهار امر مظہر ظہور وضع شریعت و احکام نبوده بلکه هدف نهائی گشودن

من آیات الله المقتدر العزیز المختار ». قل يا قوم
خذوه بيد التسلیم . . . لعمرى قد نزل على شان
یتحیر منه العقول و الافکار انه لحجه العظمی للوری
و برهان الرحمن لمن فی الارضین والسموات » .

« طوبی لذائقه یجد حلولتها و لذی بصر یعرف
ما فیها و ذی قلب یطلع بر موزها و اسرارها تا شاه
یر تعد ظهر الكلام من عظمة ما نزل و اشارات المقنعة
لشدة ظهورها » (۵)

۴ - متن ترجمه کتاب مستطاب اقدس :
ترجمه انگلیسی کتاب اقدس در ۷۰ صفحه و در
۱۹۰ پاراگراف که هر پارگراف شامل چند آیه
میباشد (جمماً ۸ - ۴۸۷ آیه) در بدایت آغاز
آیاتش به اساسی ترین موضوع یعنی عرفان مظہر
ظهور کل الهی شروع و اولین وظیفه ایکه در آن
روح الكتب مقرر و امر فرموده شناسانی مشرق وحی
و مطلع ذات صمدانی است و پس از ذکر خداوند
تبارک و تعالی میفرمایند :

« ان اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق
وحیه و مطلع امره الذی كان مقام نفسه فی عالم الامر
و الخلق » (۶)

پس از بیان اولین آیه که در نهایت فصاحت و
عذوبیت کلام عز نزول یافته به تدریج و با سبک
خاص و اسلوبی بدیع احکام و آیات با کمال بلاغت
و سلاست تحریر و تدوین یافته در خط تصاعد
به آخرین آیه که نهی از شرب افیون است منتهی
میگردد . میفرمایند :

ثابت و لن یتغیر مانده و نفوذ و سطوطش اهل
ارض را احاطه خواهد نمود اعلى و اجلی ثمره اسم
اعظم و ام الكتاب دور اعز اقدس ابھی و منشور
نظم بدیع أسنی در این قرن امنع افخم محسوب
است . » (۲)

و بعد میفرمایند :

« این سفر قویم وظیفه مقدسه تبیین آیات را که
به مرجع منصوص و مبین مخصوص محل گردیده
همچنین مؤسسات ضروریه ای را که حافظ وحدت
و جامعیت امر الهی است به صراحت بیان تعیین و
تنصیص مینماید . در این منشور مدنیت جهانی
مؤسس و واضح مقدسش که به اوصاف و القاب
« قاضی القضاة » و « شارع اعظم » و « منجی و
متخد کننده ام » موسوم و موصوف نزول « ناموس
اکبر » را به ملوک و سلاطین ارض ابلاغ و آنانرا
« مملوک » و خود را « ملک الملوك » میخواند » (۴).

و نیز میفرمایند :

« جمال اقدس ابھی احکام و حدود الهیه را که
مشتمل بر قسمت اعظم این کتاب مبین است به
« روح الحیوان لمن فی الامکان » و « حصن حصین »
و « اثمار الشجره » و « السبب الاعظم لنظم العالم و
حفظ الامم » و « مصباح الحکمة و الفلاح » و
« عرف قمیص » و « مفاتیح رحمت » الهی برای
عباد تعبیر و توصیف فرموده است و نیز در شان
این صحیفه علیا میفرماید : « قل ان الكتاب هو
سماء قد زیناتها به انجم الاوامر والتواہی » و
همچنین « طوبی لمن یقرئه و یتفکر فيما نزل فیه

امور ملت معلق است به رجال بیت العدل الهی ایشانند امناء الله بین عباده و مطالع الامر فی بلاده، یا حزب الله مرتبی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مكافات و این دو رکن دو چشمۀ اند از برای حیات عالم چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت العدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند ، نفوسيکه لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند به الهايات غیبی الهی بر کل اطاعت لازم . امور سیاستیه کل راجع است به بیت العدل و عبادات بما انزله الله فی الكتاب «^(۸)

حضرت ولی عزیز امرالله در باره الواح متمم کتاب اقدس میفرمایند :

پس از نزول کتاب مستطاب اقدس و تشريع حدود واحکام الهیه الواح متعالیه دیگری نیز در اوخر ایام از پراعه مالک انام عز نزول یافت که در آن صحائف مقدسه اصول و مبادی سامیه این امر اعظم تشريع و بعضی از تعالیم و احکامیکه از قبل از قلم اعلى نازل شده بود تبیین و تکمیل گردید و در این الواح بدیعه منیعه بشارات و اندزارات جدیدی از سماء اراده رحمن ظاهر و پاره ای اوامر ونواهی که فی الحقيقة مکمل حدود واحکام کتاب اقدس محسوب است وضع و مقرز گردید از آن جمله است الواح اشراقات و بشارات و تجلیات و کلمات فردوسیه و لوح اقدس و لوح دنیا و لوح مقصود . این اسفار جلیله که از آثار عظیمه و اخیره قلم خستگی ناپذیر جمال اقدس ابهی

« قد حرم عليکم شرب الاقیون انا نهینا کم عن ذلك نهیاً عظیماً فی الكتاب و الذى شرب انه ليس مني اقول الله يا اولى الالباب » ^(۷)

اهم مطالب آیات کتاب مستطاب اقدس شامل : عمل باحکام الهی محض محبت مظهر ظهرور : وجوب نماز و روزه و حج ، ذکر ۱۵ مرتبه الله ابهی در هر روز ، حکم ارث و اقسام آن ، حکم تشکیل محفل در هر شهر و قریه ، وجوب اشتغال بکار و کسب ، نهی از دست بوسی و اقرار گناه نزد افراد ، اطاعت از حکومت ، قیام بخدمت ، حکم پرداخت حقوق الله ، مراجعه به طبیب حاذق در وقت بیماری ، لزوم تعلیم و تربیت اولاد ، تساوی حقوق زن و مرد ، حکم ازدواج ، رعایت نظافت و پاکیزگی ، لزوم نوشتن وصیت نامه ، اطاعت از والدین ، توجّه به مشرق الاذکار ، تلاوت آیات در هر صبح و شام ، نهی از شرب مسکرات ، توجّه به غصن اعظم بعد از صعود مبارک ، اختیار یک لسان و خطّ ، تشکیل محکمه کبری ، تشريع علامت بلغ عالم ، و ده ها مطالب دیگر باضافه خطابات و اندزارات باشخص معین و علماء و امراء و سلطانین و احکام نصیحه .

۵ - متممات کتاب مستطاب اقدس :

فقراتی از الواح متمم منجمله اشراق هشتم از لوح اشراقات که در مجموعه الواح به چاپ رسیده میفرمایند « اشراق هشتم : این فقره از قلم اعلى در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب

و نیز در باره رساله ابن ذئب میفرمایند : « صحف قیمه و رسائل عدیده و ادعیه مختلفه و الواح قدسیه از قبیل اشراقات و بشارات و کلمات و طرازات و تجلیات و رساله ابن ذئب که بعضی متم احکام منصوصه کتاب اقدس است از سماء وحی الهی متزاداً نازل گردید . » (۱۲)

بیت العدل اعظم الهی در مرقومه مورخ ۱۲ جولای ۱۹۸۶ خطاب به یکی از پاران میفرمایند :

« هریک از آثار نازله پس از کتاب مستطاب اقدس که حاوی مطلبی در شرح و تبیین و تکمیل آیات آن سفر منیع باشد میتواند در زمرة متممات کتاب اقدس قرار گیرد . » (۱۳)

۶ - صلوة

متن صلوة سه گانه و صلوة میت از قبل ترجمه و چاپ شده است . حضرت بهاء الله در رساله سنوال و جواب در باره صلوة ۱ رکعت که در کتاب اقدس ذکر گردیده میفرمایند :

« آنچه در کتاب اقدس نازل صلوة دیگر است و لکن نظر به حکمت در سینین قبل بعضی احکام کتاب اقدس که از جمله آن صلوة است در ورقه اخري مرقوم و آن ورقه مع آثار مبارکه به جهت حفظ و ابقاء آن به جهتی از جهات ارسال شده بود و بعد این صلوة ثلث نازل » (۱۴)

و نیز در لوح بشارت عظمی باین بیان احلى ناطق : « بشارت عظمی آنکه در ایامیکه احکام از سماء مشیت مولی الانام نازل بعضی ارسال شد و

محسوب در عدد اعلى و ابهی ثمرات جنتی آن خزانه علم الهی و هدف غائی و کمال نهانی رسالت چهل ساله آن جمال مبین است » (۱۵)

مولای توانا حضرت ولی مقدس امرا الله لوح عهدی که وصیت نامه جمال اقدس ابهی است و نیز الواح وصایای حضرت عبدالبهاء و همچنین رساله ابن ذئب خطاب به شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی را مکمل حدود و احکام کتاب اقدس محسوب داشته رساله سنوال و جواب را نیز متم احکام منصوصه که از سماء مشیت الهی بر قلب مرزا سلطان اصفیاء نازلشده ذکر فرموده اند ، میفرمایند :

« این منشور مقدس (کتاب عهدی) مع کتاب مستطاب اقدس و بعضی الواح منزله از مخزن قلم اعلى که در آن مقامات منیعه حضرت عبدالبهاء به صراحة بیان توضیح و تشریح گردیده ، درع مبین و حصن متبینی را تشکیل میدهد که رب میثاق بنفسه المهيمنة على الافق پس از صعود مبارکش برای حفظ و وقايت مرکز عهد و میتین آیات و مهندس نظم بدیع و طراح تاسیسات جلیله بهیه اش مقرر و مقدار فرموده است : » (۱۰) و در باره الواح وصایا میفرمایند :

« الواح مقدسه وصایا کاشف کیفیت تاسیس نظم بدیع و منشور مدنیت آتیه جهانی که از بعضی جهات و اصول متم کتاب مستطاب اقدس محسوب و کلاً به خط و امضای مبارک مرقوم و مختوم گشته » (۱۱)

شد که بنا با مر جمال مبارک کلیه سوالات توسط جناب زین المقربین جمع آوری و یکجا تقدیم حضور مبارک گردید که منجر به نزول رساله مذکور شد و به همت مشارالیه رساله سوال و جواب تدوین و تنظیم یافت و اولین بار در سال ۱۲۱۷ هجری قمری بخط میرزا محمد خوانساری (خوانسالار) در طهران چاپ و منتشر شد . بیت العدل اعظم الهی در باره رساله سوال و جواب میفرمایند :

« از جمله این آثار رساله « سوال و جواب » است که از ملحقات کتاب اقدس محسوب و حاوی اجوبه‌ای است که حضرت بهاء الله به سوالات یکی از اصحاب در باره احکام عنایت فرموده اند » (۱۷)

۸- تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس :

تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس برای اولین بار در رضوان ۱۲۰ بدیع مطابق اپریل ۱۹۷۲ از طرف بیت العدل اعظم الهی به زبان انگلیسی منتشر گردید و سپس در سال ۱۹۸۵ ترجمه فارسی آن توسط لجه امور احباب ایرانی - آمریکانی چاپ و نشر شد . اینک متن کامل همان مجموعه در ۲۰ صفحه در کتاب مستطاب اقدس به چاپ رسیده که در دیباچه آن مرقوم گشته :

« این مجموعه حاوی فهرست جامع و موجزی است از احکام و حدود و خطابات نصیحتی و مواضیع متنوعه نازله در کتاب مستطاب اقدس و در رساله

بعضی حسب الامر از کتاب اخذ شد از جمله صلوة بود تا در این حین امام وجه حاضر توجه الى وجه المحبوب و قال انا اردننا ان نتن علی على قبل اکبر عليه بهانی مرّة أخرى آیات منزله در سنین قبل که مخصوص صلوة نازل شده بفرست و بنویس لعمرا الله ف Hatchash عاشقین را جذب نماید و ساکنین را به اهتزاز آرد و منصفین را حیات بخشد ولکن (اول) هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده نماید بعمل آرد (وثانی) در بامداد و حین زوال و اصیل (ثالث) از زوال به زوال انتهی » (۱۵)

۷ - رساله سوال و جواب :

رساله سوال و جواب شامل ۱۰۲ سوال (۱۰۷) مطلب است که در ۲۶ صفحه حضرت بهاء الله به سوالات جناب زین المقربین جواب عنایت فرموده در مقدمه رساله خطاب با میفرمایند :

« هوالله الاعظم الاعظم سنواليکه در احکام الهیه نسوده بودند از مطلع عنایت اینجواب مستطاب شرق و لاح قوله جل کبریانه : جناب زین المقربین انشاء الله تعالى به عنایت الله در کل عوالم فائز باشید سوالات شما لدی العرش مقبول است چه که منعمت کل خلق در اوست و مخصوص امر نمودیم ترا که در احکام و آیات الهیه سوال نمانی انا جعلناک مطلع الخیر للعباد » (۱۶)

پس از نزول احکام برای بعضی از مؤمنین در مورد اجرای برخی از فرانض و حدود سوالاتی مطرح

۱۱ - راهنمای عبارات :

راهنمای عبارات منتخبه از کتاب مستطاب اقدس که توسط حضرت ولی امرالله ترجمه گردیده به اضافه مأخذ و منابع اختصاری آنها در سه صفحه .

۱۲ - فهرست اعلام :

در آخرین قسمت کتاب مستطاب اقدس فهرست اعلام در ۳۹ صفحه مندرج گشته است که امکان استفاده سریعتر از مطالب کتاب را بیشتر فراهم خواهد نمود .

منابع و مأخذ

- ۱ - کتاب قرن بدیع صفحه ۴۲۱
- ۲ - کتاب مستطاب اقدس صفحه ۴
- ۳ - کتاب قرن بدیع صفحه ۴۲۶
- ۴ - کتاب قرن بدیع صفحه ۴۲۷
- ۵ - کتاب قرن بدیع صفحه ۴۲۱
- ۶ - کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱
- ۷ - کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱۲۲
- ۸ - مجموعه الواح صفحه ۷۵
- ۹ - کتاب قرن بدیع صفحه ۴۲۱
- ۱۰ - کتاب قرن بدیع صفحه ۴۷۲
- ۱۱ - کتاب قرن بدیع صفحه ۶۶۵
- ۱۲ - توقيع نوروز ۱۰۱ صفحه ۱۷۲ کتاب توقیعات مبارکه .
- ۱۳ - بیت العدل اعظم مرقومه مورخه ۱۲ جولای ۱۹۸۶
- ۱۴ - رساله سنوال و جواب صفحه ۲۷
- ۱۵ - ادیبه حضرت محبوب صفحه ۶۸
- ۱۶ - رساله سنوال و جواب صفحه ۱
- ۱۷ - تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس صفحه ۵
- ۱۸ - تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس

سنوال و جواب که از ملحقات آن سفر کریم محسوب میگردد «(۱۸)

سپس بشرح نزول آن سفر جلیل پرداخته برخی از الواح حضرت ولی عزیز امرالله را در باره شان و مقام و اهمیت آن کتاب مقدس شاهد آورده یاد آور گردیده اند که هیکل مبارک طرح کلی این مجموعه را در اواخر ایام مبارک تدوین فرموده بودند . فهرست مندرجات این مجموعه بشرح زیر میباشد :

- ۱ - تعیین حضرت عبدالبهاء بنیان جانشین حضرت بها ا الله و مبین تعالیم مبارکه آنحضرت .
- ۲ - پیش بینی مؤسسه ولایت امر .

۳ - تاسیس بیت العدل اعظم الهی و تعیین وظائف واردت آن .

۴ - احکام و حدود و خطابات نصیحته و احکام احوال شخصیه .

۵ - تذکرات و عتابها و انذارات مخصوصه .

۶ - مواضع متفرقه .

۷ - حواشی و توضیحات .

۹ - توضیح عبارات و یادداشتها :

در این بخش توضیحات کامل مربوط به عبارات واردہ در کتاب با نقل شواهدی از کتب ادیان مقدسیه قبل در همان موضوع و تشریح اصطلاحات هریک از آنها در ۱۹۴ مطلب مستند به نصوص و آثار مبارکه و حواشی و ملحقات آن در ۸۷ صفحه .

۱۰ - فرهنگ لغات :

فرهنگ لغات در سه صفحه .

منبع حیات اجتماعی جمیع اعصار

تعالیم الهی است

جناب عزیزالله مصباح

آیا علم محدود انسان در مقابله کارخانه محیز العقول و دستگاه غیر متناهی خلقت چه مایه وزن و مقدار خواهد داشت . هیچ شبہ نیست که تا هر حد و پایه که بقوت فکر و عقل خرق حججات جهل نماید ، هرچند بر حسب مدارج سمعی تأمل بفهم روابطی زاند بر مسابق خواهد شد ، معهدا در درجات آن علم و احاطه در مقابل مجھولات محیطه باو مقایسه محدود بنا محدود است .

بنابراین مقدمه سنجش روابط متبادلة در بین انسان و سایر موجودات و تعیین وظائف آدمی راجع بقوای محسوسه و معقوله مودعه در وجود او بروفق حدود عادله و راه انداختن این کارخانه عظیم بطوری که هم عوامل متضاده جسم و روح او مزاحم و مصادم یکدیگر نشوند و هم در بین او و سایر افراد سعادتهاي متضامنه ایجاد شود و سعادت هیچیك معارض سعادت دیگري نباشد و خلاصه بکار انداختن چرخهای منظمه حیات چنانکه اقتصای ساختمان خلقت است ، جز بوسیله معرفت نسب و روابط آنان مستحیل و چنین علمی بالبداهه حصر بخالق آن است فقط علم محیط اوست که روابط وجود و مقتضیات اعصار و کیفیات سن و بنیة انسانی را در هر عصر سنجیده و وضع دستورالعمل مینماید . مثلًا قوانین و نظاماتی که برای تربیت افراد یا امی نافع است بسا اتفاق افتاد که بسبب اختلاف ظروف برای افراد و یا ام دیگر

علم بحقایق اشیاء منوط بمعرفت نسبت و ارتباط ظاهر و باطنی است که در بین انواع و اجناس موجود است . اگر انسان امعان نظری در صنایع محدوده بشری نماید میداند که سازنده و مخترع یک دستگاه مکانیکی نظر بآنکه صنعت و اختراع آن راجع بفکر و عقل عالمانه او به نسبت و روابط و مقادیر و شنون هریک از آلات و ادوات آن است . و باین سبب راه انداختن دستگاه مزبور با نظم و ترتیب صحیح بطوری که فساد و خلل بیهیچ یک از اجزاء مرتبطه آن وارد نماید جز بوساطت خود او میستر نیست و اشخاصی که عالم بروابط آلات و ادوات آن نیستند اگر بخواهند مداخله و مباشرت در اعمال آن نمایند جز تخریب آن کار دیگر نتوانند کرد و در صورتیکه شخص جاہل بامور مکانیکی بخواهد بقوه فکر کشف روابط آن نماید صرف نظر از آنکه کشف آنهمه تفاعلات متبادله بسبب عدم علم میسور نیست . آن اکتشاف بالضروره از طریق استدلال اخطأ در طرق استدلال بی شمار است . اما استاد ماهر ، نظر بآنکه خود سازنده و صانع است ، بدون احتیاج بفکر و نظر بر اعمال همه آن ادوات و طریق حرکت منظم آنها محیط است . در صورتیکه حال یک دستگاه حقیر و کوچک از صنایع ضعیف بشری بدین منوال باشد

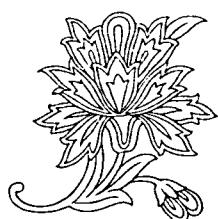
عقل و مکتل افراد انسان بر حسب لیاقت و استعداد آنان است و او از حیث قوه نظریه چندان قوی است که بدون احتیاج بتعلم و اکتساب متصل به عقل کلی و از حیث قوه نفس چندان کامل است که چون اراده ورود بساحت غیب نماید خود را بی حجاب حاضر در محضر الهی مشاهده کند و چون برای افاضه و تربیت نفوس بشری توجه به عالم طبیعت کند فتال و مؤثر در آن باشد و در این صورت برای اثبات اکملیت از سایر افراد انسان نیز دلیلی اقوى و این از تأثیرات قویه او در عالم روح و عقل و طبیعت نیست چنانکه هر وقت ظاهر شده اند اخلاق مقتبسین از انوار ایشان ، رحمانی و افکار مترفین از بحور کلمات آنان ، الهی و عالم ملک آینه ملکوت شده است .

اگر کسی مراجعه بتاريخ نماید میداند که تعالیم انبیاء در هر عصر بفرادر از عدد استعداد آن سبب تحکیم روابط فردی و اجتماعی شده حدودی عادلانه تاسیس گشته است و بعد از مدتی انکاسات اوامر و احکام ایشان بصور مختلفه در افکار فلاسفه و علماء پدیدار شده هر یک یا عده از آن تعالیم را بعینه یا ممزوج یا تصرفات شخصی خود خویش را واضح و مؤسس آن شمرده اند ولی بعضی بسبب عدم التفات بآنکه نظم روابط مقتضی مزج و ترکیب آن تعالیم برای حصول سعادت کامله است آن را منفرداً و سیله سعادت شمرده و باین سبب نائل بمقصود نشده بلکه جامعه را به مهالک انداختند و بعضی دیگر آن تعالیم را از صورت

مضر باشد چنانکه طبیب معالج ادویه قویه ای برای امزجه ضعیفه تعییه و تجویز ننماید و اگر انسان بصیر در اختلافات عظیمه که در بین فلسفه ام راجع بموضوع سعادت انسان از ازمان غابرہ تا عصر حدیث حاصل بوده تأمل نماید میداند چنین موضوعی که معرفت آن اهم وظائف اوست چندان معرض تشتبه آراء و افکار است که جز افراط و تغیریط حیرت آور که هر دو بر همزن بنیان سعادت و مخالف دستگاه وجود اوست مشاهده ننماید .

باید دانست که نظر بآنکه روح از عالم امر و مانع ادراك ، استفرار در عالم طبیعت است انسلاخ از طبیعت سفلی بالضرورة سبب انجذاب او بافق عالم مجرد از عوارض و غواشی او شده در چنین حال مطلع بر حقایق امور و احوال ماضی و مستقبل تواند شد ولی بعد از تلطیف قلب و رفع موانع نیز درجات آن علم و احاطه بر حسب درجات قوت و ضعف که از لوازم ترتیب وجود است بطريق نسبی و اضافی محدود بحدود معینه است و علم ذاتی کامل و منزه از حجاب محصور بمطالع وحی است که اول تجلی غیب در حیز ظهر و شهود است چه همان قسم که وجود در مرتبه نقصان منتهی بمرتبه ای میشود که در آنجا عقل منعدم است در مرتبه کمال نیز منتهی بمرتبه ای میشود که در آن از شدت صفا و لطافت زیست فطرت بدون مس نار تعلم و فکرت مضئ و مافق آن عقلی نیست و آن مرتبه فرد اکمل از افراد انسان است که متصرف در

موجوده شطوط و انحراف است که در هر عصر از بنای تعالیم الهی ظاهر شده فلسفه عصریه است. اولیه خود را که افکار ایشان قدراتی گل آورد از آن بنای صافیه است فراموش نموده بهتک شرایع ایشان ساعی شده اند و ثانیاً نظر بعدم احاطه بچرخهای مرتبط و متلازمه وجود ملتفت این نکته نشده اند که بدون علم بهمه آلات و ادوات دستگاه خلقت، علم ببعضی از احوال یا اجراء تعلیمی از تعالیم برای اداره کارخانه عالم انسانی کفايت نمیکند. این است که تا امروز هریک از احزاب اجتماعیه هر طریقی که برای سعادت بشر اندیشیده اند ابواب هزاران فساد دیگر باز کرده اند و عالم انسانی را روز بروز بهلاکت و دمار منجر میدارند بالجمله نتیجه مطالب سابقه این است که منبع حیات اجتماعی جمیع اعصار تعالیم الهی و نیمان آن از منهل واحد است منبع و منهلی که هرگز از جریان باز نماند و خس و خاشک مظالم هیچیک از طبقات متنفذه اعم از ملوک و یا امراء یا فلسفه آن را از جریان باز ندارد زیرا که دستگاه خلقت دستگاه الهی و مدیر و مدبر امور آن قوت و شوکت غیبیه معنوب است.



حقیقی خود خارج کرده شکل و صورتی بر حسب رای و سلیقه خود بآن دادند و از این روی یک حقیقت عالی و عظیم برحسب جهل و عدم احاطه بشری غالباً هزاران اشکال و نتایج مختلفه پیدا کرد.

بسکه فزومند بر آن برگ و ساز گرتوبیینی نشناسیش باز

خلاصه مطلب در این بود که همیشه اصول و مبادی ترقیات بشری تعالیم مظاهر الهی بوده اگر اطلاع بر تواریخ قدیمه دسترس نباشد، محسوسترین شاهد این مطلب اوضاع عصر حدیث است مؤسس این ظهور مبارک در هشتاد سال قبل * تعالیمی که عمل بمجموعه آن تنها وسیله نجات و دافع همه مشکلات اجتماعیه است تاسیس فرمود بعد هریک از قاندین بشر تعلیمی را اتخاذ نموده خود را مؤسس آن شمردند چنانکه مجمع صلح لاهه موضوع صلح و زامنهوف وحدت لسان و ویلسن رئیس جمهور امریکا دوازده ماده از تعالیم چهارده گانه و مجلس صلح بین المللی را اختیار نمودند و همچنین سایر تعالیم مبارکه که امروز در بین ملل دنیا با صور و اشکال مختلفه بطور تجزء انتشار یافته اما مع الاسف اولاً در حالی که افکار

* تحریر این مقاله در سال ۱۹۴۲ یعنی دو سال پیش از صعود جناب مصباح بملکوت ایهی است.

« جرج تان سند »

ایادی امرالله تسمیه شد آنچه او را بیش از هر صفت دیگر مشخص می ساخت ، مقام والایش در کلیسای ایرلند^(۴) بود که در ردیف معاون اسقف قرار داشت . او پیشنهاد ارتقاء به مقام اسقفی را سه بار رد کرد و از قبول ریاست کلیسای سن پاتریک^(۴) در دابلین امتناع ورزید و از احراز مقام « اسقف اعظم » با تمام مزایای ظاهری اش که به احتمال قوی در دسترس وی قرار داشت ، چشم پوشید وقتی کلیسا را ترک کرد مصمم بود که پیام حضرت بهاء الله را به گوش خاص و عام و مخصوصاً زعمای کلیساهای انگلیکن برساند و ثابت کند که عشق به خدا و وفاداری به مسیح را با ایمان به حضرت بهاء الله تکمیل کرده است . به این منظور مقاله ای شیوا تحت عنوان « کلیساهای قدیم و امر جدید جهانی »^(۵) انشاء کرد که نسخه های آن برای ده هزار نفر از نفوس مهمه در بریتانیا و ایرلند و نفوس بیشتری در سایر نقاط جهان ارسال شد . هرچند رؤسای مذهبی و زمامداران سیاسی در مقابل این پیام سکوت کردند ، ولی او با این اقدام وظیفه روحانی خود را با شهامت کم نظری انجام داد . برای روشن شدن اهمیت ارتباط ایشان با کلیسای ایرلند شرح مختصی در متن این مقاله آمده است . جرج تان سند خود ایرلندی و اصل و نسبش انگلیسی بود و به زادگاهش « ایرلند » عشق می ورزید . آیا

جرج تان سند (۱) در ۲۵ مارچ ۱۹۵۷ در شهر دابلین (ایرلند) در هشتاد و یک سالگی چشم از عالم فرو بست . حضرت ولی امرالله در تلگراف تسلیت آمیز خود از جمله فرمودند : « ... صفات عالی ، مراتب علمی ، منشات مباحثه انگیز و مقام بلندش در کلیسای مسیحی که در میان احبابی غرب نظیر نداشت ، او را سزاوار رتبه ای معادل مرتبه توماس برکول^(۶) و دکتر اسلمت^(۷) می نماید ، و یکی از سه شخصیت تابناکی میسازد که در تاریخ جامعه های بهانی ایرلند و انگلیس و اسکاتلند پرتو افشاری میکنند ... » (ک - ۱) جرج در ۱۴ جون ۱۸۷۶ در شهر دابلین تولد یافت و در سنه ۱۹۱۶ حدود اوآخر عصر رسولی در سن چهل سالگی با امر بهانی آشنا شد . چهار سال بعد (اوآخر ۱۹۱۱ و یا اوایل ۱۹۲۰) ایمان آورد ، و با اینکه حدود بیست و هفت سال طول کشید تا از کلیسا استغنا داد (۱۹۴۷) و رسمآ به جامعه بهانی پیوست . از همان سال اول تصدیق (۱۹۲۰) خدمات پر ارزش خود را به امر الهی آغاز کرد . حضرت عبدالبهاء ایشان را با عنایت در لوح مبارک مفتخر فرمودند . طی دوران ولایت حضرت شوقی ربانی ، به دریافت بیش از یکصد و پنجاه توقيع نائل آمد و در ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱ از طرف حضرتش جزو اولین گروه دوازده نفری به سمت

و ادبی خود افزوده بود شاید کتاب مفصل مذکور نیز حق مطلب را اداء نکرده باشد ، تا چه رسید به این مقاله مختصر که باید به عنوان ذکری کوتاه از شرح حال مردمی بزرگ تلقی شود .

از تولد تا مسافرت به آمریکا :

۱۸۷۶ تا ۱۹۰۲ :

جرج تان سند از نوادگان ریچارد تان سند (۱۰) از نجایی انگلیس است . ریچارد در قرن هفدهم در زمان فرمانروانی کرامول (۱۱) به شهرستان گُرک (۱۲) در ایرلند مهاجرت کرد و جزو ملاکین بزرگ آن منطقه شد . این دسته مهاجرین را اصطلاحاً « ایرلندی انگلیسی » (۱۳) می نامند . در نظام اریاب و رعیتی که تا اوایل قرن بیست بر ایرلند حکم‌فرما بود این دسته زمین داران بزرگ و اربابان بودند ، و مردم بومی رعایا را تشکیل میدادند . این نفوس که تا استقلال ایرلند (۱۹۲۱) به علت نسب انگلیسی خود از مزایای بسیاری سود می بردند ، بدون صرف وقت و کار زیاد از محل درآمد املاک خویش ، با رفاه کامل زندگی می‌کردند و چون نگران زندگی روزمره نبودند و از این جهت خاطری آسوده داشتند توانستند هوش و استعداد و کوشش خود را در رشته‌های مختلف علمی و ادبی و هنری صرف کنند ، و در سراسر امپراطوری پهناور انگلستان که در اوج خود ربع مسکون را در بر می‌گرفت به مقامات عالیه رسند

ایرلندی بودن حائز اهمیت است ؟ برای نفوی که با « مسلنه ایرلند » آشنائی ندارند ، جواب این سوال خالی از اشکال نیست ، به همین مناسبت در متن مقاله اشاره کوتاهی به مسلنه ایرلند شده است .

جرج تان سند در زبان انگلیسی نویسنده ای بود توانا تا آنجا که حضرت شوقی ریانی از ایشان خواستند که به دو کتاب « ترجمه تاریخ نبیل » (۱۶) و « قرن بدیع » (۷) دو اثر گرانقدر خویش ، مقدمه ای مرقوم دارد . حضرت ولی امرالله او را افضل و بهترین نویسنده بهانی عصر خود (ك - ۲ -) دانسته اند کتب و رسائل و مقالات ایشان اگر بیشمار نباشد یقیناً از گنجایش این مقاله خارج است . لذا فقط به اهم آنها به اختصار اشاره شده است . دیوید هوفمن (۸) نویسنده توانای انگلیسی زبان بهانی و نفسی که یکربع قرن عضو بیت العدل اعظم بوده است ، در باره شرح حال جرج تان سند تحقیقات مفصلی کرده و از ارتباط شخصی خود با ایشان نیز کمک مؤثری گرفته و کتابی تحت عنوان « جرج تان سند » (ك - ۲) در بیش از چهارصد صفحه منتشر ساخته است . مطالب این مقاله بیشتر از مندرجات کتاب مزبور استخراج شده است و هرجا منبع دیگری مورد استفاده بوده ذکر گردیده است (۹)

البته در مورد شخصیتی که حضرت ولی امرالله او را همتای غربی ابوالفضائل گلپایگانی (ك - ۴) نامیده اند و به گفته هوفمن ، شجاعت و فروتنی و نورانیت و شوخ طبیعی و ملایت را بر مراتب علمی

ترتیب او صاحب چهارده فرزند شد . جرج در ۱۴ جون ۱۸۷۶ در خانه بزرگ این خانواده مرفه در دابلین به دنیا آمد . این منزل بعداً فروخته شد و به خانه سالمندان تبدیل گردید . آنچه جالب و شاید غریب است این است که وقتی جرج سالمند و ناتوان شد ، برای مواظبت از جمله به همین خانه منتقل گردید .

جرج طبق معمول زمان ، مدرسه ابتدائی را طی کرد و توانست بورس تحصیلی مدرسه معروف و خصوصی آپینگهام (۲۰) در راتلندرس (۲۱) واقع در انگلیس مرکزی را بدست آورد و تحصیلات متوسطه را طی سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۵ در این مدرسه ممتاز به انجام رساند . هرچند او محصل متوسط محسوب می شد . ولی توانست طی این مدت دوباره جائزه ادبیات را نصیب خویش سازد و نیز ورزشکاری موفق باشد . در عید پاک ۱۸۹۲ مراسم مذهبی تائید (۲۲) در کلیسای انگلیکن به عمل آمد . مادرش آنماریا در تربیت او نقش اساسی داشت و چون به زندگی شاد و پر فعالیت در محیط باز روستانی علاقمند بود ، فرزندش را هنگام تعطیلات به مزرعه و خانه پدری خود در گال وی (۲۲) میبرد . جرج در آنجا به زندگی در محیط طبیعت عادت کرد و مانند پدر بزرگ خود سوار کار ماهری شد .

او بعد از خاتمه دوره متوسطه در سال ۱۸۹۵ برای تحصیلات عالیه وارد دانشگاه آکسفورد شد و به

و در نسل های متواالی به موفقیت های چشمگیری نائل آیند . در یک جمله « ایرلندی انگلیسی » معرف نفوذی مرفه و موفق و مؤثر در همه جوانب زندگی در امپراطوری انگلستان بود .

در اواخر قرن نوزدهم رواج آزادیخواهی و بیداری وجودان ، چه در ایرلند و چه در خود انگلیس ، وضع اجتماعی ایرلند را دگرگون ساخت ، و در این دوران تحول بود که جرج در یک خانواده مرفه « ایرلندی انگلیسی » متولد شد . پدر وی چارلز - یونی ایک تان سند (۱۴) در شهر دابلین شخصیت مهم و موفقی محسوب می شد و از نیکوکاران بشمار می آمد ، از جمله او بیمارستانی برای فقرای دابلین تأسیس کرد ، و مدت شش سال دبیر افتخاری « انجمن سلطنتی دابلین » (۱۵) بود . چارلز بر حسب اتفاق جوان با استعدادی را در تشكیلات خود استخدام نمود و به عنوان اولین کارفرمای این جوان ، جانی برای خود در تاریخ باز کرد . جوان مزبور « جرج برناردشاو » (۱۶) بود که بعداً نویسنده شهری شد و با یکی از اقربای خانواده تان سند به نام « شارلوت پاین » (۱۷) ازدواج نمود . چارلز از همسراول خود صاحب هفت فرزند شده بود . او دو سال بعد از وفات قرینه خود با آنماریا (۱۸) دختر ساموئل روپرتش (۱۹) از معماران معروف ازدواج کرد . جرج اولین فرزند دومین ازدواج اوست . تعداد اطفال چارلز از همسر دوم خود نیز به هفت رسید ، و به این

او در این فاصله در روزنامه مهم تایمز ایرلند (۲۶) مقالاتی منتشر ساخت که متأسفانه به علت حریقی که بعداً در اداره روزنامه اتفاق افتاد از بین رفت. او ضمن اینکه در منزل ناظر بحث های روشنفکرانه خواهران و برادران سوسياليست و انقلابی خود بود، طی تعطیلات خویش در محیط روستانی از نزدیک با فقر و محرومیت دهقانان آشنا شد و دریافت که چگونه این رعایای محروم از عدالت اجتماعی ملاکین ایرلندی انگلیسی را غاصب و متباود میدانند و آنانرا دشمن میشمارند. هرچند خود او جزو این مالکان بود، همیشه طرف محرومان را میگرفت و با انصاف و طبع صلح طلبانه خود موفق شده بود که احترام و اعتماد هر دو دسته مالکان و زارعان را به دست آورد. پدر وی که مردی آزاده بود، بعد از آنکه ملاحظه کرد فرزنش علاقه ای به شغل وکالت نشان نمی دهد، ترشوئی نکرد، بلکه به وی پیشنهاد نمود که به هر نقطه دنیا که مایل باشد سفر کند و دوسال هزینه سفر را مهمان پدر باشد. او که از وضع اجتماعی ایرلند و از محیط کوچک دابلین دلتنگ بود، این پیشنهاد را با مسرت پذیرفت و فوراً عازم امریکا شد و به « سالت لیک سیتی » (۲۰) در ایالت « یوتا » رفت.

دولن آمریکا :

۱۹۰۲ تا ۱۹۱۶

جرج تان سند طی دوسال اول اقامتش در امریکا

کالج هرتفورد (۲۴) رفت و چهارسال در رشته ادبیات زبان انگلیسی به تحصیل پرداخت، ولی در آن هنگام، جز در رشته های ورزشی مانند تنیس، استعداد خاصی از خود بروز نداد.

در بیست و سه سالگی با دریافت درجه علمی بی-ای (۲۵) از آکسفورد به دابلین بازگشت در آن هنگام خواهران و برادران تحصیل کرده و با استعداد وی، منزل بزرگشان را به مرکز بحث های اجتماعی و ادبی و سیاسی و هنری تبدیل کرده بودند، و جملگی از روشنفکران بشمار می آمدند و با نظام وقت ایرلند مخالف بودند و از مبارزه و انقلاب دم می زدند. یکی از خواهران وی به نام کاری (۲۶) نوعی هارپ (۲۷) آلت موسیقی بومی ایرلند را که طبق قانون تحریم شده بود، دوباره معمول ساخت و از این راه شهرتی بهم زد. روابط بین افراد متعدد خانواده گهگاه حسن نبود. صفت بارز جرج از همان اول این بود که با طبع ملایم خود، در اینگونه موقع، واسطه آشتب و صلح و صفا باشد. او به خواهش مادرش که تعلق خاصی به وی داشت چهار سال در دابلین اقامت کرد و در یکی از مؤسسات حقوقی به کار آموزی و تحصیل پرداخت. در خاتمه این مدت در علم حقوق صاحب درجه رسمی شد و در سال ۱۹۰۳ وکیل رسمی دعاوی گردید (۲۸) و در حقوق مدنی و بین المللی و بعضی رشته های حقوقی دیگر تخصص یافت، ولی علاقه ای به ادامه کارهای حقوقی نشان نداد.

طريق مذهب در سیاست اعمال نفوذ میکردند ، مواجه شد . گروهی « ضدیت با برچیده شدن » مذهب رسمی را شعار خود ساختند و با این عنوان درازترین لفت زبان انگلیسی را به وجود آورده‌اند . (۲۵) بزر اثر همین ضدیت‌ها ، اثر سیاسی کلیسا ایرلند در جامعه « ایرلندی - انگلیسی » ادامه یافت . همتای امریکانی کلیسا ایسکوپالین « (۲۶) نامیده شد که هرگز عنوان مذهب رسمی نیافت ، چه در آمریکا مذهب و سیاست طبق قانون اساسی از هم جداست . این سه کلیسا از نظر حقوقی و تشکیلاتی مستقل از یکدیگرند ولی هر سه یک نوع کلیسا پروتستان است به شمار میروند و تشکیلات مشابهی دارند .

جرج تان سند که عضو کلیسا ایرلند بود در سال ۱۹۰۵ در کلیسا ایسکوپالین امریکا وارد خدمات مذهبی شد و ابتدا به عنوان شماش (۲۷) مشغول کار گردید . در سال ۱۹۰۶ اسقف اسپالدینگ (۲۸) او را به سمت کشیشی (۲۹) در کلیسا بزرگ سن مارک (۴۰) در « سالت لیک سیتی » به خدمت گمارد . بنابراین جرج در کلیسا ایرلند غسل تعیید شد و در کلیسا انگلیس مراسم مذهبی تائید او برگزار گردید . و در کلیسا ایسکوپالین امریکا با سمت کشیشی به کار پرداخت و لقب عالیجناب (۴۱) گرفت . دوران خدمت او در این کلیسا چهار سال بطول انجامید (۱۹۰۹ تا ۱۹۱۰) و در این مدت علاوه بر انجام

با علاقه‌ای که به طبیعت داشت ، در منطقه بکر و زیبای یوتا به گردش و سیاحت پرداخت تا روزی « سرور الهی » (۲۱) از کتاب‌های مقدس هندو به دستش رسید . این کتاب چنان در وی اثر کرد که تصمیم گرفت باقی عمر خود را به صرف الهیات کند و به کشف اسرار روحانی پردازد . این واقعه را باید بعد از غسل تعیید ، دومین تولد روحانی او دانست . بدین ترتیب او هدف معینی در زندگی به دست آورد . نوری از خداوند به او تابیده بود ، و او میخواست تمام قلب و مفرز خود را صرف جستجوی منبع این نور کند . چه راهی را باید انتخاب کند ؟ او که تا آن زمان به مذهب علاقه زیادی نشان نی داد ، یکباره تصمیم گرفت که به خدمت کلیسا در آید .

اینجا لازمست چند کلمه‌ای در مورد کلیسا ایلکلینکن بیان شود تا ارتباط جرج با این کلیسا در امریکا روشن باشد . کلیسا ایلکلینکن (۲۲) تحت نظر هانری هشتم (۲۳) پادشاه انگلستان ، با انشعاب از مذهب کاتولیک رُم در سال ۱۵۲۴ به وجود آمد و مذهب رسمی انگلیس شد ، و این عنوان را تا زمان حاضر حفظ کرده است . کلیسا ایلکلینکن همتای کلیسا ایلکلینکن در جزیره ایرلند است که تا سال ۱۸۷۱ مذهب رسمی بود . وقتی گلادستون (۲۴) نخست وزیر نامی انگلستان ، مذهب و سیاست را در ایرلند از هم جدا ساخت و عنوان مذهب رسمی را برچید ، با مخالفت شدید اکثر « ایرلندی - انگلیسی - » که از

بزرگ * (۴۶) روی آوردم ، زیرا علاقه و ایمان بیشتری به این مکتب در خود احساس میکردم و بعداً هرگز از تصمیم خود پشیمان نشدم .

طی سالیان اقامت امریکا ، او گاهی نیز با ناکامی و مشکلات روپرتو می شد ولی هرگز احساس شکست نمی کرد و شوق تحری حقیقت را از دست نمی داد و همین حالت شوق و امید و پشتکار ستایش آمیزش بود که بالاخره او را به هدف رهنمون شد .

« خدمت بزرگ » مکتبی بود که در سال ۱۸۸۲ به وسیله جان ریچاردسون (۴۷) که در کالیفرنیا به وکالت میپرداخت ، بر اساس تعلیمات « مکتب استادان » (۴۸) که مرکزش در هند قرار داشت ، تاسیس شده بود ، اساس این مکتب بر تعلیمات زیر استوار بود :

« عقل کلی بوسیله قوانین غیر قابل تغییر طبیعت ظاهر میشود طبیعت در تکامل عقل هر فرد انسانی دخالت دارد و او را به طرف درجات بالاتر هوشیاری سوق میدهد . روح ابدی است و از بدن مادی و بدن روحانی به نوبت میگذرد . اراده آزاد انسان در چهارچوب قانون « پاداش » (۴۹) عمل میکند . تطبیق داوطلبانه با قوانین طبیعت انسان را به درجه تسلط بر خود و تعادل و سعادت میرساند . وقتی مردم زندگی خود را با قوانین طبیعت تطبیق دهند از روی فطرت در خواهند یافت که حقیقت روحانی وجود دارد و زندگی پس از مرگ ادامه می یابد » (۵ - ۷)

جرج تان سند بعد از معافیت از خدمات کلیسانی

کارهای گوناگون اداری ، ماموریت یافت که به تبلیغ مرمنون ها (۴۲) و سرخ پوستان در پروو (۴۲) واقع در کنار دریاچه یوتا پردازد . او تمام خدمات مرجوعه را با صداقت کامل و کوشش بسیار انجام داد ، وقتی در سال ۱۹۰۹ از خدمت کناره گرفت اسقف اسپالدینگ او را برای خدماتش و نیز برای آثار قلمی اش (نشریات کلیسانی) مورد تقدیر و تمجید قرار داد . قدرت وی در نویسنده‌گی در این دوره ظاهر شد ، و تحصیلات آکسفورد به تدریج به ثمر نشست . اولین اثر قلمی مهم او در سال ۱۹۱۱ در امریکا تحت عنوان « تبلیغ مرمنون ها » (۴۴) منتشر شد . این اثر پخته و روان تسلط کامل نویسنده را به ادبیات انگلیسی میرساند و گویای دو صفت بارز اوست : اول علاقه وی به عدالت اجتماعی و حقوق بشر که یاد آور صفات پدری است و ثانی آشتی طلبی و صلح جوئی که در منزل پدری نیز صفت وی بود . این دو خصلت در زندگی بعدی او نیز بارها ظاهر شده است . او کلیسا را به گفته دخترش ادنا (۴۵) به این علت ترک کرد که در نظرش ادامه خدمت به معنای یافتن حقیقت و عدم نیاز به جستجوی بیشتری بود ، در حالیکه او هنوز تمام حقیقت را نیافتد بود و شعله تحری حقیقت در درونش زیانه میکشید .

او در عرضه ای که در سال ۱۹۱۱ حضور حضرت عبدالبهاء فرستاد ، نوشت که من از خدمت کلیسا کناره گرفتم و به مکتبی اخلاقی به نام « خدمت

دانشکده برنامه های فوق العاده با کمک و استادی او توانست دوره های خاصی برای تعلیم ادبیات انگلیسی در شهرهای مختلف جنوبی امریکا با موفقیت تمام برگزار کند . این دوران را باید سالهای موفقیت و شادی جرج دانست . از جمله دیگر توفیقات او این بود که به استناد خدمات فرهنگی و فعالیت های دانشگاهی خود در زمینه تدریس زبان و ادبیات انگلیسی ، به اخذ درجه علمی ام - ای (۵۸) از دانشگاه آکسفورد نائل آمد . انجمن شطرنج دانشگاه را پایه گذاری کرد و خود قهرمان شطرنج شد . در هنر تأثیر نیز استعداد خود را آشکار ساخت و در چند نمایشنامه مربوط به ایرلند به عنوان هنرپیشه ظاهر شد . او امریکا را دوست میداشت ، و اخلاقش با آنچه امریکای آن زمان را مشخص مینمود ، مانند خوشبینی و بی تکلفی ، سازگار بود . به همین علت ضمن آنکه تبعه انگلستان بود ، تبعیت دولت امریکا را نیز پذیرفت . باید دانست که داشتن دو تبعیت از نظر قوانین دو کشور مذکور مانع ندارد . بعداً که ایرلند از انگلستان جدا شد (۱۹۲۲) و تبدیل به جمهوری مستقلی گردید (۱۹۴۹) تبعیت دولت ایرلند نیز خود بخود به وی تعلق گرفت ، و ارتباط نزدیک او با هر سه کشور مزبور تا آخر عمر ادامه یافت .
البته این دوران نیز حالی از فراز و نشیب نبود . او از انتقادات تندر محيط دانشگاهی در امان نمی ماند . مسئله تبعیض نژادی ، مخصوصاً در ایالت جنوبی

حدود یکسال (۱۹۰۹ تا ۱۹۱۰) به تدریس در مدرسه عالی سالت لیک (۵۰) پرداخت و در همان اوان با عالیجناب نورمن گائزی (۵۱) آشنا شد . گائزی رئیس بخش « برنامه های فوق العاده » دانشگاه جنوب (۵۲) واقع در سیلوانی (۵۳) از شهرهای ایالت تنسی (۵۴) و شخصی مبتکر و جویای استعدادهای استثنائی بود . شاید به همین ملاحظه بود که از جرج دعوت کرد که به تنسی برود و به عنوان معاون وی در دانشگاه به کار پردازد . او این پیشنهاد را پذیرفت و مدت شش سال (۱۹۱۰ تا ۱۹۱۶) با عنوان « معاون دانشکده » خدمت کرد و در توسعه بخش مذکور نقشی اساسی ایفا نمود . گائزی در سال ۱۹۱۱ با حفظ مقام برای انجام امور مهمتری به نیویورک منتقل شد و انجام کلیه امور دانشکده را به معاون خود سپرد ، جرج ضمن اداره امور دانشکده برای ادامه جستجو و تحقیقات اساسی خود لازم دید که به عنوان دانشجو در همان دانشکده به تحصیل علوم دینی (۵۵) پردازد و به این ترتیب مدت سه سال (۱۹۱۰ تا ۱۹۱۲) در تمام فعالیت های دانشکده به عنوان یک دانشجوی ساده نیز شرکت کند . تبحر وی در ادبیات زبان انگلیسی و بخصوص وجه ایرلندی آن سبب شد که از همان ابتدای ورود به دانشگاه به تدریس ادبیات انگلیسی پردازد و با حفظ سمت معاونت عنوان رسمی استادیار (۵۶) و دانشیار (۵۷) را در ادبیات این زبان کسب کند و به نام « پروفسور جرج تان سند » مشهور شود .

و جزو افراد فعال جامعه بهائی شد و در جنوب امریکا قیام به خدمت کرد . در این هنگام به یکی از مقالات جرج تان سند در مورد امر بهائی برخورده و متوجه شد که نامزد سابقش نیز که اکنون در ایرلند کشیش معروفی شده است ، در راه امر الهی گام میزند . باب مکاتبه را با جرج باز کرد ، و این دو بعد از بیست و یکسال دوباره از هم خبر گرفتند و دوستی روحانی خود را تجدید کردند . نلی کسی است که بعداً به کمک مالی جرج شتافت و سبب شد که او بتواند قطع مزایای مالی و حقوق بازنشستگی را تحمل کند و از کلیساي ایرلند استغفا دهد . نلی روش که تا آخر عمر جزو افراد فعال جامعه بهائی امریکا بود در سال ۱۹۵۸ حدود یکسال بعد از صعود جرج ، در گذشت .

مراجعةت به ایرلند و آشنائی به امر بهائی :
جرج وقتی در سال ۱۹۱۶ به ایرلند بازگشت با مشکلات متعددی مواجه بود . از نظر بدنی رنجور و نحیف بود . ناراحتی اعصاب عود کرد و او را برای مدتی تقریباً نابینا ساخت . خوشبختانه معالجات مؤثر واقع شد ، و او پس از چندی بینانی خود را باز یافت ، ولی به همین علت ناچار شد از شغل خود در دانشگاه رسماً استغفار دهد و از مراجعت به امریکا بکلی منصرف شود . از طرف دیگر در تشکیلات مرکز نهضت « خدمت بزرگ » در شیکاگو سوء استفاده های کلان مالی بر ملا شده بود . و آبروئی برای این نهضت باقی

امریکا ، روحش را آزار میداد . فشار کار زیاد بالاخره روی اعصابش اثر گذارد و سبب ضعف چشم و آرنج شد و مدتی او را از خواندن و نوشتمن باز داشت .

در شهر ناشویل (۵۱) واقع در ایالت تنسی ، خانمی زندگی میکرد به نام نلی روش (۶۰) که از نوادگان ژنرال روپرتソン (۶۱) پایه گذار آن شهر بود . جرج با نلی آشنا شد و بعد از سه سال این آشنائی به نامزدی انجامید . او در سال ۱۹۱۲ به ایرلند برگشت تا وسائل ازدواج را فراهم کند ، ولی در غیابش نلی ، به خاطر رسیدگی به مشکلات بعضی از افراد فامیل خود ، نامزدی را برهم زد . شاید هم معتقد بود که میبایست جرج را برای ترقیات روحانی آینده آزاد گذارد . او بعد از آنکه از ایرلند به امریکا مراجعت کرد با اینکه از این واقعه ملول و دلتنه بود ، روابط احترام آمیز و دوستانه خود را با نلی حفظ کرد ، تا آنکه در سال ۱۹۱۶ راهی ایرلند گشت ، و این ارتباط قطع شد . از آنجا که روزگار گاهی وقایع نادری در کمون و اسرار ناشناخته ای در درون دارد ، بعد از گذشت بیست و یکسال در سنه ۱۹۲۷ وقتی محفل ملی امریکا جلسه خود را در شهر ناشویل تشکیل داده بود ، یکی از دوستان بهائی نلی او را با خانم دوروتی بیکر و آقای هوراس هولی (۶۲) دو تن از اعضای وقت محفل آشنا نمود . در اثر این ملاقات و مذاکره با آن دو روح مجسم که بعداً هر دو به سمت ایادی امراض تسمیه شدند ، نلی ایمان آورد

در ایرلند پست کرد . این محموله در بحبوحه جنگ بین الملل اول ، مقارن زمستان ۱۹۱۶ ، به دست جرج رسید . جرج طبق اظهار خود ، با دریافت جزوه های مذکور ، برای اولین بار از امر بهانی خبر گرفت و با اصول آن آشنا شد . فوراً با آدرسی که در جزوه ها داده شده بود مکاتبه کرد و تقاضای اطلاعات بیشتری نمود . جواب او ، به علت مشکلات ناشی از جنگ و کندی پست بین المللی ، با تأخیر زیاد در ماه جولای ۱۹۱۷ با چند کتاب امری ، از جمله منتخباتی از خطابات حضرت عبدالبهاء به نام « اعلام صلح جهانی » (۶۸) به دستش رسید . جرج در همان روز دریافت این کتاب ، با همسر آینده خود « آنا سارا ماکسول » یا « نانسی » (۶۹) آشنا شد . این آشنائی در سال بعد (۱۹۱۸) به ازدواج انجامید . در ماه مارچ ۱۹۱۹ از طرف کلیسا مامور آهاسکرا (۷۰) در شهرستان گالوی ایرلند شد و در خانه بزرگ و مجهزی که برای اقامت کشیش منطقه اختصاص داشت ، ساکن گردید . سکونت او در این منزل بیست و هشت سال (تا ۱۹۴۷) یعنی تا سنه استغایش از کلیسا ادامه یافت .

مکاتبه با حضرت عبدالبهاء :

حدود دو سال و نیم بعد از دریافت اولین جزوه های امری در دهم جون ۱۹۱۹ عرضه ای به حضور حضرت عبدالبهاء فرستاد و ضمن تأیید اثر عظیم بیانات و تعالیم مبارک در ارتقاء روحانی

نماینده بود . جرج در عرضه خود به حضرت عبدالبهاء (۱۹۱۹) نوشت : « در ماه جون ۱۹۱۶ اطلاع یافتم که نهضتی که من صمیمانه به آن خدمت کرده بودم ، بر اساس تزویر قرار داشته است « (ل ۸) مريضي و نا بیناني ، از دست دادن کار دانشگاهی ، ياس از نهضت « خدمت بزرگ » و بالاخره برهم خوردن نامزدی دست به دست هم داده و جرج را در چهل سالگی با بحرانی ترین ایام عمرش روپرور ساخته بود . در این بحران تنها مادر مهریانش بود که وی را تسلي میداد و تشویق میکرد که بعد از بهبودی ، با توجه به سوابق کار خود به خدمت کلیسای ایرلند در آید . این منطقی ترین و عملی ترین شغلی بود که او میتوانست انتخاب کند . در سال ۱۹۱۶ وارد خدمت کلیسای ایرلندی شد و تا ۱۹۱۹ به عنوان « معاون کشیش بخش » یا « کشیش یار » (۶۲) در شهر بوسطرтан (۶۴) در حومه دابلین به خدمت پرداخت و با آرنولد هاروی (۶۵) کشیش مستول کلیسای محل (۶۶) معاونت کرد ، دوستی او با کشیش مذکور که بعداً به مقام اسقفی رسید ، تا آخر عمر ادامه داشت .

در همان سال اول مراجعت (۱۹۱۶) خانم لونیز فینلی (۶۷) که از کارمندان کتابخانه دانشگاه جنوب تنسی بود به چند جزوه امری برخورد که مراجع بهانی برای کتابخانه فرستاده بودند . او چون از علاقه پروفسور سابق دانشگاه ، جرج تان سند ، به امور دینی آگاه بود این جزوه ها را به آدرس ایشان

福德ای دلبر آفاق کنی و حیات خویش را
وقف نشر نفحات الله نمانی اگر بچنین
موهبتی بررسی آیت هدی گردی و شمعی
روشن در انجمان انسانی شوی و تعمید بروح
حیات و نار محبته الله یابی و از عالم طبیعت
تولد ثانی جوئی و حیات ابدیه یابی و علیک
البهاء الابهی

۱۹۱۹ تموز ۲۴

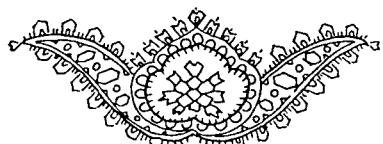
Abduol Baha Abbas

ایران

جناب جورج تاونسند علیه التحیته والثناء

لروح مختصر ولی پرمطلب طلمت میثاق تأثیر شکرگفی
در روح آن تشنہ چشمہ حقیقت کرد و سبب اقبال
او به امر مبارک شد . او چند ماه بعد از زیارت
این لوح احساسات روحانی خود را که صریحاً
ناشی از تصدیق او بود ضمن قطعه شعر شیوانی به
حضور مبارک ارسال داشت .

بقيه در شما و بعد



خود ، عطش شدید خویش را برای کشف
حقیقت آشکار ساخت و اظهار نمود که مدت‌هاست
در وادی طلب قدم زده و راه به جانی نبرده است
و اینک با خواندن مناجات های بهانی و کتاب
انجیل و نوشته های تاگر (۷۱) به سفر خود در
این وادی ادامه میدهد و طالب تائید و هدایت
مبارک است .

حضرت عبدالبهاء در جواب این عرضه در ۲۴
جولای ۱۹۱۹ لوحی عنایت فرمودند که با ترجمه
حضرت شوقی ریانی برای جرج تان سند ارسال
شد .

هوالله

ای تشنہ چشمہ حقیقت نامه ات رسید و ترجمة
حیات معلوم گردید الحمد لله همیشه مانند
بلبل جویای گلستان الهی بودی و مانند
سبزه چمن طالب رشحات ابر هدایت بودی
ایinst که انتقال بحالات مختلفه نمودی و
عاقبت بسرچشمہ حقیقت رسیدی دیده روشن
نمودی و دل را گلزار و کلشن گردی ترتیل
آیات هدی نمودی و توجه بنار موقدة در
طور سینا گردی حال در حق تو دعا نمایم
تا نار عشق در قلبت برافروزد و اهتزازات
شوقيه در وجودت پیدا گردد تا بحرکت آپی
و پرواز کنی و بمشوق حقیقی بررسی جان

بلبل معانی

ازاین کتاب که قسطاس اعظم است امروز
گرفت بندگم کرده ره سبیل هدی

ازاین کتاب که نظمی بدیع کرد ایجاد
جمعیع انظمه یکسر گرفت راه فنا

دراین کتاب نگر منع حرب و جنگ و جدال
دراین کتاب نگر امر عدل و صلح و صفا

در این کتاب تو آزادی حقیقی بین
که بندگان همه از بندجهل گشته رها

چو با انامل قدرت گشود ختم رحیق
نصیب اهل بها گشت ساغر صهبا

ز بعد عصر رسولی و عهد شوقی حق
به بیت عدل الهی نگر که شد بريا

فرات رحمت و حلائل مشکلات بود
که هست مرکز معصوم و مرجع اعلی

کنیم روی نیازی بجانب جانان
بدنیل اطهر اقدس زنیم دست رجا

که خود بفضل عظیمش به بندگان نگرد
برد مراری و محنت دهد رفاه و رخا

دراین بساط سرور و حبور و شور و نشاط
شنو ترانه و آواز بلبل شیدا

کتاب مستطاب اقدس

هزار مژده بر احباب طلمت ابھی
بعاشقان فداکار دلبر یکتا

هزار مژده که آم الکتاب ظاهر شد
کتاب اقدس انور صحیفه علیا

همان سراج هدایت سفینة الاحکام
که هست مرجع اعلی و حجۃ عظیمی

ازاین کتاب جهان زنده گشت باردگر
ازاین کتاب مبدل به مهر جورو جفا

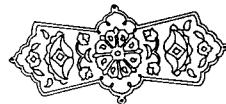
ازاین کتاب که ام الکتاب اهل بهاست
کنوز معرفت و علم و فضل شد پیدا

ازاین کتاب که بحری است بیکران و کنار
هزار چشمی آب حیات گشت جدا

ازاین کتاب که شمسی است نور بخش جهان
بنور عشق بدل گشت ظلمت دلها

از این کتاب و تعالیم آسمانی آن
نشاط و نشه دیگر در عالم انشا

ازاین کتاب تودریاب راه و رسم حیات
ازاین کتاب ببین دردها گشته دوا



حرق کتب

بعضی نفوس که در معارف ادیان و سوابق تاریخ تحقیق بسزایی ننموده اند حکم حرق کتب را بكتاب بیان و حضرت نقطه اولی مناسب داشته و آزادلیلی بر شدت رویه امر بدیع دانسته اند اگر چه در کتاب بیان مطلبی تحت عنوان «محوکتب» مذکور است اما حقیقت مفهوم آنرا باید از تعاریف و توضیحات نفس کتاب بیان تحصیل کرد و آنرا در محتوای تعالیم بیان بررسی و مطالعه نمود.

سابقه حرق کتب بصدر اسلام بر میگردد در سال ۱۹ هجری در دوره خلیفه دوم عمر بن الخطاب هنگامی که مصر مفتوح لشکر اسلام گردید سپاه فاتح بکتابخانه های مصر دست یافت . عمر عاص

حاکم و فاتح مصر در باره آنها از خلیفه کسب تکلیف کرد و مشاورالیه حکم داد که کتب مزبور را نابود سازند زیرا هر حقیقتی در آنها باشد در قرآن هم وجود دارد و بهمین سبب بسیاری از آنها سوخته شد و اینکار سنتی برای آیندگان گردید .

ظاهراً مبنای اجتهاد عمر روایتی بدین مضمون است که حضرت پیغمبر اکرم یک روز ورقی از تورات در دست عمر دید و با حالت تغیر و برافروختگی اظهار دلتانگی فرمود که مگر من در برابر ید بیضای او (حضرت موسی) سخنان

بیضا نیاورده ام و اگر موسی زنده بود بیقین جز از اتباع و پیروی از من چاره ای نداشت (۱) . این حدیث در کتب تفسیر (۲) و همچنین مقدمه ابن خلدون (۳) و در کتب معتبر تاریخی مذکور شده است . این شدت عمل بالاخره بمرحله ای رسید که عمر خلیفه دوم و بعد از او بعضی از علمای اسلام حتی تعلم زبانهای دیگر غیر از عربی را نیز منع کرده و روا ندانستند . (۴)

در کتاب بیان فصلی (باب دهم از واحد چهارم) بعدم جواز تدریس و تدرس بعضی از مباحث تخصیص داده شده و اسمای آنها تحت عنوان « انشاد مالائیسم و لايفنی » ذکر شده و اشتغال آن نهی گردیده است . متن فصل مزبور ما را باین نکته متذکر میدارد که مطالب مورد نظر (منطق ، اصول ، قواعد فقهی و حکمی ، علم لغات غیر مستعمله) کلاً از مباحث لفظی است که از حرف ابتداء میشود و بحرف خاتمه می یابد .

۱- بیان این واقعه در متین مختلف با جزئی تفاریهای وارد شده است یکی از روایات بشرح ذیر است : رُویَ جابرٌ عَبْدُ اللَّهِ أَنَّ عَمَرَ بْنَ الْخَطَّابَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَنَا نَسْعَ احَادِيثَ الْيَهُودَ فَتَعَجَّبَ أَنْتَ إِنْ تَكُنْ بَعْضَهَا ، فَقَالَ امْتَهُوكُنَّ اتَّمْ كَمَاهِرَكُتَ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَقَدْ جَنَّتُكُمْ بِهَا بِيَضَا وَنَقِيَةَ وَلُوكَانَ مُوسَى حَيَا مَا وَسَمَدَ الْأَبْيَاعِ .

۲ - کشف الاسرار وعده الابرار جلد اول تفسیر بقره ذیل آیه ۲۰۸

۳ - مقدمه ابن خلدون فصل ۴ از باب ۶ کتاب اول ۴ - مقدمه ابن خلدون فصل ۲۲ - باب ۴ کتاب اول

و دانش بشری نیز که منشاء کتب و معارف است در رأس همه قرار دارد شاهد بر این نکته قسمتی دیگر از همین باب است .

» نظر کن بین شهادتین مسلم میگردد و

حال آنکه همین شهادتین در زمان عیسیٰ علیه السلام بوده و امروز همست و چگونه حکم اسلام بر آنها نمی شود و همین قسم است در این ظهور و

ظهور من يظهره الله . جانی که در مبدء ، امری که اسلام (بمفهوم کلی بمعنى دین الهی) با آن منعقد است در هر ظهوری این نوع بدیع گردد چگونه

است در شنون مایتفرع علیه آن از این جهت است که امر شده بر محو کل کتب الا آنکه در اثبات امرالله و دین او نوشته شود نظر کن از یوم آدم تا ظهور رسول الله در کتب ساویه اگرچه کل حق بوده و من عندالله ولی نزد ظهور فرقان کل مرتفع شد و حکم غیر حقیقت بر مؤمنین بآنها در فرقان نازل شده و همچنین در نزد هر ظهوری نظر کن در جانی که کتب منسوبه الی الله در نزد هر ظهوری حکم بر ارتفاع آن شود چگونه است حکم کتب خلق که در نزد آن کتب شبھی است در

مرات بالنسبه بشیش «

باتوجه به مدرجات این باب معلوم میشود که اساس مطلب مربوط بیوم ظهور من يظهره الله است و حضرت نقطه اولی از تبیین این نکته محو و نسخ همه آثار حتی کتاب بیان را در هنگام ظهور موعود

فصل دیگری از این کتاب مبین (باب ششم از واحد ششم) بحکم بحو کتب تخصیص یافته است نخست باید مفهوم کلمه محو را از خود کتاب بیان فهمید در همین باب میفرماید « گویا دیده میشود من يظهره الله می نویسد بکل کلمه شهادتین (اظهار ایمان بخدا و مظہر ظہور) را باس خود و اوست جوهر کل دین که اگر بر نفسی نازل شود و فی الحین مؤمن باو نگردد آنچه در بیان مالک شده محو میگردد » از این آیه میتوان دریافت که محو و اثبات ایمان موروثی فرع رد و قبول امر جدید است و هرآنچه با میزان که کلام من يظهره الله (مظہر حق در هر عصر) است مطابق نیاید بالطبع محو و نابوده شده و ارزشی را که در دور قبل داشته بعلت عدم قبول ظهور بعد هم را از دست داده است . بنابراین محو نتیجه طبیعی و جبری عدم تطابق با مقتضیات زمان است نکته بیان مبارک اینست که محو حکم انسانی نیست امر انفعالی است محو تکلیف نیست تقدیر است زیرا ناموس عالم وجود تحول و ترقی و ارتقاء و محو و اثبات از لوازم آنست . محو و تغییر و نسخ آنچه که دوران آن سپری شده و تجدید و اثبات و ابداع آنچه که در خود و لازمه دور بدیع و قرن جدید است لذا باید گفت که حکم محو مذکور در باب ششم از واحد ششم بیان فریضه تکلیفی نیست تبیین قانون طبیعی است زیرا جز حقایق ثابته روحانی و الهی همه ارزشها در معرض تحول و تکامل اند و فرهنگ

غلت ایدیهم الخ - اعتراض یهود بر قرآن و رسالت حضرت پیغمبر بوده و بهمین سبب است که از عز قبول محروم مانده اند . تاریخ حکایت میکند که حضرت پیغمبر اکرم حکم محو معلقات سبعه ، بُتان کعبه و بسیاری از آداب و رسوم عهد جاهلی فرمود . آنچه که فی الحقيقة عاری از حقیقت و اساس باشد ولی فکر و فرهنگ جامعه ای را بخود مشغول دارد و آنان را از درک مقتضیات عصر محروم سازد هرچند کتب و آثار مقبوله عمومی باشد در مقام بی نصیبی از حقیقت با اصنام بی جان کعبه نشین فرقی ندارد و این سر حکم محو کتبی است که جز خرافات و اوهام و تصورات بی پایه چیزی نداشت و فاضل اشراق خاوری بشواهدی از آن در ذیل بحث محو کتب اشاره و استشهاد فرموده است و اگر بانصار و بی نظری توجه شود محمد رسول الله جل شانه نیز بشهادت تاریخ همچنین فرموده است پیش از این مذکور شد که خصوصیت و سرشناسی فرهنگ انسانی این است که معیارها و ارزشها همواره تجدید و تغییر پذیرد و مراحل کمال ادامه و استمرار یابد در این باره حضرت نقطه میفرماید :

در هر ظهور بعدی ظهور الله اشرف است . . .

طوبی از برای نفسی که در هر ظهوری مراد خدا را در آن ظهور بفهمد نه آنکه نظر بشنوش قبل

کرده و از او محتجب گردد . (۲) .

تحقيق و دقت در معارف متداوله ما را بنکته مهمی

۱- اقدام الفلاح - جلد دوم (۱۴۲) بدیع ص ۴۷ - ۴۷

۲- بیان واحد چهارم باب ۱۲

بيان منظور نظر داشته اند و بسیاری از مطالب كتاب بيان براین مطلب گواه است و بالاخره این خود شاهد دیگری است که این حکم جنبه تکلیفی ندارد بلکه بيان یکی از مبادی عمومی ادیان است . محقق دانشمند جناب اشراق خاوری در كتاب نفیس اقدام الفلاح (۱) شرح مبسوطی در باره حکم محو کتاب مرقوم داشته و معنی حقیقی آن را که نسخ است تبیین و معلوم فرموده است .

با اینهمه چون اصطلاح محو در عرف عادی ، هر چند خلاف مفهوم كتاب بيان باشد بمعنی نابود ساختن است تحقیقی در این خصوص نیز مفید است . روش حضرت نقطه اولی در این مورد ملاک و میزان اتم و اعظم است زیرا آثار حضرتش مملو از آیات مبارکه قرآنی احادیث و ادعیه ائمه اسلام و تفسیر و بيان حقیقت آن است و حتی در بعضی موارد به اشعار عرب و شعرای عرب و ایران با لحن قبول و عنایت استشهاد فرموده اند و این خود شاهد دیگری بر عدم نزول حکم محو کتب ادیان است مطلبی که سوء تعبیر شده و تهمتی که به بيان وارد گردیده است نکته دیگری که حائز اهمیت است رویه انبیاء و رسل در ادوار گذشته است در ابتدای این مقال از خطاب حضرت پیغمبر بعمر بن الخطاب در باره تورات اشاره ای شد و بی تردید بر گفتار صاحب امر الهی اعتراض جائز نیست علمای اسلام جزئی بزرگ از کتب تفسیر را بذکر و توضیح این نکته اختصاص داده اند که علت نزول آیاتی از قبیل قالت اليهود یدالله مغلولة

بعد اول (۱) .

و در مقامی دیگر میفرماید : « کروز کروز از حکما در معرفت الله هزاران هزار کتاب نوشته ولی اگر ناظر بودند که ثنا کی را مینویسند و بر کجا وارد میآید و از کجا مشرق شده و در ظل چه ظهوری مستقر میگردد هر آینه در یوم قیامت نفع میبخشید ایشان را این است که در یوم قیامت کل عرفانها اگر شهود شود شر میبخشد و الا در هوا فواد آن نفس باقی میماند ». (۲)

این دو بیان مبارک نمونه از شواهد فراوان بر بی اعتباری کتب و آثاری است که معارف عصری را تشکیل میداد . جا داشت که از این مطالب شواهدی عرضه شود اما چون روش اهل بها پرهیز از عیجوبی و نکته گیری است از استشهاد بمendirجات کتبی از تالیفات علمای مشهور که عمر عزیز و استعداد موهوی را صرف تالیفات بی حاصل نموده اند خودداری شد ولی صاحبینظران با مطالعه و تحقیق در کتاب و مؤلفات قرون اخیر علمای اسلام باین نکته توجه خواهند فرمود که چگونه اشتغال بعلوم لایسن و لایفی و انکار اصل اساس عدم انقطاع فیض الهی آثاری باقی گذاشته که در عصر علم و فرهنگ مایه بدنامی و ننگ است . در خاتمه بآیاتی از بیان در باره ظهور من يظهره الله موعد استشهاد میشود تا معلوم طالبان حقیقت و صاحبان انصاف شود که حضرت نقطه در باره

هدایت میکند و آن این حقیقت تلغی است که عموم ملل عالم باصلی معتقدند که از پایه خلاف حقیقت است و آن اعتقاد باقطعی فیض روح القدسی و پایان عصر تجلی مظاهر الهی در بین بشر و یا باصطلاح متداول خاتمتیست است و همه مبانی اعتقاد و معارف ادیان بر این اساس قرار گرفته است . تنها همین یک اشتباه در درک حقائق کتب الهی کافی بود که راه هرگونه ترقی روحانی را سد نماید همچنانکه نمود و همین یک دلیل کافی است که تمام کتب و آثاری را که چنین فلسفه ای را که مخالف با قرآن و دیگر کتب آسمانی است اشاعه میدهد بی ارزش و اعتبار سازد . در حقیقت رمز حکم محو و فراموشی کتب در این مطلب نهفته بود . گرچه این اشتباه را باید نتیجه اشتباه در شناسائی باری تعالی و فهم مقام و هدف پیغمبران دانست یعنی دو موضوع مهنسی که پایه همه اعتقادات روحانی و ایمانی انسان است . پس بواقع همه کتب علم کلام مجموعه ای از عقائد و افکاری بود که در یوم ظهور بمحک حقیقت بی اعتبار شد . حضرت نقطه مطلب را چنین بیان فرموده « و شخص عام از اول عمر تا آخر عمر تعب میکشد که یک حکم مطابق رضای خدا بفهمد و عمل کند پانصد هزار بیت در علم فقه و اصول انشاء می کند از برای فهم احادیث آل محمد صلی الله علیه و آله و بعد از آنکه حجت با حجت بالغه ظاهر میگردد مبلغ ایمان خود را پست تر میکند از مبلغ

۱ - رساله دلائل سبعه

۲ - بیان واحد هفتمن باب ۱۹

از آن ظهور را کسی نویسد با ایمان باو ثواب آن
اعظم تر است از آنکه کل اثار حقیقت را از قبل
و آنچه در ظل او انشاء شده نویسد » (۱)

زیارت این آثار متعالیه شاهدی گویاست که حکم
محو کتب نه بمعنومی است که عقول محدوده آنرا
می پسندد بلکه بیان یکی از مباحث اساسی تعالیم
الله در همه ادوار و ازمنه است .

حضرت نقطه در بیان عربی واحد نهم میرماید
ثم الثالث من بعدالعشر اتم ابدأ كتاباً لاتحررون که
کلمه اخیر را نظر برسم الخط متداول بدون نقطه و
امکان تصحیف بالفاظ مختلف بخوانیم ممکن است
آنرا لاتحررون از ریشه خرق بمعنی سوزاندن -
لاتحررون از ریشه خرق بمعنی دریدن و پاره کردن
و لاتحررون از مصدر تحریف بمفهوم تبدیل و
تفییر معانی و مفاهیم بدانیم و در همه حال از نهی
حکایت میکند و ناگفته معلوم است که این آیه
صراحتاً مخالف هرگونه عملی برای محرومیت از بین
بردن کتب ونوشته هاست .

۱ - بیان واحد هفتم باب ۱۲



هدف علم و علت محو کتب چه وسعت نظر و
عظمت اندیشه ای بعلم انسانی عطا کرده و چه سعه
صدري برای انسان آرزو فرموده است .

» و اشر مردم در نزد ظهور من يظهره الله آنهائي
هستند که خود را بعلم معزز گرفته اند و حال آنکه
اینقدر تعقل نمیکنند که علم ایشان از برای فهم
كلمات او بوده از قبل و در حین ظهور او چه
احتیاج بتعلم این علوم و حال آنکه کلام او ظاهر و
مراد او باهر است . (۱)

» نیکو درجه ایست درجه علم اگر علم بمن يظهره
الله و رضای او باشد و الا بدترین درجات است
عندالله و عند کل شنی که اگر یک کلمه نمیدانست
بهتر بود از برای او تا آنکه علم بکلشنی داشته
باشد و علم بمن يظهره الله نداشته باشد که کل
شنی با مر او لباس شینیت را می پوشند » (۲)
» کمال دقت نموده که بعد از ظهور نوشته نشود الا
اشار آن شمس حقیقت (من يظهره الله) که نوشتن
یک حرف از آن اعظم ترا از نوشتن بیان و آنچه در
ظل آن نوشته شده » (۳)

» و اگر کسی یک آیه از آیات او را نویسد بهتر
است از اینکه کل بیان و کتبی که در بیان انشاء
شده نویسد زیرا که کل مرتفع میگردد و آن
میاند تا ظهور دیگر . در آن ظهور اگر یک حرف

۱ - بیان واحد چهارم باب ۱۰

۲ - بیان واحد نهم باب ۲

۳ - بیان واحد هفتم باب اول

سرکارخانم ملوك هزارى

پادى از کذشتگان

شرح حال حبیب هزاری علیه رضوان الله

ترجمه پیام بیت العدل اعظم

خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان انگلستان

موافق ۱۲ می ۱۹۹۲

از صعود مرقج باوفای امرالله جناب حبیب هزاری متاثریم . خدمات خالصانه اش به امر الهی و آمادگی اش برای پیشبرد مصالح جامعه و دوستی و محبتتش به افراد یاران که با صداقت و صفائ واقعی توأم بود بكمال صمیمیت یاد میشود . مطمئن باشند که برای ارتقاء درجات روح آن نفس نورانی دعا میکنیم . به خانواده ایشان تسلیت صمیمانه ابلاغ دارید .

بیت العدل اعظم



حبیب هزاری بتاریخ ششم آذرماه سال ۱۳۹۸ شمسی
برابر با ۲۷ نوامبر ۱۹۶۹ در شهر قزوین بدینا آمد
و در تاریخ بیستم اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۱ مطابق
با دهم ماه مه سال ۱۹۹۲ در لندن زندگی را بدرود
گفت . در ایام طفولیت در دامان پدر و مادری که
هر دو بهائی و خادم به امر بودند تربیت شد .
مادرش فیروزه خانم دومین نسل بهائی و پدرش
جناب اردشیر هزاری در سن ۱۲ سالگی بشرف
ایمان فائز گشت و بخاطر خدماتش بدریافت ۹ لوح
از حضرت مولی الوری مفتخر و متباهی گردید .

رازداری و تواضع از جمله خصوصیات بارز اخلاقی او بودند که همواره رعایت و مجری میداشت . او انسانی بود که هرگاه فردی را در شرایط دشوار و مقام احتیاج میبایست با خلوص نیت به کمک و یاری اش می شتافت .

حبيب آنچنان به وفای به دوستی پای بند بود و عشق خدمت به دوستان در او میجوشید که حتی در دوران سخت بیماری از یاری دادن به آنها و رفع مشکلاتشان سر باز نزد ومن در اینجا میخواهم به ذکر چند مورد که خود با تحسین و ستایش ناظر و شاهد بوده ام پردازم . او ۶ ماه قبل از صعودش در حالیکه از اثرات بیماری در رنج بود دو گزارش راجع به زندگی جناب ضیاء الله اصغر زاده و جناب عبدالحید اشراق خاوری تحریر نمود که حاوی خاطرات و مشاهدات شخصی اش در مورد آن دو نفس عالیقدر بود . این دو گزارش را در اجرای خواسته فرزندان آن جنابان تهیه کرد و عجله داشت که قبل از شدت بحران کسالتیش آنها را به انجام برساند ، بحمدالله موفق شد آنها را تکمیل و برای بازماندگانشان ارسال دارد . سرشت پاکش به او اجازه نمیداد که حتی ابتلاء به بیماری موجب قصور او در خدمت به دوستان شود .

یکی از خدمات حبيب فراهم کردن وسائل تهیه کتابخانه جناب بالیوزی و کوششهایش در کار، گردآوری مطلب و تنظیم و چاپ نوشته های معزی له بود . حبيب ارادت و دوستی و احترام فوق العاده ای نسبت به جناب بالیوزی داشت و همواره ستایش

مشاّالیه یکبار به فیض زیارت حضرت عبدالبهاء نائل و دوبار هم سعادت تشرف بحضور حضرت ولی امرالله را حاصل نمود .

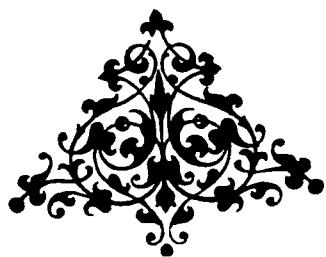
حبيب هزاری مدارج تحصیلی را در رشت و تهران تا اخذ مدرک لیسانس در رشته مهندسی برق و مکانیک بپایان رساند و در سال (۱۳۴۵) در وزارت پست و تلگراف مشغول بکار شد . او از سال ۱۹۵۰ بمدت ۵ سال جهت تکمیل تحصیلات به لندن اعزام گردید و ضمن آن در رشته های علوم اداری ، مدیریت اداری و روزنامه نگاری نیز دانش و تجربیاتی کسب نمود . او فردی سخت کوش بود و در سازماندهی و توسعه تشکیلات اداری تبحر خاص داشت و در طول خدمت اداری درسازمانهای مختلف دولتی منجمله : دانشگاه تهران ، وزارت بهداری ، وزارت کار و امور اجتماعی و بالاخره مرکز مدیریت آموزش عالی وابسته به سازمان امور اداری و استخدامی کشور مصدر خدمات سودمند و قابل توجهی گردید . او در سال ۱۹۷۴ پس از اخذ بازنیستگی برای آنکه وسیله تحصیلی بهتری برای فرزندانش فراهم کند به اتفاق خانواده عازم انگلستان شد و تاپایان عمر پژوهش در لندن ساکن بود .

حبيب هزاری انسانی وارسته و بتمام معنی خدمتگزار مردم و در دوستی پابرجا و وفادار بود . هرکس اعم از یار و اغیار مشکلی داشت او گره کشا میشد و با پشتکاری و هوشیاری خاص خود گره مشکلات را از پیش پا برمیداشت . در نظم و ترتیب و وقت شناسی و دقّت نظر نمونه بود . امانت داری - درستکاری -

حل نمود و دیگر هم از او اطلاعی ندارد . آنوقت آن دوست با افتخار بسیار به آن شخص میگوید که حبیب از دوستان خوب و نزدیک اوست و آنچه را که در مورد او انجام داده قطره ایست از دریای محبت و ایشار او . که البته پس از آن تا انتهای صرف چای صحبت آنها راجع به حبیب و جوانمردیهایش ادامه داشته است .

یکروز قبل از فوت بین او و دو پرستار کشید که با اطلاع از وخت حالت بالش بمنظور انجام وظیفه بخيال خود خواسته بودند او را از لحظه روحی نسبت به حادثه مرگ قوی و آماده سازند صحبت هائی رد و بدل شده بود که بعداً از زبان آن دو پرستار شنیدیم . آنها پس از قدری صحبت در زمینه های مختلف از حبیب پرسیده بودند که نظرش راجع به مرگ و زندگی چیست و آیا از مُردن ترسی و هراسی دارد؟ او در جواب گفته که دلیلی نمی بیند که از مرگ بهراسد زیرا که کار او در زندگی جز نیکی و خیرخواهی و خدمتگزاری بمردم نبوده است . این رضایت خاطر واطمینان به صافی ضمیر حتی پس از آنکه مرغ روح از قفس تنش پرواز کرد ، مهری جاودانه در چهره تابناک او نقش نموده بود .

روحش شاد و یادش گرامی باد



از مقام علم و دانش ایشان مینمود .

حبیب همچنین از جناب عبدالحمید اشراق خاوری با احترام و محبت عمیق یاد میکرد و معتقد بود که ایشان از لحاظ وسعت دانش و بینش و قدرت حافظه و فصاحت کلام تالی نداشته اند . از این رو دانشمندان فقید و عالیقدر دستخط هائی در دفتر خاطرات حبیب است که در خاتمه مقاله درج میگردد .

یکی دیگر از خصوصیات بارز حبیب چیره دستی و پشتکارش در امر نامه نگاری بود . پاسخگوئی به نامه دوستان را با نظم و وسوس خارق العاده انجام میداد و هرگز اتفاق نیفتاد که نامه ای را بلاجواب گذارد و یا در نوشتن پاسخ تأخیر کند و به همین خاطر نوروز سال ۹۲ که در اثر کسالت نتوانست با دوستان مکاتبه کند ، همگی حدس زده بودند که اتفاق غیر مترقبه ای برای او پیش آمده است .

نامه ای از یک دوست ایرانی ساکن اسپانیا ، ده روز پس از فوت حبیب رسید که پس از تعارفات معموله و پرسش از قطع مکاتبه مینویسد : در خیابانی با آقانی ایرانی برخورد کردم و برای آشنانی بیشتر بکافه ای برای صرف چای رفتم پس از گفتگوهای معمولی در باره هموطنان ایرانی خارج از کشور که نسبت بیکدیگر حسادت و کینه میورزند او گفت : در سفر کوتاهی که به لندن داشته با شخصی بنام حبیب هزاری برخورد کرده که با وجود عدم آشنانی قبلی در کمال محبت و بدون کمترین چشم داشتی مشکل بزرگی را برایش

نامه دوم :

حبيب روحانی جناب حبيب هزاری :

از لطف و محبت آن برادر عزیز یکدinya سپاسگزارم ، تاج افتخاری که جمال قدم جل اسسه الاعظم بر سر ما بندگان خاکسارش نهاده است از جهت لیاقت ما نیست از فضل و کرم اوست هرچه در خدمت عتبه کبریایش بکوشیم حق این موهبت که ما را به عرفان ذاتش هدایت فرموده ادا نکرده ایم . له الحمد که آن برادر ارجمند روحانی در خدمت آستان الهی همواره ساعی و مؤید است و جاهد و موفق . از درگاه اقدس ابھی پیوسته متضرعاً مستلت کنم که ما را به حصول رضای مولای حنون حضرت ولی امرالله ظلله المددود علی العالمین توفیق عنایت کند .

در صفحه مقابل مناجاتی را برای آن دوست و برادر عزیز خود مینویسم که شنیده ام از مناجاتهای جمال قدم در ایام سليمانیه است . نسخه این مناجات مبارک از دوست قدیم ، خادم صدیق امراللهی جناب ابوالقاسم فیضی بدست رسیده .
ارادتمندو خواهان سعادت

لندن سوم اکتبر ۱۹۵۰ - هفتم شهرالشیعیت

حسن موقر بالیوزی

بقیه در صفحه ۵۲



دونامه از دو استاد بزرگوار :

خطاب به حبيب هزاری

یا حبيب الفراد اشاره آن عصاره وفا و خلاصه صفا باین عبد بینوا چنین بود که در این اوراق سطري چند بنگارد تا در صفحه آفاق بیادگار بماند و همه کس آنرا بخواند . چون اشاره آنجناب بود بناچار اطاعت نمود ولکن این فانی گمنام را چه توانانی که قابل نظر احباب و لایق منظر اولوالاباب مطلبی تحریر کند و از لسان خامه نامة تقریر نماید ، از قبل گفته اند : « آینَ مَجْرِيُ السَّيْلِ مِنْ مَطْلَعِ السَّهِيلِ » چون خامه سطري چند از این نامه بنوشت و مرحله چند در گوشتش ، او را خطاب کرده گفتم : ای خامه لب از گفتار فرو بند و بیش از این رسوانی مرا مپسند ، خامه منصف بدون آنکه از این عتاب شکایتی کند اطاعت نموده : « زیان بریده بکنجی نشسته صمّ بكم » این بود مختصرى از ماجراي دل و خامه در نگارش اين نامه ، در خاتمه قلم زیان دراز این بیت عرب را نیز در این ورق تقریر و تحریر نمود تا انجام این خامه مانند آغاز بنام نامی حبيب سرافراز گردد :

فلا خير في الدنيا و طيب نسيمها

و لا في لقاء الناس بعد حبيبي

همشه شادکام و مقضى المرام باشد ، در روز پنجشنبه شانزدهم مهرماه سال ۱۳۲۱ شمسی در طهران (حظیرة القدس) مسطور گردید .

فانی دانی عبدالحمید اشراق خاوری

ماکو

با دلی پرشور اکنون عزم ماکو میکنم !
 چون صبا برساحل رود ارس رو میکنم
 راه عاشق دیگر ای زاهد ترا راه دگر
 تو بقصد مکه ای من عزم ماکو میکنم
 کعبه مقصود از شیراز تاچهريق گشت
 هرگجا او رونهاده سجده آن سو میکنم
 کوه چون محراب ابروقلعه نورانی چوچشم
 نور حق را سجده درمحراب ابرو میکنم
 عالی شدبسته بریک تارمومیت ای صنم
 من هم اینک نازها بر تار آن مو میکنم
 تا شنیدم قصه زندان و مظلومی دوست

دکتر صابر آفاقی

ترک گفته عیش را با ناله ها خومیکنم
 شدکجایارب غزال ساحل رود ارس
 کین چتنین من درسراغ او تکاپو میکنم
 چون معطرآزگلی گشته که اشک گلشن است
 زان بجای گل تراب قلمه را بو میکنم
 پاک شستم ازکتاب دل نقوش ما و من
 او اناهو گفت و من یامن هُوهو میکنم
 گاه همچو بلبل شوریده گریم زار زار
 گچوقمری درفارق دوست کوکومیکنم
 اشک میریزد زهجر دوست جوی زنگبار (۱)
 صابر امن هم روان از دیده گان جومیکنم

(۱) - نام جوئی است که در پانین ماکو قراردارد.

پرتوی ای آفتاب دلفروز

از زین قاج ثابت

دردها را چاره و درمان تونی
 ملجاء این خلق بی سامان تونی
 تشنگان را چشمہ جوشان تونی
 واقف اسرار بی پایان تونی
 رحمتی کن، مظہریزدان تونی
 راحت جان، روضه رضوان تونی
 رهگشای عالم انسان تونی
 شاهداین عهد و این پیمان تونی
 مایه این شعله پنهان تونی
 ای که محبوب دل و جانان تونی

ای بھاء اللہ ، مراد جان تونی
 عالی پر از عناد و شور و شر
 در بیابان فنا سرگشته اند ..
 آه مظلومان زده آتش به دل ،
 عالی را شعله بیداد سوخت
 پرتوی ، ای آفتاب دلفروز
 هر که جوید راه سویت ، رستگار
 سرخوشم از شوق عهدت ای نگار
 نار عشقت خرم‌هستی بسوخت
 زنده دل زین زمهر روی تست

لوح احمد فارسی

از متصاعد الی الله خسر و خسرو
فرستنده خاتم مهرانگیز خسروی

- ۶ - برای درک نصائح مثالهانی بیان میفرمایند که بدیع و جذاب و قابل فهم هر عالم و عامی است .
- ۷ - قلم اعز ابھی غناه و بی نیازی خود را در قبال اعراض و اقبال ناس بیان فرموده و خود بر عظمت مطالب مندرجه در این لوح مبارک شهادت داده است .

۱ - تشبيهات :

در این لوح مبارک تشبيهاتی است که مسلسلأ بیان فرموده اند و در الواح سائمه کمتر دیده میشود چنانچه میفرماید :

« ای مؤمن مهاجر عطش و ظماء غفلت را از سلسبیل قدس عنایت تسکین ده و شام تیره بعد را بصبح منیر قرب منور گردان بیت محبت باقی را بظلم شهوت، فانی و خراب مکن و جمال غلام روحانی را بحجبات تیره نفسانی مپوش تقوی خالص پیشه کن و از ماسوی الله اندیشه منما و معین قلب منیر را بخاشاک حرص و هوی مسدود مکن و چشمۀ جاریه دل را از جریان باز مدار بحق متمسک شو و بحبل عنایت او متولّ باش چه که دون اوحدی را از فقر بفنا نرساند و از ذلت نفس نجات نبخشد .

۱ - عطش و ظماء غفلت تشبيه است و نقض را

این لوح مبارک در مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۲۱۵ نقل شده و در حدود ۱۵ صفحه و ۲۵۴ سطر میباشد و حاوی نصائح مهمه و اشارات لطیفه است که بعضی از مطالب آنرا مطالعه مینمانیم .

با وجود آنکه نه این ساء مكرمت را نهايتي و نه اين بحر رحمت را حدود و پايانی است و بفرموده مبارک « صد هزار لسان معنوی در لسانی ناطق و صد هزار معانی غیبی در لحنی ظاهر است » معهذا از صد هزار وجه به هفت وجه اكتفا و طبق اين فهرست مطالب را بخاطر ميسپاريم .

۱ - این لوح مبارک شامل تشبيهاتی است بغايت زیبا که پشت سرهم بیان فرموده اند و در الواح سائمه کمتر نظیر دارد .

۲ - با عبارات بسيار جذاب که نمونه اعلای شاهکار ادبی است املاء گردیده است .

۳ - معضلات مسائل عرفانی و متشابهات كتب مقدسه را در عباراتی مختصر و اعجاز آميز تشریح و بیان فرموده اند .

۴ - نصائح قلم اعلى از جهتی متوجه عموم بندگان و ازجهتی متوجه باهل بیان است و چون داروی شفابخشی معالج امراض باطنی و ظاهریست .

۵ - حاوی انذارات برای غافلین و بشارات عظیمه برای مؤمنین و ثابتین است .

دیگر مشو .

۷ - « نار طلب در جان بروافروزید تا بمطلب رفیع منبع که مقام قرب و لقای جانان است فائز گردید » و همین حرارت است که سبب خفت و عروج انسان بسموات علم و عرفان و قرب و لقای رحمن میشود .

۸ - « از ابحر متوجه ملتهمه مستوره خود را منع مکن و از صراط واضحه مستقیمه محروم مباش » یعنی از زیارت طلعت موعد خود را محروم مکن زیرا غنای حقیقی اوست آیات الهی ابحر متوجه او و جمالش صراط مستقیم یعنی از آیات الهی و دیدار جمال رحمانی محروم مشو .

۹ - « چشم را منیر کن و بنور لانح روشن نما تا بسینای مبارکه طیبه که محل ضیاء و استضای سنای الهی است وارد شوی و به تجلیات انوار لانهایه منور گردی و ندای جانفرای انظر ترانی از مشرق بیان سبحانی من غیر تعطیل بشنوی » تجلیات انوار لانهایه در مقامی مظاهر ظهورند و عدد آنها بی نهایت .

همچنین تشبيهاتی دیگر که مقرنون بامثال است در این لوح مبارک دیده میشود « جمیع شما اشجار رضوان قدس منید که بدست مرحمت خود در ارض مبارکه غرس فرمودم و به نیسان رحمت بی زوال خود تربیت نمودم و از حوادث کوتیه خطرات ملکیه بلانکه حفظیه حفظ فرمودم » « ای عباد لئالی صدف بحر صمدانی را از کنز علم و حکمت ریانی بقوه بزدانی و قدرت روحانی بیرون آوردم و حوریات غرف ستر و حجاب را در مظاهر این

بیان فرموده اند .

۲ - سلسیل قدس عنایت کمال ادبی است یعنی تلاوت آیات الهیه .

۳ - شام تیره بعد نقص است از ظلمت بی ایمانی .

۴ - و صبح منیر قرب کمال انوار جمال رب اعلی یعنی نزدیکی بحق .

۵ - به بیت محبت باقی که محل خداوند باقی است یعنی دل ظلم شهوت فانی و خراب مکن یعنی شهوت وسیله ایست که سبب خرابی و فناست و بکار بردن شهوت یعنی ظلم مثل چاقو که برای بریدن است و اشیاء بریده شده فنا و خرابی است یعنی خانه خداوند را نباید بشهوت نفسانیه که دشمن توجهات روحانیه و جذبات عشق الهیه است سپرد .

چون آنینه دل پاک شد جمال غلام الهی در آن نمودار میشود پس حجبات تیره نفسانی را دور کن .

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد
« تقوای خالص پیشه کن و از ماسوی الله اندیشه
منما » شجاعت داشته باش و این شجاعت در اثر
تقوی حاصل میشود .

۶ - « سرچشمہ قلب را بخاشاک حرص و هوی
مسدود مکن و چشمہ جاریه دل را از جریان باز
مدار » حرص و هوی یعنی زیاده طلبی از مال
دنیا وقت زیادتر طلبی تشتت افکار روحانی پیش
میآورد یعنی حواس است را پرت مکن و مشغول باشیاء

معطره ملئونه مقدسه عرفانم از ارض وجود انبات نماید . و چون نار مشتعل شوید تا حجبات غلیظه را محترق نمایند و اجساد مبروده محجویه را از حرارت حب الهی زنده و باقی دارید . و چون هوا لطیف شوید تا در مکمن قدس ولایتم در آئید . ای بندگان من از مدینه و همیه ظنیه بقوه توکل بیرون آمده بمدینه محکمه مشیته یقین وارد شوید و در جمیع احوال از رحمت واسعه و عنایت محیطه مأیوس مباشید که همه هیاکل موجودات را محض جود و کرم از نیستی محض بملک هستی آوردم بی طلب عنایت فرمودم و بی سوال اجابت فرمودم و بی استعداد منتهای فضل وجود را مبذول داشتم . ”

۳ - معضلات مسائل عرفانی و متشابهات کتب مقدسه :

« چشم را منیر کن و بنور لائح روشن نما تا بسینای مبارکه طیبه که محل ضیاء و استضای سنای الهیه است وارد شوی و به تجلیات انوار لانهایه منور گردی ندای جانفرزای انظر ترانی از مشرق بیان سبحانی من غیر تعطیل بشنوی ”

« از امواج بحر رحمتم که جمیع ابخر لانهایه قطره ایست نزد او محروم مشوید و از معین قدس عذب فرات سانغم خود را منوع مسازید . قسم بذات غیبم که اگر اقل از ذره بشعور آنید بسینه بسینای روح بشتایید و بعین خود بمعین قدسیه منوره واضحه وارد گردید و ندای روح القدس را از سدره ناطقه در صدر منیر بشنوید ”

كلمات محكمات محشور نمودم و ختم اناه مسک احديه را بيد القدر مفتح نمودم و روانح قدس مکونه آنرا بر جمیع ممکنات مبذول داشتم حال مع جمیع این فیوضات منیعة محیطه و این عنایات مشرقه لیعه اگر خود را منع نمایند ملامت آن بر نفس شما راجع بوده و خواهد بود ”

۲ - شاهکار ادبی :

جمال غیب در هیکل ظهور میفرماید : « ای احمد نفحه از عرف گلستان قدس روحانیم بر عالم هستی وزیده و جمیع موجودات را بطراز قدس صمدانی مزین فرموده و رشحی از طمطم ایم عنایتم بر عالیان مبذول گشته و جمیع را سرمست از این باده قدس است از عدم محض فانی بعرصه وجود باقی کشیده ”

« بگو ای عباد فیض رحمت بی منتهایم از سماء مکرمت بی ابتدایم چون غیث هاطل در نزول و جریانست با دیده مقدس و گوش منزه و استقامت تمام باین رحمت سبحانی و فیض رحمانی بشتایید ” در عبارات فوق از عالم الحروف معانی لطیفه ادراك و در عین حال خود جملات در غایت فصاحت و بلاغت و اتقانست . ”

فصاحت و بلاغت عرفان و نصیحت با هم آمیخته و شیرینی بی نظیری را در این عبارات بوجود آورده . ”

« ای بنده گان من جمالقدم میفرماید که از ظل هوى و بعد و غفلت بظل بقا و قرب و رحمت بشتایید و چون ارض تسليم شوید تا ریاحین

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود
طلب از گم شدگان لب دریا می کرد
مشکل خود به بر پیر معان بردم دوش
که به تدبیر نظر حلّ معما میکرد
دیدمش خرم و خندان قدح باده بدست
و اندر آن آئینه صد گونه تماشا میکرد
گفتم این جام جهان بین بتوکی داد حکیم
گفت آنروز که این گنبد مینا میکرده
بیدلی در همه احوال خدا با او بود
او نمی دیدش و از دور خدایا میکرد
آنهمه شعبدہ ها عقل که میکرد آنجا
سامری پیش و عصا وید بیضا میکرد
فیض روح القدس ار باز مدد فرماید
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

۴ - نصائح قلم اعلیٰ :

ای احمد دیده را پاک و مقدس نما تا تجلیات
انوار لانهایات از جمیع جهات ملاحظه نمائی و گوش
را از آلایش تقلید منزه کن تا نعمات عندلیب
وحدت و توحید را از افنان باقی انسانی بشنوی .
ای احمد چشم و دیعه من است او را بغير نفس و
هوی تیره مکن . و گوش مظهر جود من است او را
باعراض مشتهیه نفسیه از اصفای کلمه جامعه باز
مدار . قلب خزینه من است لنالی مکنونه آنرا بنفس
سارقه و هوس خانن مسپار . دست علامت عنایت
من است آنرا از اخذ الواح مستوره محفوظه محروم
منما ”

” حال ای عباد از سراج قدس منیر صمدانی که در
مشکاه عزّ ریانی مشتعل و مضی است خود را
منع ننماید و سراج حبّ الهی را بدهن هدایت
در مشکاه استقامت در صدر منیر خود بر افزایید
و بزجاج توکل و انقطاع از ماسوی الله از حبوب
انفاس مشرکین حفظش نمائید ”

” ای طالبان باده روحانی جمال قدس نورانی در
فاران قدس صمدانی از شجره روحانی بی حجاب
لن ترانی میفرماید چشم دل و جان را محروم
نماید و به محل ظهور اشراق انوار جمالش
بشتایید كذلك ینصحکم لسان الله لعلّ انتم الى
شطرالروح تقصدون ”

” ای بندگان تالله الحق آن بحراعظم لجی و مواجه
بسی نزدیک و قریب است بلکه اقرب از حبل
ورید . بآئی ، بآ فیض صمدانی و فضل سبحانی
وجود رحمانی و کرم عزّ ابهائی واصل شوید و فائز
گردید . ای بنده گان اگر از بدایع جود و فضل
که در نفس شما و دیعه گذارده ام مطلع شوید
البته از جمیع جهات منقطع شده بمعرفت نفس خود
که نفس معرفت من است پی ببرید و از دون من
خود را مستغنى بینید و طمطم عنایت و قمقام
مکرمتم را در خود بچشم ظاهر و باطن چون
شمس مشرقه از اسم ابیه ظاهر و مشهود بینید
این مقام امنع اقدس را بمشهیات ظنون و هوی و
افکیات وهم و عسی ضایع مگذارید . ”

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد

۵ - محاکمه و انذار غافلین و بشارات عظیمه برای مؤمنین :

« ای عباد ید قدرت مبوسطه ممدوهه مرتفعه سلطنتم را مغلول فرض گرفته اید و رحمت منزله مسبوقه غیر مقطوعه ام را مقطوع داشته اید و سحاب مرتفعه متعالیه جود و کرم را منسون و غیر مهطلول فرض نموده اید آیا بدایع قدرت سلطان احادیتم مفقود شده و یا نفوذ مشیت واحاطه اراده ام از عالیان منع گشته . اگر نه چنین دانسته اید چرا جمال عز قدس احادیتم را از ظهور منع نموده اید و مظهر ذات عز ابهها را از ظهور در ساء قدس ابقا منع داشته اید . اگر چشم انصاف بگشانید جمیع حقایق ممکنات را ازاین باده جدیده بدیعه سرمست بینید و جمیع ذرات اشیاء را از اشراق انوارش مشرق و منور خواهید یافت . »

« ای عباد اگر دراین ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله امور برخلاف رضا از جبروت قضا واقع شود دلتنگ مشوید که ایام خوش رحمنی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع این ایام و عالم قسمتی مقدر و عیشی معین و رزقی مقررات است البته بجمیع آنها رسیده فائز گردید . اگر قمیص فانی را بقمیص باقی تبدیل نمایند و بمقام جنت ابهائیه که مقز خلود ارواح عز قدسیه است وارد شوید جمیع اشیاء دلیل بر هستی شما است اگر از غبارتیره نیستی بدر آئید از زحمت ایام معدوده دلتنگ مباشد و از خرابی تن ظاهر در سبیل محبوب محزون مشوید چه که بعد

» پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من خود را از سوم نفس خبیثه و اریاح عقیمه که معاشرت بمشترکین و غافلین است حفظ نماید تا اشجار وجود از جود معبدود از نفحات قدسیه و روحات انسیه محروم نگردد و لازال در رضوان قدس احديه جدید و خرم ماند «

» بگو ای عباد باب رحتم را که بر وجه اهل آسمانها و زمین گشودم بدست ظلم و اعراض مبندید و سدره مرتفعه عنایتم را بجور و اعتساف قطع ننماید . براستی میفرمایم قلب مخزن جواهر ممتنعه ثمینه من است محل خزف فانیه دنیای دنیه مکنید و صدر محل انبات سبلات حبت من است او را بغبار تیره بغضنا میالاتید بصفات متصف شوید تا قابل ورود بملکوت عز شوید و در جبروت قدسم در آئید جمیع اشیاء کتاب مبین و صحف محکم قویم منند بدایع حکمت لدتم را بچشم طاهر مقدس و قلب نورانی منزه مشاهد ننماید . »

» ای عباد نیست در این قلب مگر تجلیات انوار صبح بقا و تکلم نمینماید مگر بر حق خالص از پروردگار شما . پس متابعت نفس ننماید و عهد الله را مشکنید و نقض میثاق مکنید باستقامت تمام بدل و قلب وزیان باو توجه ننماید و نباشید از بیخردان ، دنیا نمایشی است بی حقیقت و نیستی است بصورت هستی آراسته دل باو مبندید و از پروردگار خود مگسلید و مباشد از غفلت کنندگان . »

هر خرابی عمارتی منظور گشته و در هر زحمتی
نعمیم راحت مستور . »

نهایت اطمینان طیران نماید و بعد بگمان دانه بآب
و گل ارض میل نماید و بحرص تمام خود را بآب
و تراب بیالاید و بعد که اراده صعود نماید خود
را عاجز و مقهور مشاهده نماید چه که اجنحه آلوه
بآب و گل قادر بر طیران نبوده و نخواهد بود . در
اینوقت آن طایر سماء عالیه خود را ساکن ارض
فانیه بیند . حال ای عباد پرهای خود را بطین
غفلت و ظنون و تراب غل و بغضا میالانید تا از
طیران در آسمانهای قدس عرفان محروم و منع
نماید . »

» براستی میگوییم که مثل دنیا مثل سراییست که
 بصورت آب نماید و صاحبان عطش در طلبش
جهد بلیغ نمایند و چون باو رسند بی بهره و بی
نصیب مانند و یا صورت معشوقی که از جان و
روح عاری مانده و عاشق چون بدو رسد لایسن و
لایغی مشاهده نماید و جز تعب زیاد و حسرت
حاصلی نیابد . »

۷ - غنا و بی نیازی حق در قبال اقبال و
اعراض نفوس :

» ای بندگان من آنچه از حکم بالله و کلم طيبة
جامعه که در الواح قدسیه احادیه نازل فرمودم
مقصود ارتقای انفس مستعده است بسماوات عز
احدیه و الا جمال مقدس از نظر عارفین است و
اجلام منزه از ادراك بالغین . »

» در سراج مضینه در لیل مظلمه که در محضر
شما روشن است مشاهده نماید آیا آنچه از بداعی

۶ - مثالهای بدیع و جذاب و قابل درک برای همه :

» مثل تقليد مثل سراب بقیعه در وادی مهلکه است
که لم یزل تشنگان را سیراب ننموده و لایزال سقايه
نخواهد نمود . از سراب فانی چشم برداشته ویژلال
سلسال لازوال بی مثالم در آئید « در شمس مشرقه
مضینه ملاحظه نماید که اگر جمیع عباد از بصیر و
اعمى چه در منتها وصف مبالغه نمایند و یا در
دون آن منتها جهد مبذول دارند این دو رتبه از
اثبات و نفى و اقبال و اعراض و مدح و ذم جمیع
در امکنه حدودیه بخود مقبل و معرض راجع بوده
و خواهد بود و شمس در مقر خود بكمال نور و
اعطا فیض و ضیای خود من دون تغییر و
تبديل مشرق بوده و خواهد بود . »

» ای بندگان مثل ظهور قدس احادیتم مثل
بحريست که در قعر و عمق آن لنالی لطیفة منیره
از ید از احصاء مستور باشد و هر طالبی البته
باید کمر جهد و طلب بسته بشاطی آن بحر در
آید تا قسمت مقداره در الواح محتومه مکنونه را
علی قدر طلب و جهده اخذ نماید . حال اگر
احدی بشاطی قدسیش قدم نگذارد و در طلب او
قیام ننماید هیچ از آن بحر و لنالی آن کم شود و
یا نقصی بر او وارد آید؟ »

» مثل شما مثل طیری است که با جنحه منیعه در
كمال روح و ریحان در هواهای خوش سبحان با

شعری از رضا جهانگیری بعنوان :

« وداع »

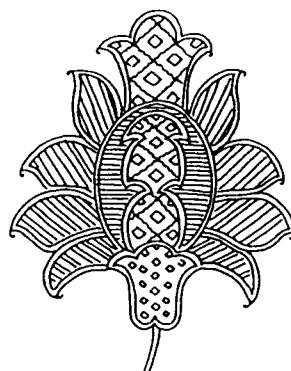
حبيب رفت وزغم بین دوستان غوغاست
بهار رفت و تو رفتی مصیبتي بر پاست
حکایت غم هجران بدستان گفتم
سرشکدیده فوری خست ناله از جان خاست
قسم بکعبه مقصد و بارگاه وفا
کیداش از دل یاران نمیرود که سزا است
کسی که جاذبه مهر بی ریای تودید
مسلم است که مهرت نشسته بر دلهاست
به مامنی که تورفتی مقام اهل دل است
بجان دوست که راه وصال جلب رضاست
زیان و خامه چه گوید فراق یاران را
خدا گواه دل دوستان اهل وفات
پهر طرف که نظر میکنی فناست فنا
خوشابحال دل عارفی که رو بخداست
قفس شکستی و رفتی زغم شدی آزاد
ترا بیاغ جنان آشیانه و ماؤاست
سعادت است که در قرب وادی اینم
بعالی نفوشده هر آنکه عبد بهاست
عالی دگر است عالی که رفت حبيب
« هزار نکته باریکتر زمو اینجاست »
در آستان بھاء از وفا ترا یاد است
سعادتی است که فرموده مصون خطاست

او صاف منیعه و یا جو اعم صفات ذمیمه در حق او
ذکر شود هیچ بر نور او بیفزاید و یا از ضیاء او
بکاهد لافوالذی نفسی بیده بلکه در این دو حالت
مذکوره او بیک قسم افاضه نور مینماید و این مدح
و ذمّ بقائلین راجع بوده و خواهد بود چنانچه
مشهود ملاحظه میشود . »

آفتاب آمد دلیل آفتاب

نور اگر خواهی ز سویش رومتاب
مدح خورشید جهان مدح خود است
که دو چشم سالم ونا مردم است
ذم خورشید جهان ذم خود است
که دو چشم کورو ناخوب وید است

این لوح بافتخار احمد یکی از برادران حاجی میرزا
جانی کاشانی است که بغداد رفت و بحضور مبارک
حضرت بھاء اللہ مشرف شد و در سفر مبارک
با سلامبول در رکاب مبارک بود ولی در مقابل صرصر
امتحانات الهی شجر ایمانش تاب مقاومت نیاورد و
به بوب اریاح افتتان منقر گشت .



پاسخ

نامه پانزدهم

(آخرین قسمت)

دکتر هوشنگ طراز

منافع اجتماعی . هر دو بدنبال تامین آسایش خود هستند . بر فرض هر کدام در تامین این منافع و کسب لذت و آسایش مسیر خاصی را برگزیده اند که بیشتر با حالات روحی و تمایلات روانی و منطق و فلسفه زندگی آنها مطابقت دارد . مسیر زندگی و روال اعمال ما تابع طرز تفکر و متاثر از مبنای فکری ماست . اگر تصور فرموده اید که بنده خودخواه نیستم و منافع شخصی ندارم اشتباه فرموده اید . لطفاً تصحیح بفرمایید .

به نامه شما برگردم . مرقوم فرموده بودید که بقدر کافی گفتیم و شنیدم و جا دارد که حالا این مباحث را ختم کنیم . و بعد برای بررسی نتایج این گفت و شنودها مروری بر مکاتبات ۱۷ ماهه گذشته ما فرموده بودید و معلوم شد که هنوز در بعضی مسائل اختلاف عقیده داریم .

در مورد خلقت و خالق مرقوم فرموده اید که (هر دو باین نتیجه رسیده ایم که بحث کردن در مورد خالق و خصائص و خصوصیات او اصولاً امری عبث است) و بعد میفرمایند که (بنا براین باید ذکر کلمه خالق را کنار گذاشت و اصلًاً بحثی در باره آن نکرد) در اینجا تصحیحی بنظرم میرسد بحث کردن در باره خصائص و خصوصیات خالق امری عبث است و باید اصلًاً بحثی در آن باره نکرد اما در باره وجود خالق و ذکر کلمه خالق خیلی مطالب قابل ذکر وجود دارد و بحث در باره آنها عبث و

دوست گرامی و عزیز نامه اخیر شما واصل شد و طبق معمول حاوی لطف و محبت فراوان بود . در مقدمه نامه مقدار غلوت در باره خصائص بنده فرموده اید که خجل و شرمنده ام کرد چون فارغ از حقیقت است . مرقوم فرموده اید که (نوع پروردی بی شانه شما که فارغ از هرگونه خودخواهی و منافع شخصی میباشد قابل احترام و ستایش است) خیر قربان - اشتباه نفرمایند . منهم باندازه شما و شاید بیشتر از شما خودخواه و طالب منافع شخصی میباشم . این خاصیت طبیعی و غریزی افراد بشر است که خودخواه و طالب لذت و منفعت باشند . شما خوب میدانید واقع هستید که در میان افراد بشر فرشته ایده آل نداریم همه بشریم و بدنبال تامین لذت و آسایش خود هستیم . البته با یک تفاوت کوچک . از زید و عمرو مثل بننم . عمرو از اندوختن مال و بالابردن سطح زندگی و تامین مادیات لذت میبرد و زید از انفاق و ایثار آنچه که دارد . عمرو از اینکه مخدوم باشد واو را خدمت کنند لذت میبرد و زید از خدمت کردن به دیگران . هر دوی آنها بخاطر لذتی که از کارشان میبرند فعالیت میکنند و هدف هر دوی آنها تامین لذت است . عمرو آسایش خود را در تامین منافع فردی می بیند و زید آسایش خود را در تامین

است نه خصائص و خصوصیات او . و من نمیدانم که شما در این میان کجا قرار دارید . مرقوم فرموده اید که (منهم موافقم که نظام طبیعت با دقت و ظرافت و تنوع و اعجاب خود نمیتواند امری تصادفی و یا نتیجه هرج و مرج تلقی شود بنابراین خود را با معجزه و پدیده ای غیر قابل تصور مواجه می بینیم که هیچگونه نمیتوانم آنرا توجیه کنم و ناچار کورکورانه آنرا میپذیرم) سرور من قبول یک واقعیت مشهود کورکورانه و غیر کورکورانه ندارد قرن ها پیش ما نوع بشر از چگونگی و ماهیت صاعقه و رعد و برق هیچ چیز نمیدانستیم اما وجود آنها را بعنوان یک واقعیت پذیرفته بودیم . حالا هم من این دقت و ظرافت و تنوع و اعجاب در خلقت را نتیجه اراده خالق می بینم و بالمال وجود خالق را بدون آنکه بدانم چیست و چه کار میکند با چشمان باز و تصمیم قاطع قبول میکنم . چرا ذکر میفرمایند کورکورانه ؟ البته موضوع به مبنای فکری پیش ساخته شما بر میگردد . شما احتمالا تا نفهمید که خصائص و خصوصیات خالق چیست و آیا خصائص و خصوصیاتش در معیار شما پسندیده و قابل قبول است یا نه وجود او را نمیتوانید پذیرید . بعبارت دیگر برای شما وجود و خصائص و خصوصیات خالق یک جا قابل بحث است موفق باشد .

در باره وجود هدف غانی در خلقت مرقوم فرموده اید که (من هیچ دلیل قانع کننده نه برای اثبات و نه برای نفی آن نمی بینم) و من بر عکس شما

بیهوده نیست . نتیجه گیری شما بصورت فوق معلول این مبنای فکری پیش ساخته شما است . که اگر چیزی را نفهمیدیم و نمیدانیم که چیست بهتر است آنرا انکار کنیم و بگوئیم که نیست و وجود ندارد .

مبددا با قبول آن در دام ملا و آخوند بیفتیم . در حالیکه زندگی ما سراسر متأثر از چیزهایی است که آنها را نمی شناسیم اما وجود آنها را نمیتوانیم انکار کنیم و در رأس همه این چیزها خالق است که حیات و ممات ما از اوست و بزرگترین واقعیت جهان هستی است چگونه میشود از او یاد نکرد ؟ از نقل قول خود شما از پاستور پاد میکنم که میگوید (هنر و دانش انعکاس انواری است که از سرچشمه فیاض لایتناهی بر انسان میتابد) و این سرچشمه فیاض لایتناهی همان منبع مافوق بشری است که سرچشمه حیات و فضایل آدمی است و نمیشود از وجود او ذکر نکرد می بینید که پاستور چقدر زیبا خالق را ذکر میکند . در این میان و در این بیان تشریح خالق مطرح نیست و تصویری از خالق رسم نمیکند بلکه فقط وجود خالق را تائید میکند . در این مورد مردم دنیا دو دسته بیشتر نیستند . یکدسته که وجود خالق را حس میکنند و قبول دارند مثل پاستور ، سقراط موریس مترلینگ ، انشتین و امثال آنها . و یکدسته دیگر که وجود او را حس نمیکنند و قبول ندارند : مثل اپیکور، مارکس، برتراندراسل و خیلی امثال آنها . توجه داشته باشید که موضوع وجود خالق مطرح

خرافات - فرامین - احکام و دستورات تعبدی تجهیز نشده اند بلکه برای نظام و اداره اجتماع در شرایط زمان و مکان خود مفید و مؤثر بوده اند . و اما در مورد انسان و مسائل مبتلا به اجتماعی - در مقدمه این قسمت ذکر فرموده اید که هر دو قبول داریم که انسانها تعلیم و تربیت پذیرند و احتیاج به راهنمائی و هدایت دارند و مسائل مبتلا به اجتماعی محصول نادانی و جهالت آدم ها است نه محصول رذالت فطری آنها . بعد بحث دانشی خودتان را مطرح کرده اید که (تعلیم و تربیت مردم کار بسیار مشکلی است و این حیوان دو پا در پیروی از غرائز طبیعی خود با چه آسانی و راحتی کارهای بد را ماهرانه و بدون هیچگونه هدایت و آموزش انجام میدهد و در راه کج و شر رفتن استادانه و محکم قدم بر میدارد در حالیکه هزارها سال و یک عمر پشتکار و ساخت از طرف افراد انسانی و آموزگاران و مریبان او لازم است تا او یک قدم بطرف مراحل تعالی و مدارج عقلانی و اخلاقی بردارد) . این موضوع هم با ذکر یک نکته ظریف و کوچک بطور کلی و اصول صحیح است و مورد توافق بند و شناس است و آن نکته این است که شما بعنوان مرتبی و معلم افراد بشر را به دو گروه متمایز تقسیم کرده اید . یک گروه حیوان دو پا و یک گروه عده محدودی انسان و مری و آموزگار . از این تقسیم بندی بوی بهتری و برتری استشمام میکنم و آنرا دوست ندارم .

اما مطالب مطرحه بین ما در این باره مژروح تر

دقّت و ظرافت مشهود در طبیعت را مخلوق خالقی دیوانه و بی هدف نمی بینم و قبول میکنم که هدفی از خلقت هست بر فرض وقتی خصائل و مشخصات خالق را نمی دانم بالطبع از نوع و مشخصات هدف غائی خلقت نیز چیزی نمیدانم اما نفی آن برایم امکان ندارد . باز هم صحبت اختلاف عمیق اصول بین من و شناس است که شما اگر چیزی را نفهمیدید میگوینید آن چیز وجود ندارد و من وجود خیلی چیزها را قبول دارم . در حالیکه از ماهیت و مشخصات آنها چیزی نمیدانم .

و اما در مورد ادیان و پیغمبران چنین نتیجه گیری و مرقوم فرموده اید که (پیامبران مردمانی استثنائی و نابغه بوده اند که هریک بنوبه خود و تحت شرایط زمان و مکان خود نفس مهمی را در تعالی تمدن بشری ایفاء کرده اند ... نمیتوانم موضوع الهام گیری از چنین منبعی را هم هضم کنم و بپذیرم ولی بهرجهت اثبات یا نفی این موضوع تغییری در ماهیت امر نمیدهد که تعالیم مهمی از طرف پیامبران به نسل بشری عرضه گردیده و این تعالیم برای نظام و اراده اجتماع مفید و مؤثر بوده اند) . خوشحال که مکاتبات ۱۷ ماهه ما بی حاصل نبود و حدائق در حال حاضر نظریات خود را در باره انبیاء آنگونه که در کتابهای ارسالی تشریح فرموده بودید تعديل و پیامبران را دیگر افرادی حقه باز با مفهومهای بیمار و مالیخولیانی به حساب نمیآورید و قبول کرده اید که ادیان هم برای اسارت فکر و مفز انسان و ایجاد زندان

چنین استاندارد و معیاری وجود دارد و آن تعليمات منبعث از آن سرچشمه فیاض لایتناهی و منبع ما فوق بشری است که علاوه کاربرد خود را نشان داده و بخوبی میتواند برای دوره خودش راهنمای بشر باشد . به مطلبی هم اشاره مختصر کرده اید که متأسفانه مورد توافق نیست . مرقوم میفرمانید که (قدر مسلم آن است که هر دو دسته - صلح طلب و جنگ طلب - مدت کوتاهی در این دنیا سپری میکنیم و بعد میرویم و دیگر سلیقه ها و افکار و تخیلات و خوبیها و بدیهیایان مطرح نیست و از بین میرود) . علوم جامعه شناسی و روان شناسی تائید میکنند که اعمال افراد و افکار آنها اثر مثبت و منفی متضادی و شاید دانمی بر روی اخلاق و رفتار سایرین و جامعه دارد و فی المثل خیلی از اعمال و افکار شما میتواند متأثر از ، و نتیجه گفته ها و نوشته ها و افکار فروید ، شوینهاور ، سارتر ، خیام و امثال اینها باشد . چگونه ممکن است سلیقه ها و افکار و تخیلات و خوبیها و بدی های فروید ، شوینهاور ، سارتر و خیام مطرح نباشد و مطلقاً از بین رفته باشد . اثر رفتار و افکار من و شما هم با از بین رفتن ما از بین نمیرود و برای مدت بسیار طولانی در اجتماع و میان اعقاب ما باقی میماند . مطلب دیگری نیز از قول دوست واقع بین خود ذکر فرموده اید که اساس دنیا بر روی ظلم گذاشته شده است . آنها که قوی ترند ظلم میکنند . ما هم برای زندگی کردن باید قوی باشیم تا به ما ظلم

از این بود . مطلبی که در این مورد قبل از معرض داشته بودم و از نظر من این بحث ناقص راجع به مشخصات انسانها را تکمیل میکند و متأسفانه مورد التفات شما قرار نگرفته آن است که روال طبیعی آن بوده که انسانها بر خلاف حیوانها بعلت داشتن استعدادهای مخصوصی که حیات انسانی نامیده شده مراحل تعالی و مدارج عقلانی و اخلاقی را بهرنحوی که هست طی کنند و واقعیت آن است که مقداری طی کرده اند و تمدن فعلی را ساخته اند معلم و مرتبا آنها هم من و شما و امثال ما نبوده اند بلکه آن تعداد محدود و انگشت شمار کسانی بودند که از آن سرچشمه فیاض لایتناهی که پاستور ذکر میکند الهام گرفتند و این تعالی و ترقی را بوجود آورده اند . خود انسانها بهمان دلیلی که ذکر کرده اید عامل ترقی و تعالی اجتماعیان نبودند - نیستند - و نمیتوانند باشند . در حال حاضر هم خوب است از تعالیم منسوب بآن سرچشمه فیاض لایتناهی استفاده کنیم و در راه تعالی و ترقی انسانها و اجتماع قدیمی برداریم ذکر مصیبت دردی دوا نمی کند .

و بالاخره در قسمت آخر نامه مطرح فرموده اید که روش زندگی فردی و اجتماعی افراد استاندارد و معیاری ندارد و از کجا معلوم است که آدم فداکار بهتر از آدم خودخواه و آدم صلح طلب بهتر از آدم جنگ طلب است . البته این نظر شخص شما و محصول پنجاه سال تجربه و مطالعه شماست و بیش از این قابل بحث نیست . اما از نظر من

بی پول مر و چلو کبابی
هرچند که گویدت بفرما
(مسائل معما)

بر وضع ما بخند که بسیار مضحك است
هر کار ما ز هرجهات ای یار مضحك است
 حاجی حسن فکل زدنش خنده آور است
آ شیخ حمزه باکت و شلوار مضحك است
هر دم که پا بکوچه و بازار می نهم
بینم تمام کوچه و بازار مضحك است
در عین تنگستی و فقر و گرسنگی
عیش و نشاط مردم بیمار مضحك است
(مضحك است)

بعد ده سال که هم ریش من آمد زسفر
گفتمش ریش توکو گفت که اندر گرواست
مزع پشم رخم دید و بگفتا کز تیغ
داس در دست بگیرند که وقت درواست
از قرینه همه جا قادر قرین را بشناس
زن که مادام بود شوهر او مسیو است
(سینی پلو)

چو فخرها که مرا از بزرگی شکم است
شکم بزرگ چون من هر که بود محترم است!
شکم بزرگتر از من میان رندان نیست
دل خوش است که سرمایه ام همین شکم است!
زمن مپرس وزکلت بیار پرس و پرس
چرا که کیف شکم در خوارا کدم بدم است

(خواراک دمیدم)

نکند . این تصویر یکنوعی غلط بنظر میرسد
چون دو نفر را نمی شود پیدا کرد که زور و
قدرت آنها کاملاً مساوی باشد و بدليل تساوی
قدرت آرامش و صلح بین آنها برقرار گردد . دنیای
دوست واقع بین شما ، از دو دسته آدمهای ظالم و
آدمهای مظلوم تشکیل میشود . از زید و عمرو
قطعاً یکی ضعیف تر است و دیگری قوی تر .
بنابراین - طبق عقیده دوست شما باید اعتقاد
داشته باشیم که جنگ و ظلم و جنایت و شقاوت در
اجتماع دائمی و ابدی است . بنظر من فقط آنهاییکه
واقعاً حیوان دو پا و عاری از خصائل انسانی
هستند اینگونه فکر میکنند . باتکای تجربه های
انسانی خودتان او را کمی نصیحت کنید .
در خاتمه این مقال مجدداً از صبر و حوصله شما
در قرانت توضیح واضحات خودم طی این مکاتبات
طولانی باید صمیمانه تشکر کنم و به شما اطمینان
دهم که نامه های بعدی من بیشتر پرسش احوال
خواهد بود و قطعاً برای مدتی طولانی سرگرم و
مشغول خوش چینی از مطالب آموزنشده که در نامه
هایتان ذکر فرموده بودید خواهم بود . البته بخودم
امید میدهم که در مکاتبات آتیه باز هم از راهنمایی
و هدایت شما برای فهم مطالب بفرنج اجتماعی بهره
خواهم گرفت . وجود معلمین و مریتانی چون شما
در اجتماع مفتتم است و حیف است که رفتار
نابخردانه مردم باعث انزوا و گوش نشینی شما و
امثال شما گردد .

دکتر صابر آفاقی

مشاور محترم قاره



غلامرضا روحانی

فکاهی گوی معاصر

بعقیده نگارنده سید غلامرضا روحانی یکی از بزرگترین فکاهی گویان معاصر ایران است . کمتر شاعر فکاهی گوی چه در عصرهای سابق و چه در حال حاضر بپایه او میرسد . بهمین علت است که شعر او مرز ایران را عبور کرده و به کشورهای خارج هم رسیده است .

پدرش میرزا سید شکرالله خان متخلص به «آزادی» و جدش مرحوم میرزا سید محمدعلی تفرشی متخلص به علی که از منشیان دوره قاجار بود و از اهل ادب و عرفان بوده اند . پدر و جدش هر دو شاعر و ادیب بوده اند .

روحانی در تاریخ دهم ذیحجه سال ۱۳۱۴ ه ق مطابق ۲۱ اردیبهشت سال ۱۲۷۶ ش در مشهد مقدس چشم بجهان گشود . سپس خاندان وی به تهران انتقال یافته و روحانی در همین شهر نشو و نما یافت * پس از پایان تحصیل در سال ۱۲۹۶ ش در وزارت مالیه و وزارت دارائی بشغل دولتی اشتغال داشته و پس از سی و شش سال خدمت به میهن خود در سال ۱۳۲۲ ش بازنشسته گردیده .

روحانی در سال ۱۲۹۷ ش تأهل اختیار کرد و دارای دو دختر و دو پسر میباشد .

در یکی از روزهای خوب و خجسته که من بنده در محضر آن استاد بزرگوار حاضر بودم در پاسخ

سنوال من فرمودند که ایشان از سن دوازده سالگی دارای استعداد و ذوق بوده و متدرجاً در انواع شعر اعم از فکاهی و جدی مهارتی بسزا یافته اند . اشعار او از سال ۱۲۹۷ ش به بعد در جراید و مجلات ادبی از قبیل گل زرد ، امید ، نسیم شمال ، تهران مصور ، ناهید ، و توفیق و غیر آن باسامی مستعار «اجنه» طبع و نشر میگشته است . او در سال ۱۳۰۰ ش «بانجمن ادبی ایران» دعوت شد و سپس در انجمن های ادبی دیگر امثال انجمن حکیم نظامی ، راه جست . در سال ۱۳۲۶ ش بانجمن ادبی فرهنگستان که بهمت ملک الشعرا بهار تشکیل گردیده تعلق پیدا کرد .

همچنین روحانی در انجمن های شعر و ادب مانند انجمن ادبی شیراز ، انجمن ادبی آذربادگان ، انجمن ادبی تهران ، انجمن ادبی حافظ ، انجمن

روحانی راجع به کیفیت اشعار جدی و فکاهی خویش گفته است « همه دارای هدف های اجتماعی و انتقادی و اخلاقی است و در حقیقت آینه اوضاع و احوال زمان اوست .

زد خامه روحانی هر تیک و بدی را نقش
این دفتر اشعار است یا پرده نقاشی
(روحانی)

روحانی میفرماید :

بروحانی ز حق طبع فکاهی

عطای شد تا بخنداند شما را

و معلوم است همین خنده گریه آمیز و پند آموز ما را متوجه می سازد تا ما راه و روش خنده آور خودمان را عوض کنیم .

آقای محمدعلی جمالزاده در مقدمه کلیات روحانی که در سال ۱۳۱۲ نگاشته شد می فرماید :

« در صورتی که خنده و فکاهت با آنکه نیتواند کاملاً از کلیه عوارض مرض آمیز هم و غم و بدبختی جلوگیری نماید معهذا باز مؤثرترین ضد عفونی است که بنوع بشر عطا گردیده و متأسفانه هنوز علما و محققین راه کشف آنرا پیدا نکرده اند . اشخاصیکه دارای طبع فکاهی هستند در واقع اکسیر حیات و کیمیای سعادت در دست آنهاست . و با این معجون عجیب که دولی هر دردی است تمام مصائب را مبدل به طلا مینماید » خلاصه آنکه نویسنده کتاب فکاهی نقاشه‌نی هستند زیردست که حتی پیکر غم افزای بینوانی را نیز با خامه و گلگون طعن و طنز آراسته و با سرخاب

ادبی صائب ، انجمن ادبی نصر ، انجمن دانشوران که بقول خود روحانی بزم انس و الفت بوده ، عضویت داشته است . و حاضران را از شعر نفر خود بهره ور ساخته است .

روحانی در جامعه بارید که در سال ۱۳۰۲ ش بهمت اسماعیل مهرتاش استاد خوش ذوق هنر و موسیقی تأسیس گردید شرکت داشته و « ترانه ها و اشعار بسیاری هم آهنگ دستگاههای موسیقی اصیل ایرانی برای کنسرت ها و نمایش نامه ها ، و پیش پرده ها از جدی و فکاهی سروده که بسیاری از آنها در صفحات گرامافون با صدای خوانندگان شهریار ضبط گرده اند » .

آثار روحانی :

۱ - طلیعه فکاهیات روحانی که در حدود یک هزار بیت بوده در سال ۱۳۲۲ ش طبع و نشر گردید و بنا بگفته روحانی « در همان سالهای اول نایاب بوده است » .

۲ - نغمات روحانی که مشتمل است بر اشعار جدی اخلاقی و فلسفیانه .

۳ - کلیات اشعار و فکاهیات روحانی (اجنه) بیش از هفت هزار بیت جمع آوری کرده و بچاپ رسانده است .

۴ - کلیات اشعار و فکاهیات روحانی (جلد دوم) زیر چاپ .

۵ - کلیات ماده های تاریخ تولد و وفات و غیر آن . اگر کلیه اشعار جمع آوری شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود .

«... از جمله فضائل و ممیزات آقای روحانی توجه مخصوص است که باصول شعری و بمضامین جدید و سادگی و باسلوب تازه در شاعری دارند و از تقليد که در واقع نشخوار کردن جوییده دیگران است جداً پرهیز دارند. از این لحاظ بلاشك اشعار ایشان در نظر فرنگی ها هم قدر و قیمت پیدا نموده و ایشان را در این نوع سخنوری پیشقدم خواهند یافت.»

و اما چطور شد که شخصی بزرگوار مانند جمالزاده ارادتمند آقای روحانی شد. از زبان خود ایشان بشنوید.

« درست سی سال قبل بوسیله روزنامه امید با آثار گرانبهای روحانی آشنا شدم. چنانچه در نامه ای که با اشتیاق و تحسین فراوان در همان زمان با ایشان نوشتم اشعار روحانی را دارای طرز جدید و اسلوب تازه و نو ظهرور و بكل موافق سلیقه خود یافتم. در آن تاریخ این نوع شعر بی سابقه بود و دهخدا و نسیم شمال را بخاطر می آورد و طعم و مزه اشعار ایرج را داشت و بطبع نو پسند من می چسبید. در تاریخ ۱۹۲۲ میلادی شرحی بروحانی نوشتم که در مقدمه فکاهیات روحانی در سال ۱۹۲۱ش در تهران بچاپ رسیده است.»

بنده را عقیده بر آنست که از زمان قدیم تا عبید زاکانی در فارسی شعر فکاهی خیلی کم بوده و اگر هم بوده از قبیل هزلیات بوده. عبید زاکانی مؤسس مکتب شعر فکاهی بوده است که تا روحانی این مکتب رواج داشت و روحانی مؤسس مکتب شعر

لطیفه و مزاح که بسا از خون دل خود آنها سرخی گرفته است چهره پرچین عجوز پاس و نا امیدی را مشاطه می نمایند. »

آقای جمالزاده در همین مقدمه راجع به روحانی چنین اظهار عقیده و عقیدت نموده است.

اخیراً قسمتی از اشعار آقای سید غلامرضا روحانی بشکل کتابی با اسم « فکاهیات روحانی » بطبع رسیده. نظیر اینگونه اشعار فکاهی در ادبیات دوره جدید فارسی خیلی کم و بدین مایه و معیار دیده نشده بود. لهذا در این زمینه میتوان فکاهیات و مطابیات آقای روحانی را در واقع اولین نمونه مبرّزی دانست که بشکل کتاب در معرض استفاده عموم گذاشته شده و از آنجائیکه اشعار مزبور ازه حيث لفظ و معنی نیز تازگی و قدر و قیمت مخصوصی دارد و متضمن آثار ذوقی بسیار میباشد که عموماً خوش آیند و دلپسند طبقات مختلفه مردم است. شکی نیست که قبول عامه یافته و در آینده برای جوانان با ذوق و خوش طبع که یکه تازان میدان بذله و لطیفه اند سرمشق مفید و مؤثری خواهد بود.

و نیز می نویسد: « در همه چیز مخصوصاً در ادبیات قانون « الفضل للمتقدم » محرز و مسلم است. بیقین نام نامی آقای روحانی مستحق بمقاست و فارسی زبانان سالهای دراز بتترنم اشعار ایشان رطب اللسان خواهند بود ... »

در باره شعر و ممیزات شعر جدی و فکاهی جناب روحانی جمالزاده چنین اظهار نظر کرده است.

شهرتی شگرف و تخصصتی بی حرف دارد .
دیوانش بارها بچاپ رسیده . . . شخصاً نیز مردم
خلیق خوش محضر و با محبت است . . . اشعار
جدی خیلی کم دارد ولی در هر حال از سروden
اشعار جدی نیز بی بهره نیست . »

و اینک نمونه های چند از اشعار فکاهی روحانی که
از کلیات اشعارش انتخاب گردیده است .

سپاس و حمد بی پایان خدا را
که خنده دن عطا فرمود ما را
میان جمله حیوانات بخشید
لب خندان فقط جنس دو پا را
+++++

ماه رمضان آمد وقت است که پر خورها
در سور چرانیها افتدند به آخرها
آنجا که بساط سور صد جور فراهم بود
شد چرچر ما بیرون از حد تصویرها
رفتم که زجا خیزم دیدم که یک لحظه
غارت زده شد سفره از حمله قدرها

(ماه رمضان)

آه ازین حمامها فریاد ازین حمامها
در میان آب جوشش پخته گردد خامها
پوست از تن بر کنده خرپوست کن دلاک آن
اوستادش گیرد از انعامها انعامها

(حمامها)

آن خرس بود که نیست رویا
آن لال بود که نیست گویا

فکاهی دیگری بشمار می رود . آقای جمالزاده نیز
همین مطلب را تائید کرده است جانیکه می نویسد
بر مرور ایام وجود سید غلامرضا روحانی مصوّر الهام
و سرمشق گرانبهای برای جوانان با ذوق دیگر
گردید و روز بروز بر تعداد گویندگان اشعار
فکاهی افروز و بطوریکه امروز ملکت ما دارای یک
» مكتب « فکاهی منظوم که با مالک دیگر لاف
همسری میزند و مایه تکمیل ادبیات منظوم فارسی
در این زمینه گردیده است . . .

« اکنون درست سی سال از اولین آشنانی من با
روحانی عزیز می گذرد و با یکدینی مسرت خاطر
خبردار شدم که در صده نشر کلیات اشعار و آثار
فکاهی خویش است و با افتخار سرشار این چند
کلمه را برسم مبارک باد از این راه دور بخدمتش
می فرستم تا بداند که رانحه دلکش طبع بلند و
نژهت زای او تا بسواحل دریاچه لمان در دامنه
جبال الپ و کوه سپید موی مون بلان هم رسیده
است و ارادتمند قدیمی و صمیمی او همواره از
خداآوند عزت و عمر او را دراز و سرچشمه ذوق و
طبعش را روشن و خوشگوار و آئینه خاطرش را
چون نامش روحانی و نورانی درخواست می نماید . »
این بود نظرات ارادتمندانه جمال زاده در باره
شخص و هنر آقای روحانی و اینک عقیده آقای
ذکانی بیضانی شاعر نام آور و منتقد بنام معاصر
ایران راجع به شعر آقای روحانی ، او می نویسد :
« آقای سید غلامرضا روحانی یکی از چند نفر شاعر
انگشت شمار فکاهی سرای ایرانی است و درین فن

از دکتر ناصر برجیس

بهاء الله بود . در موقعیکه حضرت بهاء الله جل ذکرہ
الاعلی در عتبات عالیات تشریف داشتند صدر
اعظم نامه ای دائز به تقاضای بازگشت ایشان
با ایران مرقوم و ارسال نمود . حضرت بهاء الله که
قبل از وصول این نامه تصمیم به بازگشت به ایران
را داشتند عزیمت فرموده و در ماه ربیع
۱۲۶۸ قمری بطهران ورود فرمودند .

صدر اعظم برادر خود جعفر قلی خان را بسمت
مهمنداری ایشان تعیین و معرفی نمودند و تا مدت
یکماه پذیرانی کامل بعمل آوردند .

سپس حضرت بهاء الله بمناسبت گرمی هوای طهران
به قصر افجه که محل اقامت تابستانی صدراعظم بود
تشریف برده اقامت نمودند .

چیزی نگذشته بود که متاسفانه حادثه خودسرانه و
دیوانه وار به ناصرالدین شاه واقع گردید پس از
قتل فجیع سه نفر عاملین سوء قصد به شاه ،
طهران را آشوب فرا گرفت و فریاد و هیاهو از هر
سو برای دستگیری بابی ها برخاست ، از همه
بیشتر مادر شاه بود که وقوع این حادثه را به
حضرت بهاء الله نسبت میداد و انتقام می طلبید .

حاجب الدوله فرشاباشی دربار مأمورینی برای جلب
بابی ها به طرف گسیل داشت و هر کس از آنها را
که بدستش میافتاد ظالمانه دستگیر و اذیت می
کرد . از جمله منزل حاج سلیمان خان محاصره و
مورد جستجو قرار گرفت و کلیه بابی هائی که در

شب عید سعید رضوان ۱۰۹ بدیع

در قصر افجه

با

دکتر مهاجر . دکتر نجی . دکتر مؤید ،
دکتر خداداده و دکتر معانی

در آنسوی دکتر مهاجر علیه رضوان الله در کلاس
ششم و اینجانب در کلاس پنجم پزشکی دانشگاه
طهران مشغول تحصیل بودیم .

ایشان گاهی بمنزل ما میآمدند و غالباً در تشکیلات
دانشگاه و جوانان باهم همکاری داشتیم و از همان
موقع از اخلاق خوش و سیمای خندان و محضر
گرم و محبت آمیز ایشان لذت می بردیم .

روزی با اینجانب فرمودند که ما قرار است باتفاق
عدمای از دوستان روزی به افجه برویم و شب عید
رضوان را در بیت مبارک حضرت بهاء الله باشیم .

قریه افجه (افچه یا افسین) از قراء زیبا ، خوش
آب و هوا و سرسبز لواسانات (بالای لشکرک و
شمال طهران) و از مستملکات صدراعظم میرزا
آقا خان نوری (اعتماد الدوله) بود .

میرزا آقا خان نوری بعد از قتل امیرکبیر بمقام
صدرارت ایران برگزیده شد او دومین صدراعظم
ناصرالدین شاه و یکی از خویشاوندان دور حضرت

آنچا بودند بازد اشت شدند .

گفته میشود هشتاد و یکنفر باای توقيف شدند که سی و هشت نفرشان را از سران باای تشخيص داده و به سیاه چال افکنند .

جعفر قلیخان برادر صدراعظم و بعضی از دوستان از حضور مبارک تقاضا نمودند که مخفی شوند و صدراعظم شخصاً پیغام برای حضرت بهاء الله فرستاد تا ایشانرا از طوفانی که بپاخته بود خبردار نموده بخصوص از خشم خانمانسوز مادرشاه نسبت بشخص ایشان آکاهی دهد ولی حضرت بهاء الله همچنان آرام و خونسرد باقی ماندند زیرا موردی برای هراس نداشتند روز بعد سواره از افجه بسمت نیاوران حرکت نمودند و در سر راه خود در قریه زرگنده منزل میرزا مجید خان آهی که شوهر خواهر ایشان بود تشریف بردنده چون خبر حرکت هیکل مبارک به حاجب الدّوله رسید او فوراً شاه را در جریان قرار داد و شاه بلافضله دستور توقيف ایشان را صادر کرد .

اعداء که در همه جا بدبانی حضرت بهاء الله میگشتند وقتی ایشان را دیدند که با پای خود باستقبال آنان میایند به بهت و حیرت فرو رفتند؟ ولی مگر هرگز واقع شده بود که هیکل مبارک ترس و هراسی نشان داده باشد !

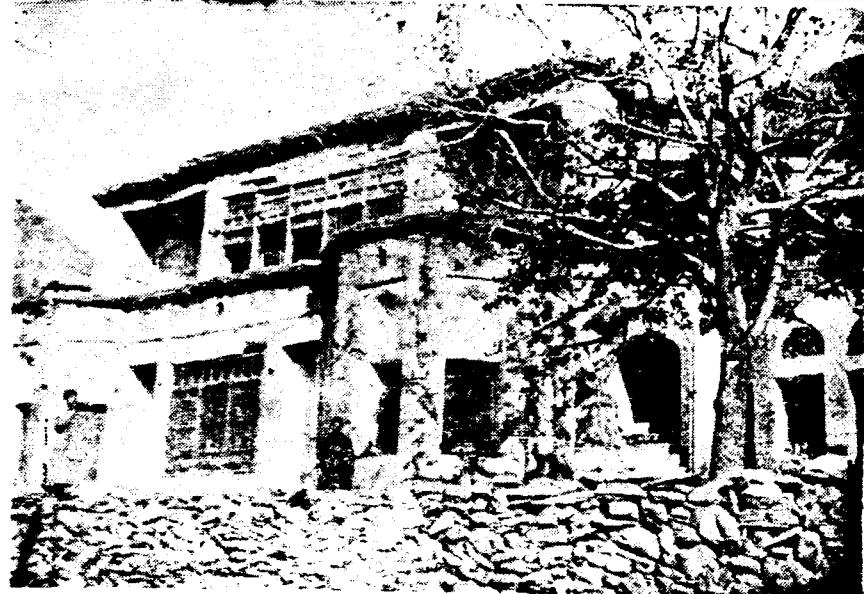
اشرار دستهای آلوده خود را بر آن هیکل اطهر دراز کردند و در طول راه جمعیت کثیری در اطراف ایشان به عربده و هیاهو وايراد و توهین و پرتاب سنگ پرداخته آنچه‌آنحضرت داشتند گرفتند

و ایشان را با سر و پای برنه طهران بردنده و به سیاه چال طهران که دخمه‌ای مرطوب ، تاریک و متعمّن که هرگز اشعة آفتاب را بآنچا راهی نبود انتقال دادند ! (*)

کاش بزید زیبی بنای تعصب
کاش ببزد به دشنه نای تعصب
کاش بخشکدتام چشم و رو دش
کاش ببزد زغم خدای تعصب
زشت ترین کلام را بنویسید
در همه‌ی سطراها بجای تعصب

بهر تقدیر در روز معهود زائرین بیت مبارک ، ایادی عزیز امراه‌له دکتر رحمت الله مهاجر ، شهید مجید دکتر حسین نجی ، دکتر حشمت الله مؤید ، دکتر منوچهر خداداده ، دکتر وحید معانی و اینجانب دکتر ناصر برجیس از طهران بوسیله اتوبوس به گلندوک رفتیم و چون در آئینه جاده شوشه‌ای تا افجه وجود نداشت پیاده برای افتادیم و در حوالی غروب یعنی شب عید سعید رضوان پس از طی تقریباً شش کیلومتر راه پیمانی به بیت مبارک رسیدیم .

سرایدار بیت با وجود آنکه غیر بهانی بود بدون هیچگونه آشنائی قبلی اطلاعی در اختیار ما گذاشت ، پتوهای خود را پهن کردیم و بحالت خضع و خشوع نشستیم ، مثل اینکه هوای عالی و مساعد و زیبائی فوق العاده و چشم گیر افجه واز همه مهم تر زیارت بیت مبارک خستگی راه را از ما گرفته و



عکسی است قدیمی از بیت مبارک که در کتاب تاریخ نبیل چاپ شده است.

مثل اینکه از آن حالت روحانیتی که بما دست داده و اشک شوق و ذوقی که از چشماغان جاری بود و از اینکه توجّهی بصرف چای نداشتیم مات و مبهوت شده بود و پیش خود فکر میکرد اینها چه جور جوان هانی هستند؟! بجای اینکه مشروب بخورند و بخوانند و برقصدند و یا قمار بازی کنند در حالتی فرو رفته اند که حتی متوجه خورد و خوراک خود هم نیستند!

پس از صرف شام بنا به پیشنهاد یکی از همراهان لوح مبارک ناقوس را زیارت و تلاوت نمودیم ... قبل از ظهر روز عید سعید رضوان آقای دکتر بیژن استاد محترم دانشگاه و صاحب بیت مبارک تشریف آورده بود و با تفاق ایشان ساعتی را در بیت و باغ های اطراف آن گردش نمودیم و عکسهای گرفتیم.

بجای آن شور و حالی تازه بخشیده بود.

بر آستان محبت که سر نهاد شبی

که روی دوست برویش دریچه‌ای نگشود

ابتدا هرکدام مناجاتی خواندیم سپس جناب دکتر مؤید لوح مبارک عید رضوان را که از قلم مبارک حضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی عز نزول یافته با لحنی خوش و ملکوتی تلاوت نمودند و ما دسته جمعی قسمت هانی از لوح مبارک را که پس از هر جمله میآید و حالتی تقریباً تکراری دارد با صدائی بلند میخواندیم « فیا مرحبا هذا عیدالله قد ظهر عن افق فضل منيع ... فیا مرحبا هذا عیدالله قد ظهر بسلطان عظیم ... »

نکته جالب اینکه ما در موقعیکه مشغول تلاوت الواح بودیم سرایدار بیت سماور چای را با طاق آورد و جلو هرکدام از ما یک استکان چای گذاشت ...

۰ اقتباس از ، تاریخ نبیل ، کتاب « بهاء الله » تالیف جناب محمد علی فیض . کتاب « بهاء الله و شمس حقیقت » تالیف

جناب حسن بالیویزی و کتاب « جمال ابھی » تالیف جناب دکتر ریاض قدیمی .

سخنی با حافظ

آمد آن شخص مسیحا گونه
تو کجایی حافظ
که ببینی که چسان
جهالان دوران
آن وجود ازی را
به جفا آزدند
در ساحل آن رود ارس
که تو گفتی به صبا بوسه زند
چون یوسف مصر
بفکنند بزندان او را
همچو عیسی بردنده بصلیب عدوان
سینه ای را
که تجلی گه اسرار خدا بود
هدف تیر جهالت کردند
ای درینا حافظ
هر زمان ساقی حق
می باقی داده
ساغرش را بشکسته زندان زمان
لیکن هر بار
هر قطره آن می که چکیده است ز جام
مست بنموده جهان

حافظا
از پس دیوار زمان
سخنم را بشنو
با تو امروز مرا درد دلی است
شکوه ایست
از تهی بودن جام هستی
از غفلت ما انسانها
در بند و اسیر لحظه های مستی
از جفاکاری این مبغچگان دوران
که ز زمار بهم باfte اند خرقه زهد
حافظا ای که تو در لوح ضمیر
بنوشتی بید قدرت حق قرآن را
ای که اسرار خدا را
تو بدیدستی عیان
در درون دل چون آینه جام جم خویش
ای سخنور مژده دادی
« که مسیحا نفسی می‌آید »
« که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید »
که شود پر غوغای
وطن پاک و عزیزت شیراز
که ز بغداد عیان گردد راز

شرق دست در آغوش

غرب نماید

عزت الله نور

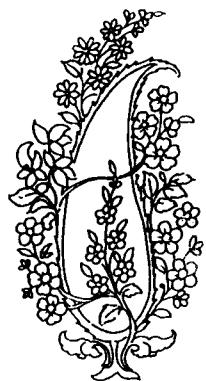
کهله به منزل ما بودند در منزل جمع شده و بنده هم طبق معمول مشغول به مختصر پذیرانی بودم . اطلاع داده شد که سرکار خانم تشریف آوردند . از درب حیاط به حیاط کوچکی که نام آنرا حیاط بیرونی گذاشته بودیم وارد شدند . چون در این حیاط کوچک دو درب اطاق موجود است که یکی به اطاق استقرار صندوق محتوى عرش مطهر باز میشود . مرحوم پدر در میانه درب اطاق بانتظار دیدار میس کهله ایستاده بودند ابته سن مرحوم پدر در آنروز حدود ۷۵ سال و با قامتی استوار در انتظار بودند . سرکار خانم تشریف آورده از پله های درب ورودی منزل پانین آمدند و مترجم ایشان گویا جناب علائی به انگلیسی بخانم اظهار داشتند ایشان جناب آقا حسینعلی نور میباشند که امانت دار عرش مطهر حضرت اعلی بصدت چهار سال در این منزل و همین اطاق بودند . میس کهله دست خود را باز و مرحوم پدر را در آغوش کشیده قطره های اشک جاری ساختند سپس پیشانیشان را به همان درگاه اطاق گذارده و دقایقی براز و نیاز مشغول شدند . آنگاه برخاسته در اطاق بزرگی که احبا برای دیدارشان جمع بودند تشریف برده با حضور اعضای محفل مقدس روحانی بیاناتی تشویق آمیز برای احباء بیان داشتند بنده بعداً در یکی از آثار مبارک حضرت

خاطره ای از دیدار مبلغه شهیره میس رانسوم کهله با مرحوم پدرم آقا حسینعلی نور .

یاد دارم که در عنفوان جوانی سنت ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ مرحوم پدرم آقا حسینعلی نور روزی مرا مستحضر فرمودند که خانسی بنام میس رانسوم کهله بقصد دیدار احبابی عزیز ایران و انجام مأموریت امری به ارض مقدس طهران وارد شده اند و جلساتی از احباء برای دیدار ایشان و استماع بیاناتشان اجتماع میکنند و اینک هم محفل مقدس روحانی بمن اطلاع داده اند که روزی برای دیدار احبابی این ناحیه (ناحیه باغ فردوس) و زیارت محل متبرک منزل ما که مدتی در حدود چهارسال محفل اختفای عرش مطهر مظلوم آفاق حضرت رب اعلی ارواح العالمین لشهادته الفداء بود به این منزل تشریف خواهند آورد و دستور فرمودند که بنده و برادر و خواهرانم وسائل پذیرانی از اعضای محفل و سرکار میس کهله فراهم نغایم .

البته این محل در جنوب باغ فردوس طهران واقع است و زمانیکه صندوق محتوى عرش مطهر به مرحوم پدرم که بعنوان امامت واگذار گردید شاید بهترین محل طهران و محل امن و امان بود منزل هم بازیبانی و گج کاری همان دورساخته شده بود . در هر حال روز موعود فرا رسید عصر جمعیت زیادی از احباء که مطلع از تشریف فرمائی میس

سال ۱۲۸ بدیع طبع و نشر گردیده مذکور داشتم رجوع فرمایند . ولی مقدس امرالله پس از صعود پدرم آقا حسینعلی نور توقیعی عنایت فرمودند که قسمتی از توقيع چنین است : « آنچه راجع به شرح حیات متصاعد به ملکوت انوار ، ابوی بزرگوار جناب آقا حسینعلی اصفهان ملقب به نور علیه رحمة رب العزیز الغفور معروض داشته بودید کاملاً در محضر مبارکشان معلوم گردید سرگذشت آن سرشار جام عنایت بنفسه حاکی از علوّ منزلت آن فدائی سبیل محبت حضرت احادیث است چنانچه مال و منال را در راه آن دلبر بیمثال اتفاق نمود و تحمل حبس و بلایای بیحد و پایان کرد از حسن نیت و خلوص و استقامت و جانفشانی و شجاعتی خانه و لانه اش سنین عدیده محل حفظ و صیانت عرش اعلی جسم مطهر مظہر وحدانیت کبری شد و این شرافت و افتخار قسمت و نصیب آن قدوّه ابرار گشت و آثار این عزت در خانواده اش بیادگار باقی و پایدار ماند ».



عبدالبهاء روح ماسواه فداه زیارت کردم که فرموده بودند « نوع بشر بیکدیگر مفتون و مهر پرورد گردند شرق دست در آغوش غرب نماید فرنگ بی درنگ سبیل محبت پوید » این بیان مبارک را به دیده عنصری زیارت نمودم . مرحوم پدر اظهار داشتند عنقریب جهان خاک از خاور الی باختر و از جنوب الی شمال در ظل خیمه یگانگی جمال اقدس ابھی وارد خواهند شد فرمودند « پدر بزرگ شما آقا علی نور در سنتات اولیه سجن اعظم از ارض صاد (اصفهان) عازم کوی جانان شدند و پس از مدتھای مدید به زیارت مقصد و معبد عالیان جمال مبارک نائل گردیدند ولی این زیارت تنها دیداری از انگشتان مبارک از پشت پنجره آهنی بود و بآن فخر و مباھات مینمود و در لوحی از قلم الهی لقب نور عطا گردید » .

در یکی از الواح حضرت عبدالبهاء میفرمایند : « ای خداوند غفور علی نور بندۀ مشکور بود و عبد صبور ایام حیات را در سبیل نجات سلوك نمود و عبد مملوک بود و فخر و مباھات بر سلطانی و ملوك مینمود مشتاق دیدار بود بملکوت اسرار پرواز نمود تا بلقبی که عنایت نمودی مانند شمع در جمع ملأ اعلی برافروزد و بموهبت کبری مؤید و موفق گردد ... » خوانندگان عزیز چنانچه مایلند از نکات جزئی که در موقع تحويل صندوق محتوى عرش مطهر که به امانت به مرحوم پدرم آقا حسینعلی وسیله میرزا اسدالله اصفهانی واگذار گردید مطلع گردند . این بندۀ از نوشتجمات مرحوم پدر جریانات را در کتابی بنام خاطرات مهاجری از اصفهان که با تصویب محفل مقدس ملی ایران در

اخبار و بشارات امری

جوانان بهائی در کشور ترکیه در ختکاری میکنند :

اخيراً چند تن از جوانان ترکیه در دو شهر اسکندریون و اتناکیه با تصویب محفل روحانی محلی اسکندریون به شهرداری رفته و پیشنهاد کردند در مکانی که شهرداری انتخاب کند درختکاری کنند ، اولیای امور این دعوت را با مسرت پذیرفتند . در روز ۲۷ فوریه جناب الهام سرگین مشاور قاره ای و عالیه باکی عضو هیئت معاونت و جوانان بهائی در مراسم درختکاری شرکت کردند . همه کارگران علاقمند بودند که بدانند چرا جوانان بدون مزد درختکاری میکنند . بعد از پایان درختکاری کارگران دعوت شدند که به حظیره القدس بروند و به صحبت‌های جوانان گوش دهند . اخبار این فعالیت جوانان در جرائد محلی درج شد .

فعالیت روز بین المللی نسوان در کامپالا :

در اول مارچ روز بین المللی نسوان مراسmi در حظیره القدس کامپالا (پایتخت اوگاندا) برگزار شد که بیش از پنجاه نفر در آن شرکت کردند . مشاور قاره ای جناب ادیت ، گا ناطق اصلی جلسه بود که راجع به امر بهائی و مسائل نسوان صحبت کرد . بعد از اتمام جلسه اعضاء محفل روحانی ملی مدت ۴۵ دقیقه با معاون وزیر ملاقات کرده و جزو بهاء الله را باو تقدیم کردند .

در یوگاندا کنفرانس بهائی برای ایجاد اتحاد

تشکیل میگردد :

اولین کنفرانس جوانان در کشور مجارستان :

در کنفرانس جوانان که ۲۰ فوریه در امرسنون (بندری در مشرق مجارستان) منعقد گردید قریب ششصد نفر از جوانان بهائی و غیر بهائی مجارستان شرکت کردند . برنامه کنفرانس شامل نطق ، نمایش هنری ، موسیقی و مشورت بود . فضای روحانی جلسه سبب شد که چهار جوان در ظل امر وارد شدند .

ایمان دسته جمعی در جزائر مارینا :

در محل جشنی که بمناسبت اتمام نقشه سه ساله در جزیره مارینانا برگزار گردید قریب دویست تن از احباء شرکت کردند . برنامه جشن شامل هنرنمایی اطفال از کلاس‌های مختلف و جوانان و بزرگسالان بود . پس از پایان این جشن هفت نفر با مر مبارک ایمان آوردند .

بهائیان هندوستان برای اعلان امر شش ماه راه

پیمانی میکنند :

محفل ایالت کرالا (ایالتی در جنوب هندوستان) از ۶ سپتامبر تا ۲۱ مارچ یک راه پیمانی عظیم ترتیب داد . منظور اصلی از این راه پیمانی بلند آوازه کردن نام حضرت بهاء الله بود . در مدت این شش ماه راه پیمانی تمام ایالت کرالا را پیاده پیمودند . احباء در هر ناحیه قریب دو هفته توقف کردند .

وزیر داخله تایوان ابتدا نطقی ایراد نمود و از خدماتی که جامعه بهانی در تایوان انجام داده اند سپاسگزاری کرد . سپس داگلاس مارتین نطق مختصری راجع به اهمیت دیانت در جامعه ایراد نمود و بعد از آن یک سری اسلاید شامل عکس های مبلغین اولیه و مؤمنین قدیم چین بود نشان داده شد .

جزوه بهاء الله به رئیس جمهور ایرلند اهداء گردید : روز ۱۵ مارچ مری رابینسون Mary Robinson رئیس جمهور ایرلند چهار عضو محفل ملی ایرلند را در محل اقامت رسمی خود پذیرفته و با گرمی با آنان خوش آمد گفت و مدتی با آنان صحبت کرد . در طی این ملاقات احباء جزوه بهاء الله را به رئیس جمهور اهداء کردند .

کلاس تزئید معلومات امری در بنگلادش :

از ۲۱ تا ۲۷ زانویه کلاس تزئید معلومات امری در یکی از شهرهای بنگلادش بنام راجشاہی دائز گردید . در این کلاس که ۲۵ نفر در آن شرکت نمودند مشاور قاره ای جبار ایدلخانی برای بهانیان جدید التسجیل صحبت کرد و به نقل حکایات مختلف پرداخت . (نقل حکایت جزو فرهنگ سنتی کشور است) بدین طریق مؤمنین جدید تاریخ امر را فرا گرفتند .

دو عضو هیئت معاونت جناب محمود الحق و بالازام بیسواس جزو معلمین کلاس بودند . در طی کلاس نه نفر غیر بهانی که جزو شرکت کنندگان بودند در ظل امر وارد شدند .

هیئت های مشاورین قاره ای در افریقای شرقی کنفرانسی بمنظور ایجاد اتحاد در کامپالا ترتیب دادند . در این کنفرانس که در ۲۰ و ۲۱ زانویه برگزار گردید نماینده محافل روحانی ملی و هیئت های معاونین حبشه ، کنیا ، تانزانیا و یوگاندا شرکت داشتند . دراین جلسه ابتدا منشی محل روحانی ملی یوگاندا به حاضرین خوش آمد گفت و سپس مشاور قاره ای مهراز احسانی مقصد کنفرانس را بیان کرد و نماینده هر کشور گزارش مختصری از فعالیت ها و نقشه های جامعه خود را بیان کرد . موضوع بحث و مشورت شامل : تبلیغ ، قوانین بهانی راجع به مشروبات الکلی ، ازدواج ، دفن اموات ، قوای سیاسی و نقشه های بسط و توسعه اجتماعی و اقتصادی بود . جریان این کنفرانس از تلویزیون پخش شد و با بعضی از احباء مصاحبہ ای در برنامه رادیو بعمل آمد که فرصتی برای ابلاغ امرالله حاصل شد .

احبای تایوان صدو سی امین سال ورود امرالله

را به تایوان جشن میگردند :

بهانیان تایوان در ششم فوریه در گراند هتل تایپه (پایتخت تایوان) ضیافتی تشکیل دادند در این مراسم صد و سی تن مهمان شامل وزیر داخله و نماینده وزیر خارجه ، سفرای هائیتی و نیکاراگوا و نماینده رسمی دولت برزیل و عده ای از اشخاص برجسته شهر همچنین داگلاس مارتین و نماینده کانادا ، جوانرا هاوانی محافل روحانی ملی آمریکا و کانادا ، جوانرا هاوانی و استرالیا شرکت داشتند .

تبلیغ امر در خولنا توسط دو جوان منجر به

تسکیل ۲۴۷ نفر میگردد :

خولنا یکی از شهرهای بنگلادش است. یکی از جوانان بهائی موسوم به ناصر از روز ۲۷ نوامبر تا ۲۱ ژانویه به ناحیه خولنا سفر کرده و در بین راه از ۱۴ دهکده دیدن کرد و در شهر خولنا دو جلسه عمومی در حظیره القدس تشکیل داد. علاوه بر این با مساعدت او دو کنفرانس جوانان و یک کنفرانس نسوان منعقد گردید. ناصر با تعداد بیشماری از افراد دهکده های مختلف تماس گرفته و در نتیجه فعالیت های چشمگیر او ۲۰۰ نفر در ظل امر وارد شدند.

جوان دیگری نیز از راجشاهی موسوم به جمیل الرحمن از ۱۰ تا ۱۹ ژانویه به خولنا سفر کرده و در این مدت کوتاه به انعقاد جلسات و کلاسهای تزئید معلومات کمک کرده و درنتیجه ۴۷ تن ایمان خود را به امر جمال مبارک اظهار داشتند.

اقدام جوانان در قبرس منتج به تسجیل سی

نفر میگردد :

جدیداً شورای جوانان بهائی اروپا چهار جوان بهائی را برای تبلیغ به قبرس فرستاد. مساعی این چهار جوان در جزیره قبرس باعث تبلیغ سی نفر به امر مبارک گردید.

اقدامات مهاجرین بهائی در کشور آلبانی :

دو تن از احبابی برزیل بنام نیسان و هما منجم

بعنوان مهاجر برای مدتی کوتاه به آلبانی سفر کردند. در آن زمان قانون اساسی کشور توسط گروهی مخصوص در جریان نوشتن بود و محفل ملی آلبانی از نیسان و هما منجم خواست که از طرف محفل با آن هیئت تماس بگیرند. ابتدا آنان با چند عضو آن هیئت که انگلیسی صحبت میکردند تماس گرفتند. از بهائیان دعوت شد در سه جلسه هیئت شرکت کنند و در بین جلسات آنها فرصت یافتند آثار بهائی را به اکثر اعضاء هیئت ارائه دهند که با قدردانی اعضاء روپرورد.

مخالفت گروه مسیحی موجب ترویج

امر میشود :

یک گروه مسیحی در آلبانی موسوم به « کلمه حیات Word of Life » کنفرانس دو روزه ای راجع به مسیحیت، اسلام و بهائی تشکیل داد کنفرانس در روز ۹ و ۱۰ فوریه منعقد شد. گروه مسیحی با تحمل مخارج بسیار زیادی صدها پوستر به دیوارها نصب کرده مقالاتی در مطبوعات چاپ کرده و در رادیو و تلویزیون آگهی کردند. در طی کنفرانس بر علیه اسلام و امر بهائی صحبت کردند که نتیجه آن ترویج و شناسانی بیشتر امر در آلبانی بود. محفل ملی آلبانی در پایان کنفرانس اعلام کرد « ما بسیار خوشحالیم که مشاهده میکنیم اسم امر چنان انتشار یافته که اکنون یکی از ادیان موجود در کشور شناخته میشود. »

تعداد محافل روحانی در آلبانی به ۲۷

بالغ گردید:

با انتخاب و تشکیل یک محفل روحانی در رضوان امسال تعداد محافل روحانی آلبانی به ۲۷ رسید.

دانشجویان یکی از دانشگاههای کانادا باعلان

امر مبادرت میکنند:

جدیداً در دانشگاه بریتیش کلمبیا انجمنی برای مطالعات بهانی تاسیس شده است که ۴۵ عضو دارد. این انجمن از ۲۲ تا ۲۵ مارچ با نمایش ویدئو و فیلم باعلان امر مبادرت نمود. همچنین تعداد زیادی کتابهای بهانی نیز برای مطالعة و فروش در دانشگاه بنمایش گذاشته شد و بیش از ۷۰۰ نسخه جزوء بهاء الله بین بازدید کنندگان توزیع گردید.

مراسم اعطاء جایزه برای خدمت به بشریت

در چین:

در مراسمی که محفل روحانی هونگ کنگ ترتیب داد قریب ۱۵۰ نفر از احباء و دوستانشان حضور یافتند. همچنین اولیای امور و صاحب منصبان محلی و نمایندگان کنسولگریهای خارجی نیز در این مراسم شرکت کردند. جایزه برای خدمت به بشریت بمناسبت سنه مقدس برای اولین بار به شخصی اهداء شد که قریب ۲۰ سال به مردم بی خانمان و معتاد کمک کرده است. این مراسم از رادیو و تلویزیون پخش شد و در مطبوعات درج گردید.

در فیجی کددای قریه ای بهانیان را

خوش آمد میگوید :

۲۸ ژانویه مشاورین قاره ای استرالیا بدیدن قریه ای ساحلی که قریب ۲۰۰ نفر جمعیت دارد رفتند. ۲۰ نفر از اهالی این دهکده بهانی هستند. مشاورین قاره ای ابتدا بدیدن کددای دهکده رفتند و یک دندان نهنگ که در فرهنگ مردم فیجی قصد مادی و روحانی دارد به کددای اهداء کردند. کددای این هدیه را پذیرفت و گفت: «ما بینهایت خوشحال هستیم که بهانیان را در این جزیره پذیریم. انشاء الله این دندان نهنگ نعمت

راه پیمانی بر علیه نقض حقوق بشر در

لوگزامبورک :

در یوگوسلاوی بیش از هزار نفر از پیروان مذاهب مختلفه منجمله بهائیان بمنظور اعتراض علیه نقض حقوق بشر در روز ۲۷ مارچ به یک راه پیمانی مبادرت کردند . در بین راه پیمانیان رئیس پارلمان لوگزامبورک نیز حضور داشت .

احباء پرچمی حمل میکردند که روی آن نوشته شد « کره ارض وطن واحد است » [بهاء الله] در روزنامه ملی از دو هفته قبل ازاین واقعه اعلانات راجع به راه پیمانی درج شده بود و در اخبار رادیو و تلویزیون نیز راجع به راه پیمانی جامعه بهائی صحبت شد .

جشن نوروز در هاوانا برگزار میشود :

جشن نوروز در هاوانا (Havana) پایتخت کوبا با حضور سیصد نفر از احباء و با نمایش و رقص های اسپانیولی ، چینی و افریقانی برگزار گردید . از جمله اشخاص مهمی که در این مراسم حضور داشتند قونسول و اعضاء سفارت جمهوری چین بود .

کنفرانس ملی زنان در زلاندنو تشکیل میگردد :

بیش از دویست نفر از زنان زلاندی با سابقه نژادی و فرهنگی مختلف در یکی از شهرهای زلاند نو کنفرانسی تشکیل دادند .. هدف کنفرانس با این عبارت ذکر شده بود : شور و ابتکار و سهمی که ما باید بمنظور آشکار نمودن نقشه الهی ادا کنیم »

طی سه ماه اول سال جاری بیش از ۸۰۰ نفر از مشرق الاذکار هند دیدن کردند . از دیاد تبلیغ امر در مشرق الاذکار باعث مسّرت دوستان گردید . برای اولین بار کارکنان مشرق الاذکار گروهی از چینی های مغولی را پذیرفتند گروهی از تایوان و هنگ کنگ و عده ای از سنگاپور بدیدن معبد آمدند . با گروهی توریست که از تایلند آمده و بودائی بودند راجع به امر مذاکره شد . از اشخاص مهمی که در طی چهارماه گذشته از مشرق الاذکار بازدید کردند میتوان از سفیر مجارستان در دهلی ، سفیر چکوسلواکی در دهلی و وزیر تجارت رومانی و سفیر پاناما در دهلی نام برد . یک گروه بین المللی افسران پلیس که در دهلی مشغول کارآموزی بودند بدیدن مشرق الاذکار رفته و دو نفر از این گروه که اهل نیجریه میباشند با مر بهائی علاقه حاصل کردند و پس از رفتن به چند جلسه تبلیغی یکی از آنان در ظل امر وارد شد و دیگری مشغول تحقیق میباشد .

کنفرانس تزئید معلومات در کشور اتریش :

اولین کنفرانس تزئید معلومات بهائیان ترک در سالزبورک (Salzburg) در روز اول و دوم ماه می تشکیل گردید .

در این کنفرانس بیش از صد تن از احباء و دوستان آنان حضور یافتند . در نتیجه این کنفرانس نه نفر (هشت نفر ترک و یکنفر اتریشی) ایمان خود را با مر مبارک اظهار داشتند .

دو تن از مشاورین قاره‌ای در این کنفرانس شرکت کردند.

” عندلیب ”

نشریه محفل روحانی ملی بهانیان کانادا

بزیان فارسی

سال دوازدهم

سالیانه چهار شماره

حق اشتراک برای کانادا ۴۰ دلار کانادائی و سایر کشورها ۴۰ دلار آمریکانی.

نحوه پرداخت : در کانادا و آمریکا چک بانکی و شخصی و در سایر کشورها فقط چک بانکی Money order ، یا حواله بانکی.

آدرس برای پرداخت :

ANDALB
7200 LESLIE STREET.
TORONTO . ON. CANADA L3T 6L8
Fax: (416) 889 - 8184
Tel: (416) 889 - 8168

متنی است در تقاضای اشتراک نام و نام خانوادگی و آدرس کامل خود را بطور خوانا مرقوم فرمائید.

سفر تبلیغی دوروتی نلسون به پورتوریکو :

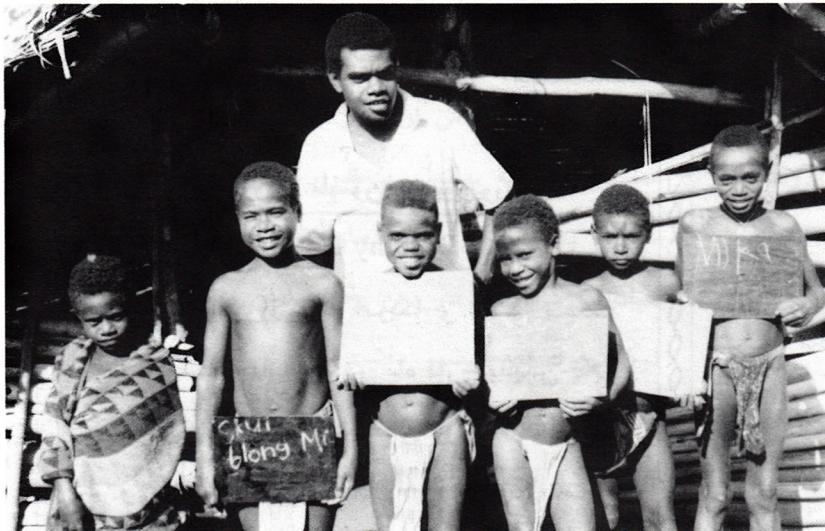
دوروتی نلسون (Dorothy Nelson) نایب رئیس محفل ملی ایالت متحده آمریکا و قاضی محکم استیناف بمدت چهار روز در ماه مارچ بدیدن یکی از شهرهای پورتوریکو بنام سان ژوان (JanJuan) رفت و قبل از رفتن تعداد ۱۲۰۰ دعوت نامه به قاضی‌های محلی ، وکلای مدافع ، پروفسورها ، روزنامه نگاران ، افسران پلیس و اولیای امور برای استماع نطق او ارسال گردید . دو عضو محفل ملی بدفتر فرماندار رفته و به وزیر داخله دعوت نامه دادند . وزیر داخله اطلاعات بیشتری راجع به امر خواست و حدود دو ساعت و نیم با نمایندگان محفل ملی مشغول بحث و گفتگو شد .

اجتای عزیز آنی

محترماً استحضار میدم که تقدیمی از کتاب نفیس «محبوب عالم» باقی مانده و از آنچه که هر زیست افرادی می‌گذرد لذا ارسال کتاب با پست هوایی گمیشد لار آمریکائی و در کانادا گمیشد ولار کانادائی گمیشد . خواهشمند است که یک نسخه با این خبرید یا شد مراتب ای ارسال وجه غریب «مانی اردر» یا چک بانکی اعلام فرمایند . با پست زمینی که کانادا ۰۸ دلار گمیشد .

هیئت تحریر ری عذیب

خبر مصور

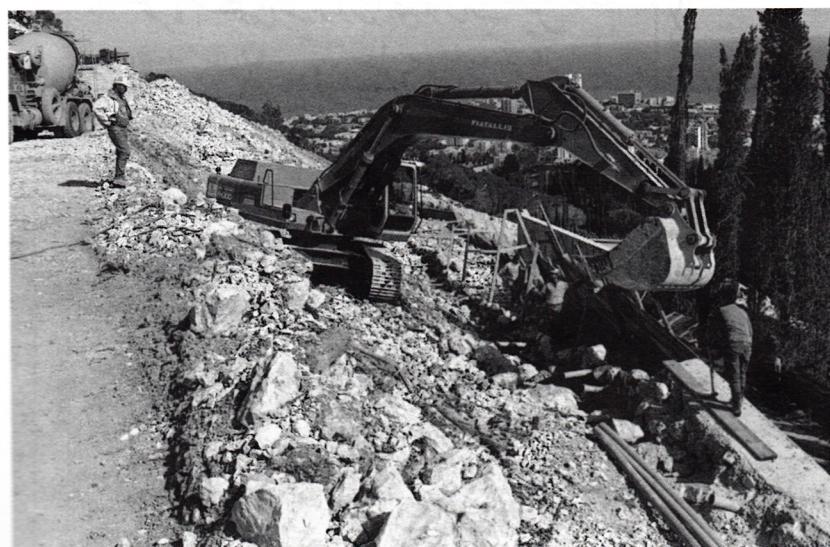


در این عکس یکی از داوطلبان جوان بنام لوئیز البرت با شش نفر از شاگردان خود در مدرسه بهانی فورشنال (Forchenale) واقع در جزیره سانتو (Santo) دیده میشود . در این منطقه هیچگونه مدرسه دولتی وجود نداشته و احبا تعدادی از افراد محلی را بمنظور تدریس تعلیم داده اند .

در بلاروس (Belarus) که کتابهای انگلیسی کیاب میباشد ابیا یک مرکز فرهنگی انگلیسی در ماه ژانویه افتتاح نسودند . حدود سه تن کتابهایی که افراد مختلف اهداء کرده بودند همراه با تعداد زیادی نوارهای کاست و ویدئو در این مرکز جهت استفاده مردم قرار گرفته . اولیای شهر ، دانش آموزان محلی و اساتید دانشگاه این اقدام احباء را تمجید و ستایش کرده اند .



پروژه کوه کرمل : در تراس های فوقانی مقام دیوارهای حفاظی بزرگی جهت خاکریزی در دست ساخته میباشد . جهت تکمیل پروژه کوه کرمل تغییر فرم داده و طرف مشرق تراس حدود ۱ متر بالاتر از طرف دیگر خواهد بود .



در اسلواکیا (Slovakia) انجمن بهانیان طرفدار لسان اسپرانتو سیناری در شهر پوپراد (Poprad) از ۱۱ تا ۱۵ نوامبر ترتیب دادند . مطلب مورد بحث این جلسات رسالت و زندگانی حضرت بهاء الله بود . گروهی از بیست نفر احبابی که از شش مملکت مختلف در این جلسات شرکت کرده بودند دراین عکس دیده میشوند .



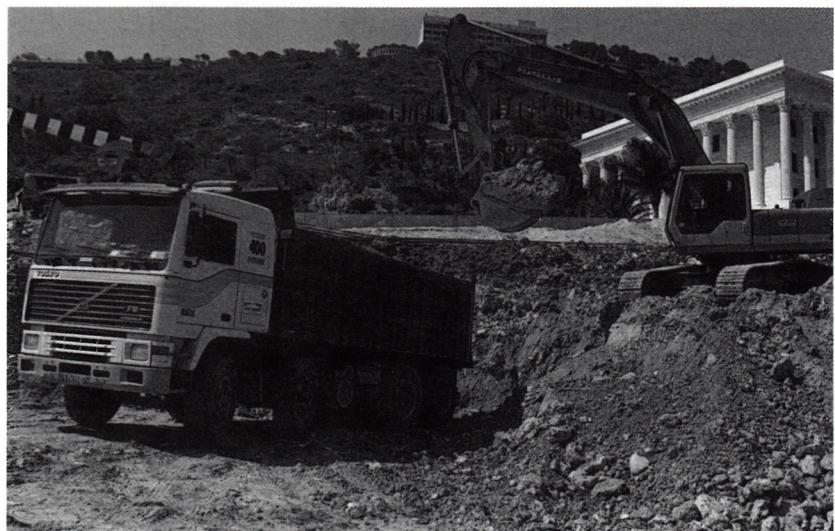
پروژه کوه کرمل : ساختمان تراسها اکنون از خیابان بن گوریون در پائین کوه تا خیابان پانوراما در بالای کوه امتداد یافته . در این عکس قسمتی از فعالیتهای خاکبرداری در بالای مقام اصلی و غرس مجده درختهای کهن زیتون در قسمت تحتانی مقام دیده میشود .

در پاپوا (Papua) واقع در گینه جدید یک کنگره کوچک از ۸ فوریه تا اول مارچ در منطقه ایالات غربی هایلند (Western Highland) با شرکت ۵۰۰ نفر از احباب تشکیل گردید . عکس تعداد از احباب شرکت کننده را در کنار پرده کنگره نشان میدهد .





پروژه کوه کرمل : در تراسهای فوقانی دیوارهای حفاظتی بزرگ جهت آغاز اقدامات خاک ریزی ساخته میشوند . به علت شیب شدید این اراضی بجای کامیونهای بتن ریزی ، تراکتورهای کاترپیلار عملیات بتن ریزی را انجام میدهند .



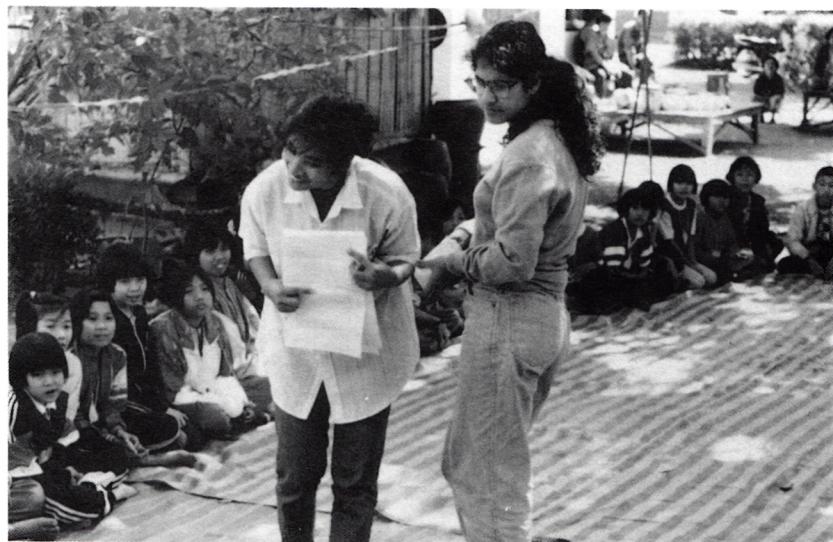
در این عکس مقر بیت العدل اعظم که بواسطه عملیات ساختمانی کوه مقدس خدا که با فداکاری احباء انجام میگیرد احاطه شده و در پائین سمت چپ کارهای ساختمانی دارالتبیغ بین المللی دیده میشود و در سمت راست ادامه کارهای مرکز دارالتحقيق مشهود است .

احبای تایوان یکصد و سی سال تاریخ انتشار امر مبارک را در مملکت خود طی یک میهانی رسمی که در شهر تایپه (Taipei) از ۶ فوریه برگزار شد جشن گرفتند. از جمله ناطقین این جلسه وزیرکشور جناب وو پوه سینگ Wu Poh - Hsiang بودند که در طرف چپ عکس دیده میشوند. مجریان برنامه جناب جان چنگ تا جونگ (John Cheng Ta - Jung) (نفوروسط) و سرکار خانم چیو چاو - چه بویر (Chiu Chao Che Buehrer) (نفر سمت راست) بودند.



عدد ای از اطفال بهائی در مراسم برگزاری روز سازمان ملل متحد که در تاریخ ۲۴ اکتبر در حظیره القدس ملی سوازیلند واقع در مبابین (Mbabane) منعقد گردید برنامه اجراء کردند. حدود یکصد نفر، منجمله عدد ای از اهالی یوسی در این جلسه شرکت جستند.

حدود ۶۰ نفر از نونهالان بهائی در کنفرانسی که برای اطفال شهر بان هاد ناد (Ban Haad Naad) واقع در مملکت تایلند در تاریخ ۲۷ دسامبر تشکیل شد شرکت جستند. در این کنفرانس اطفال از طریق بازی ها و معماهای مختلف اطلاعات زیادی در مورد امر دریافت داشتند.





در کستاریکا (Costarica) عده ای از احباب در تاریخ ۵ جولای جهت افتتاح حظیره القدس جدید در کوتوبروس مجتمع گشتند . این مرکز جهانی بیادبود جناب دکتر هدایت الله احمدیه بنا گشته و در قسمت جنوبی مملکت در قبیله گویامی (Guami) قرار دارد .



پروژه کوه کرمل : تراس هم کف مقام اعلی به طرف مشرق و بالای محوطه انبار جدید امتداد میابد تا هم عرض با باغهای غرب مقام گردد . عنقریب تمام این محوطه تا مسافرخانه پوشیده از درختان و گیاهان مختلف و زیبا خواهد شد .



هزمان با کنگره جهانی نیویورک کنفرانسی در اکوادر از ۲۵ تا ۲۸ نوامبر ۱۹۹۲ منعقد گردید . حدود ۱۰۰ نفر از احباب در اوتاوالو (Otavalo) مجتمع و برنامه ۴ ساعته کنگره را که از طریق ماهواره پخش گردید تماشا کردند .

نامه هائی از دوستان :

رضوان قطعه شعری از مولوی که بشارت به پژوهش
است فرستاده اند که عیناً نقل میگردد :

آمید

نمیمید مشو جانا کامید پدید آمد
آمید همه جانها از غیب رسید آمد
نمیمید مشو مریم گرچه بشد از دستت
کان نور که عیسی را بر چرخ کشید آمد
نمیمید مشو ای جان از ظلمت این زندان
کان شاه که یوسف را از حبس خرید آمد
ای شب به سحر برد در یارب و در یارب
آن یارب یا رب را رحمت چو شنید آمد
ای درد کهن گشته وه وه که شفات آمد
وی قفل فرویسته بگشا که کلید آمد
ای روزه گرفته تو از مائدہ بالا
روزه بگشا خوش خوش کان غُرّه عید آمد
ای نور پسندیده وی گوهر بگزیده
وی سرمه هردیده از ما چه پدید آمد ؟
شمس الحق تبریزی در شرح نیایانی
کان طلعت زیبایت بی مثل و ندید آمد

۴ - آقای یدالله مشرف زاده ثانی مجددأ قطعه
شعری در باره عنديليب سروده اند که دو بیت آن
بدین شرح است :

چشم مهر خداوندیست برما عنديليب
کوثری در سینه ها جاریست بوماعندليب
هر ورق یا مطلبی از این کتاب بس نفیس
در ضمیر و قلیهاباقی است برما عنديليب
یکی از دوستان شرح حال مختصی از جناب
همایون خلیلی و خدمات تبلیغی ایشان در شهر

۱ - خادم باوفای امراللهی جناب سهیل سمندری
قصیده مطول بعنوان « یادگار کنگره ارض اقدس »
سروده اند که چند بیت آن ذیلاً نقل میگردد ، از
لطف و محبت ایشان نسبت به عنديليب بی نهايیت
سپاسگزاریم :

ذروح اعظم ابهی ز نفس اکرم اعلی
جهانی زنده و پویا بپا شد طامة الکبری
از این دو شمس نورانی فروزان نوریزدانی
گلستان گلخن قائی در خشان توده غبرا
فدائی طلعت ابهی شدستی طلعت اعلی
که اسرار فدایکاری بیاموزد احبا را

۲ - جناب شاعری از وینیپک کانادا در نامه مفصل
پیشنهاد نموده اند که اگر احبابی الهی در جلسات
ضیافات نوزده روزه از ویدنوهای امری استفاده
کنند علاوه بر تشویق بخدمت موجب آگاهی بیشتر
آنها از اوضاع امری عالم خواهد شد و جلسات
ضیافات رونق بیشتری خواهد گرفت و برای تهیه
ویدنو کمک احبا برای خریدار و تقدیم آن به
مالک کم بضاعت بسیار اهمیت دارد .

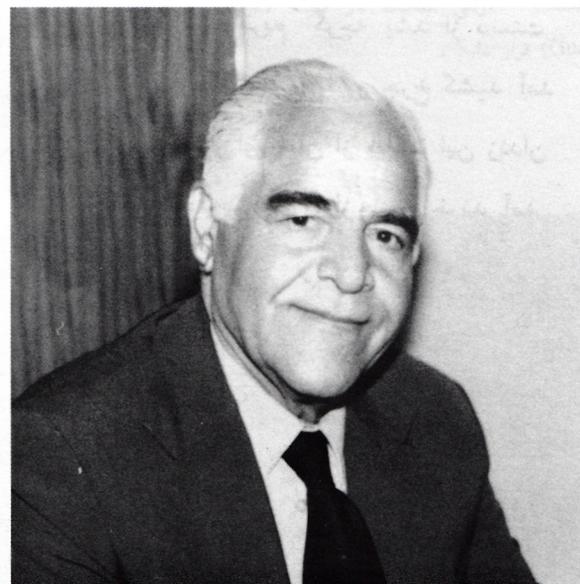
دوست عزیز پیشنهاد شما بسیار مفید میباشد ولی
از صلاحیت مجله عنديليب خارج است . متممی است
هرگاه مایل باشید میتوانید پیشنهاد خود را به
محفل روحانی ملی تقدیم دارید .

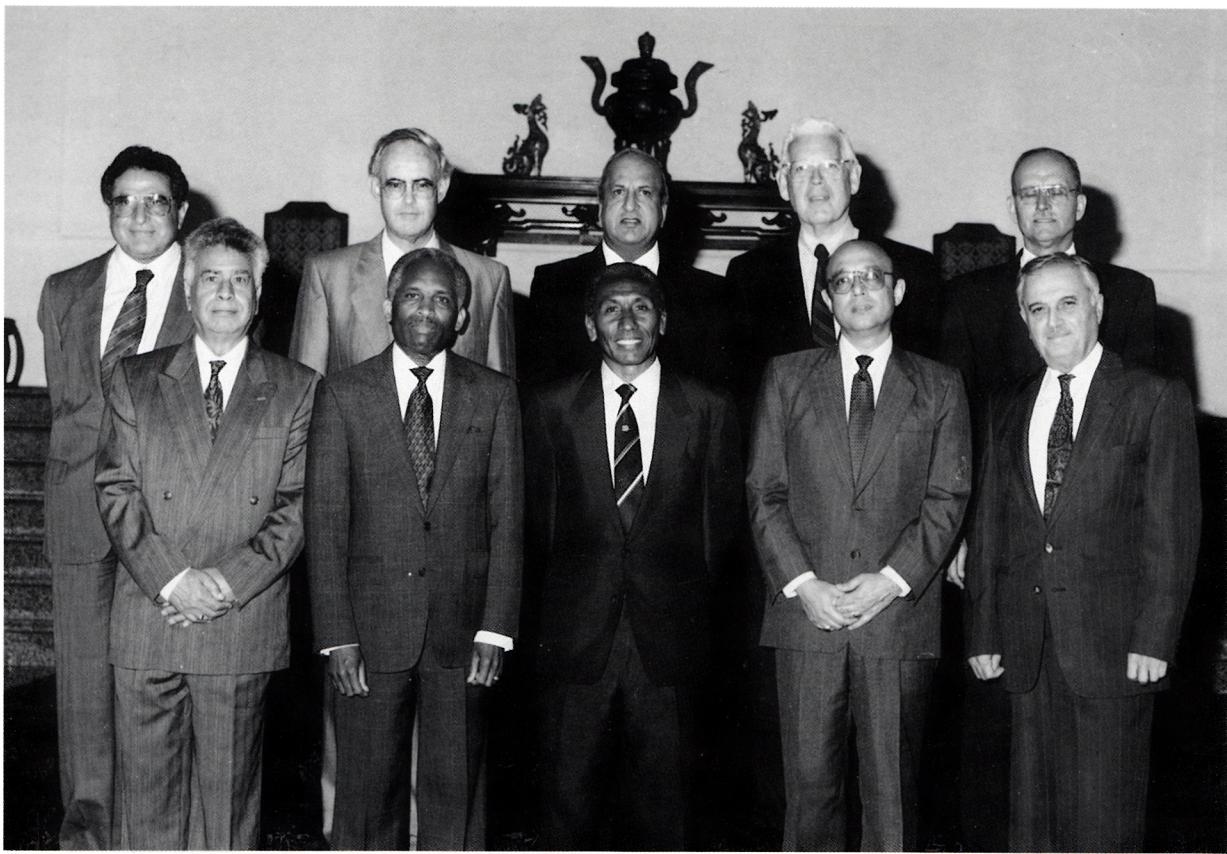
۳ - جناب دکتر علی توانگر که از همکاران عزیز
عنديليب میباشند ضمن نامه تبریزی عید اعظم

۶ - خانم سلطان تفضلی ضمن نامه محبت آمیزی مینویسد « ۱۸ سال است مهاجر قبرس هستیم ، همسرم علی تفضلی مدت ۴/۵ سال است که بعلت سکته بملکوت ابھی صعود کرده » و در نامه ادامه داده که اجازه دفن نمیدادند بالاخره دامادم که غیر بهائی است زمینی را بنام خود خرید و سنگ گذاردیم ولی مفتخرم که بدینوسیله اسم اعظم ابھی بگوش وزیر و شهردار و اعضاء کلیسا رسید .

۶ - جناب داریوش یزدانی شرحی از انتخاب محفل روحانی شهر اتموسونیا Utsunmia نوشته و عکس اعضاء محفل را فرستاده که عیناً گراور میگردد .

Maple Ridge و نکور نوشته اند و توضیح دادند که نامبرده در مدت ۱۴ سال که در این شهر اقامت داشتند تا حین صعود ۱۰ آپریل ۱۹۹۳ در خدمات امریه شان وقفه حاصل نشد عکسی که فرستاده اند ذیلاً گراور میشود .





عالیجناب سیر جولیس چان قائم مقام رئیس وزرا پاپوا گینه جدید نفر وسط از ردیف
جلو با اعضای بیت العدل اعظم الہی

اعضا بیت العدل اعظم الہی ردیف اول از چپ جناب ادیب طاهرزاده و جناب
گلن فورد میچل ، جناب دکتر فرزام ارباب ، جناب علی نخجوانی
ردیف پشت از چپ براست جناب هوشمند فتح اعظم ، جناب ایان سمپل ، دکتر پیتر خان
جناب داکلاس مارتین و جناب هویر دانبار

'ANDALÍB



ردیف نشسته از راست به چپ :

عباس ایمن ، حافظی (فرزند جناب حافظه الصحه) ، فاضل شیرازی (وعبدالله فرزند ایشان) ، ایادی امرالله (حاجی امین) ، محمد پرتوی ، حبیب ارجمند ، لطف الله وحید طهرانی .

ردیف دوم ایستاده از راست به چپ :

حسین پرتوی تبریزی ، عبدالله وحید طهرانی ، محمود ایمن ، میرزا اسحق خان عمانی ، نصرالله وحید ، یدالله مسرت .

ردیف ایستاده صف بالا از راست به چپ :

سیدآقا کاشانی ، رضا عمانی ، قدرت الله وحید طهرانی ، شانق کاشانی ، عزیزالله شایانی ، یوسف عمانی .